سال سوم
شماره دوم
بهاء ۶ ریال

اتحاد ملل

دوشنبه
۲۲ آبان
۱۳۲۴

داستان کنگره



در این شماره

تودهنی پیاده‌سرایان- شیربی‌دم از استاد سعید نفیسی - محرمانه‌ترین اخبار وجریانات پشت پرده - فانتزی بقلم «اینجانب» - جزیره خوشبختی - دلقک - دوربورتاژ جالب ازدانشکده حقوق وجنوب شهر- کشمکش خونین برسرمنابع طبیعی - دنباله عالیترین شاهکار بزرگترین داستان سرای ایران - بهترین آثار گوگول، برایت باخ وادگار آلن‌پو - چه‌باید خورد - روانشناسی کودک - آیا زن وفاداری هستید - درددل بزرگترین متخصصین طلاق وصفحات ترانه ها - سینمائی - ورزش قلم دکتر هوشیار وبسیاری مطالب جالب دیگر

مشت بدهان یاوه گویان

مقاله ادوارد سابلیه سروصدای زیادی در محافل داخلی براه انداخت و انعکاس آن قبل‌ازهرجا در مجلس شورای‌ملی مشاهده‌شد . بدبختانه بعضی‌جراید اهمیت اینگونه مقالات را در نظر نمیگیرند و بعنوان اینکه اراجیف فلان‌روزنامه خارجی ازنظر دولت وملت ایران‌فاقد ارزش است توجهی باصل‌مطلب نمیکنند و دشمن را حقیر و بیچاره‌میشمرند، در صورتیکه اظهار نظر یك روزنامه‌خارجی هر چقدر هم که بی پایه و ناصحیح باشد از این نظر که مبین انعکاس وقایع ایران درکادر سیاست بین‌المللی است قابل دقت و تعمق بسیار میباشد خصوصا که سابلیه بغلط یا صحیح « کارشناس مسائل خاور میانه » معرفی شده است و خوانندگان جریده «لوموند» اورادر اینگونه‌مسائل‌صاحب‌نظرمی‌شناسند بایدخطر سمپاشی‌ها و یاوه‌سرائیهای این‌قبیل‌دلالان‌بین‌المللی‌را بملت‌ایران‌حالی کردو ترهات واباطیلی‌را که گاه‌بگاه‌ازقلم‌مزدور کسانی‌نظیر او تراوش‌میشودبی‌جواب‌نگذاشت.

نویسنده جریده «لوموند» نعش پوسیده‌قرارداد ۱۹۰۶را ازز‌یر خاك بیرون‌کشیده و برای دولتین انگلیس وشوروی نسخه صادر کرده است که‌بتشکیل مناطق نفوذ درشمال و جنوب ایران‌مبادرت کنندودر عصری که خود فرانسویها اجبارا به‌آرمانهای آزادیخواهانه ملل‌شمال آفریقا گردن مینهندو در برابر قیام دلیرانه مراکش طومار کولونیالیزم را با برکناری مولای عرفه در هم میپیچند بهنه وطن ما عرصه تاخت‌وتاز و زور و نفوذ سیاست های خارجی گردد!

آقای « کارشناس سیاسی خاور میانه ! » عصر ملکه ویکتوریا را با دوره الیزابت اول اشتباه کرده است و هنوز مغز متحجر او از درك واقعیاتی که با بیداری و هشیاری ملتها برجهان‌قرن بیستم پرتوافکنده است عاجزمیباشد اوخیال میکند که هنوز میتوان در اطاقهای‌در بسته و سربسته و با اسلحه‌کهنه وزنك زده‌ای از قبیل « تشکیل مناطق نفوذ » سرنوشت ملتی را تعیین کردو به موجودیت و استقلال مملکتی که همیشه از تند باد حوادث سرفرازو سربلند بیرون آمده است پشت‌پازد.

اگر بار اولی بودکه چنین نغمه های شوم وناموزونی از حلقوم نویسنده « لوموند » بیرون میآمد شاید هموطنان‌ما در تشخیص هویت‌وماهیت عقایداو دچار تردید میشدند و بسخافت‌اندیشه‌ها و نوشته‌های وی پی نمیبردند اماعالیجناب « ادوارد سابلیه » کسی است که بهنگام اوج‌نهضت آزادیخواهانه ملت ایران وملی شدن‌صنعت نفت نیز زبان به‌تخطئه و تحقیر مردم ایران گشود و این عمل تاریخی را مورد حمله قرار داد . تراوشات قلمی چنین عنصری جز به‌غرض ورزی نباید بچیز دیگری تعبیرشود . برعهده وزارت امورخارجه‌است که‌هرچه‌زودتر در مقام‌خنثی کردن‌تبلیغات زهرآگین جغدهای اجنبی برآید وحیثیت و شخصیت‌ما را در برابر تیرهای طعنه وتوهین عوامل نشاندار بین‌المللی حفظ کند .

در اینجا متاسفانه باید اعتراف کنیم که یکی ازعلل سمپاشیها و اهانتهائی که ازجانب نویسندگانی نظیر «سابلیه» بدولت وملت ایران‌میشودمتوجه‌خودماست **زیرا مفسرین ونویسندگان خارجی اگر برای مملکتی ارزش سیاسی زیادی قائل باشند محال‌است که با این‌وقاحت وبیشرمی علنا استقلال وموجودیت مارا مورد تمسخرقراردهند و برای افسانه سازیها ودروغ پردازیهای خویش سوژه کنند**

حیثیت وشخصیت یك‌مملکت‌چه‌موقع از نظرخارجیهاضعیف ومتزلزل‌میشود وقتی‌که نظیرامروز نفاق وشقاق وشکاف واختلاف بحد اعلی بین کملین قوم و افراد برجسته آن وجود داشته باشد .

ما بچشم میبینیم که حتی دوشاخه اصلی‌مشروطیت برسریك مسئله جزئی و بی اهمیت نمیتوانند با هم‌کناربیایند، **در حالی‌که خطرفقر و فاقه و ورشکستگی و بحران اقتصادی ملت ایران را تهدید میکند ، مجلسین ایران‌سرگرم تصفیه حسابهای‌خصوصی‌وشخصی‌هستند وبسیاری از نمایندگان شورا وسنا بخاطرحفظ جاه ومقام‌خود ازهیچ اقدامی کوتاهی نمیکنند.**

نه‌تنها بین مجلسین بلکه میان سایرطبقات دیگرنیز اتفاق واتحاد نیست، همه شمشیررا ازرو بسته‌اند، عمرو با زید سرجنك دارد وزید باعمرو، اکثرا در اندیشه مصالح ومنافع مملکت نیستند وشائبه غرض ورزی، حقایق وواقعیات را را پیش چشم‌آنها مقلوب‌کرده وحجاب ضخیمی ازوسوسه‌هاوتلقینات شیطانی‌دیده آنهارا پوشانده است .

بااین اوضاع برای مملکت‌ما ازنظر خارجی چه‌میماند ؟ بی تعارف باید بگوئیم هیچ ! نتیجه این‌نفاق وشقاقها وغرض ورزیها وبدگمانی‌ها این میشود که «ادوارد سابلیه» ازآنطرف دنیا عشق‌تقسیم ایران بسرش بزند ومثل ژول ورن درمقام پیشگوئی‌های عجیب وغریب و افسانه سازیهای احمقانه برآید وبا یك گردش قلم ، مملکت مارا بدومنطقه نفوذ شمال وجنوب تقسیم کند!

مادراین دقایق حساس یکبار دیگراولیاءامور وملت‌ایران‌را متوجه‌زیان‌اختلافات‌داخلی وغرض‌ورزیهاوتصفیه‌حسابهای‌خصوصی می کنیم ومصرا میخواهیم که اندیشه و مصالح ومنافع ملی را برشائبه اغراض ومقاصدناصواب شخصی ترجیح دهندتاعملا بدهان یاوه‌سرایان وبومهای شوم اجنبی مشت بکوبند و نغمه‌های ناهنجار آنهارا قبل‌از آنکه درفضا اوج بگیرد درحلقوم کثیفشان خفه کنند .



حکیم‌الملك بنخست وزیرمیگوید: « دوست‌عزیز، مراقب فعالیت‌مخالفین باش! »

تکذیب شایعات

هفته گذشته شایع شد که‌دولت قصد استعفادارد وظرف چندروز آینده آقای علاء استعفای خود را تقدیم اعلیحضرت خواهدکرد . این‌شایعه درمحافل مختلف باتعجب تلقی گردید زیرا وضع‌دولت از هرلحاظ تثبیت شده‌بود ودلیلی نداشت که دولت تصمیم باستعفا بگیرد ولی پس از تحقیقاتی که بعمل آمد معلوم شد که‌این شایعه‌ازطرف مخالفین بوده‌است و بانشر این‌خبر میخواستندوضع دولت رامتزلزل سازند .

مخالفین ، هم‌اکنون نیزازحرف‌خود دست بردار نیستند ومیگویند این‌دولت رفتنی است وتاپنجم آذر مستعفی‌خواهد شدوانتخابات دوره‌نوزدهم بوسیله‌دولت دیگری صورت خواهدگرفت .

اماطرفداران دولت میگویند چنین خبرهائی نیست واین دولت مسلماتاچند ماه‌دیگردرراس‌کارخواهدماندوانتخابات رانیز انجام خواهدداد .

از نمایندگان فعلی فقط ده‌درصد آنها بمجلس آینده‌راه‌خواهند یافت

قرار است چهارروز دیگر فرمان شروع انتخابات دوره نوزدهم صادرشود و بهمین سبب عده ای ازنمایندگان ازهم اکنون دست‌به فعالیت شدیدی زده‌اند تازمینه نمایندگی خودرا دردوره آینده مجلس فراهم سازند . اما بطوریکه گفته‌میشود نمایندگان مزبور کمترین‌نتیجه‌ای از فعالیتها وزدوبندهای سیاسی خود نخواهند گرفت . شاید در دوره نوزدهم فقط در حدود ده در صد ازنمایندگان‌کنونی وکیل‌مجلس‌شوند دردوره آینده حتی‌الامکان نمایندگان مجلس از میان جوانهای تحصیل کرده و محلی انتخاب خواهدشد .



حائری‌زاده هنگام خداحافظی با کاردار سفارت شوروی

وزارتخارجه صورت اتباع دول خارجی را در ایران از سفارت خانه‌های آنها خواسته است

در این هفته وزارتخارجه بکلیه سفارتخانه‌های خارجی اطلاع داد تا لیستی از اعضا واتباع خودرا که دارای گذرنامه سیاسی وخدمت درایران هستند تهیه وبآنوزارتخانه ارسال‌دارد

بطوریکه گفته میشود چون اخیرا بر تعداد اعضای بعضی از سفارتخانه‌ها به نسبت زیادی افزوده شده است از این نظر وزارتخارجه قصد دارد دراین‌مورد کنترلی برقرارنماید واجازه ندهداعضای سیاسی سفارتخانه‌ها ازحد معمول تجاوز کند

که نام آنها درلیست‌مزبور ذکر شده است لغو شود و اگر دانشجویان نیزدر این فعالیتها شرکت‌داشته باشند ارزآنها قطع گردد

اشل مالیاتها بالابرده میشود

دراین چند روزه مقامات وزارت دارائی‌مشغول تهیه‌لایحه متمم‌قانون‌مالیات بردرآمد هستند واحتمال میرود که‌لایحه مزبور ظرف دوهفته‌آینده برای تصویب تقدیم مجلس‌شود . یك‌منبع مطلع در وزارت دارائی میگفت هنوزاز قانون جدید مالیات بردرآمداستفاده نشده‌است وبهمین جهت‌لایحه متمم تهیه‌میگردد :

درلایحه جدید اشل مالیات بمیزان قابل توجهی بالابرده شده است .



سردار فاخرجشن انقلاب اکتبررا بکاردار و دبیر سفارت شوروی تبریك‌میگوید

گذر نامه عده‌ای از ایرانیان مقیم اروپا لغو میشود

فعالیتهائیکه از طرف عده‌ای از ایرانیان در کشورهای فرانسه ،سویس واطریش صورت‌میگرفت باعث شد که بدستوردولت مامورینی بکشورهای‌مزبور اعزام شوند وجریانرا از نزدیك دیده‌و لیست کسانیراکه‌در این فعالیتها شرکت دارند تهیه‌کنند و برای مقامات مربوطه در ایران ارسال دارند گفته میشود که علاوه بر ایرج اسکندری و سایر سران حزب‌توده مظفر فیروز نیز فعالیتهای زیادی‌میکنند،قراراست گذرنامه کلیه کسانی

مسافرت نیکسون بایران ماه‌آینده صورت میگیرد

در اینهفته دربعضی ازمحافل سیاسی چنین شایع بوده که مسافرت نیکسون معاون رئیس‌جمهوری آمریکاکه قرار بود ماه‌گذشته بایران و سایرکشورهای خاور میانه صورت گیرد و بر اثر بیماری آیزنهاور انجام‌نشد در اوائل ماه‌دسامبر(آذرماه) صورت‌خواهد گرفت ممکنست یکی از امرای ارتش آمریکا نیز همراه وی باشد تادر مورد مسائل سیاسی و کمك نظامی مذاکراتی بعمل آید .



منظره یی از مراسم افتتاح دوره دکترای حقوق



شیر بی دم ...

بزرگترین افتخارنژاد ایرانی ادبیات اوست. این مطلبرا من برای آن نمینویسم که فارسی زبانم واین زبان را درنخستین پله زندگی ازمادرآموخته‌ام وشصت سالست درخلوت وجلوت، درخواب وبیداری، در سفر وحضر باآن سر وکار دارم و اگر گفته کسانی که معتقد ببقای روحند درست باشد درحیات وممات هم با آن هم‌آغوش خواهم بود. مافارسی زبانان جهان ، چه درایران ، چه‌در افغانستان، چه درتاجیکستان لذتی ازسخن فردوسی وعمر خیام‌ومولاناجلال‌الدین وسعدی وحافظ میبریم که مشروع ترین لذات جهانست. این لذت‌را هم از راه لفظ وهم ازراه معنی میبریم. زبان‌این بزرك‌مردان‌درخاطرما وذهن ماجادوگری میکنند و در ضمن هزاران و اگر درست تر بخواهید میلیونها معانی دقیق‌و وشیوا وجان فزای.و عبرت انگیزدر مغزما جای میدهند، که با شیراندرون‌می-شود وبا جان بدرمیرود، کسی‌چه میداند، شاید باجان‌هم بدرنرود!

ازاین لذت خدا دادوخداآفرین که بگذریم مردم دیگربهم درجهان‌هستند که دست‌کم یك نیمه ازاین لذت رانمیبرند وآن لذتیست که ازراه معنی‌میبرند، زیرا بعقیدهٔ من این بدبختی‌را واگربخواهید بسیار اغماض بکنید این نقص رادر جهان دارندکه زبان مارا نمیدانند .

در هرصورت گفتار این بزرگان ایران رابهرزبان شرق وغرب که‌ترجمه کنید حتی دردل بدخواهان وبد بینان‌وکوته نظران وخودخواهان جهان‌شراره‌ای برمیانگیزندکه اگرهمه‌آنهابدان‌اعتراف‌نکنند‌دست کم کسانی که درمیانشان‌انصافی دارند‌بدان اذعان میکنند .

خوانندگان‌عزیز مرامی‌شناسند، ازکار وروزگارمن خبردارند ، می‌دانند که‌درجهان بسیار گشته ام وهمه‌جا بایرانی بودن‌خود فخرکرده ام . ایزدبزرك نیز اندك‌توشه‌ای بمن‌عطا کرده است که‌اگر هیچ نباشد قوه تمیز و تشخیص از خوب‌وبدجهان‌دارم‌و بجززبان فارسی بابرخی‌زبانهای دیگر هم‌جل وپوست خود راازآب بدرمی‌برم . پس‌اگربگویم که‌کرارا، هزاران بار ، ازین سوی‌وآن‌سوی جهان زن‌ومرد وخرد وبزرك‌دانا ونادان رادیده ام که ازگفته بزرگان ماکه کسی‌برایشان‌ترجمه میکند‌حظ می برند اغراق نگفته‌ام واگربخواهید بای حساب بنشینید هزاران گواه برین مدعی‌دارم .

بزرگترین امتیاز‌گویندگان ما اینست که‌شعر را منحصر بااحساسات زود گذر ناپایدار آنی وموقتی‌خود نکرده اند . سخنانی گفته اند که‌تا آدمیزاده‌در جهان‌است بدردش می‌خوردوهرچه کهنه‌شود گفته ایشان کهنه نخواهد شد .

دراین زمینه‌حتماًمولاناجلال‌الدین پیشوای‌همه است .من جدامعتقدم مثنوی او کتابیست که‌همه ، درهمه‌جا وهمیشه باید بخوانند تابحقایق مسلم جهان پی‌ببرند این بحث بسیاردقیق تر ودرازتراز آنست که‌من بخواهم‌درچند سطر برگذار کنم. بیهوده نیست که‌شروح متعدد بچندین زبان مختلف برمثنوی‌نوشته اند . ابیات این کتاب که‌گویا ازآسمان فرودآمده‌وفرشتگان آنرا تلقین کرده اند هرروز وهرشب بدرد همه میخورد . امروز یکی ازآن ابیات بمناسبتی‌بیادم افتاد :

شیر بی دم وسر واشکم که دید؟ ‌ ‌ ‌ ‌ این چنین شیری خداکی آفرید ؟

در نظراینمرد بسیار بزرك رعایت تناسب درهمه چیزحتی درخلقت شیر لازمست. بیایید ومرد مردانه این بیت‌را بازندگی‌امروزخود تطبیق کنیم. شمارا بخداآیا زندگی امروزما همان شیر بیدم‌وسرواشکم نیست دربرابر این کاخ های سربفلك افراشتهٔ شش هفت طبقه‌خیابان‌های شمالی‌طهران چندکتاب دارید ؟ من یقین دارم که اگرآجرهای یکی از آنهارا بشمارید خواهید دید شمارهٔ کتاب های ما بده یك آن نمیرسد .

اگرتا این درجه بیکار نیستید شماره اتومبیلهایی‌راکه درطهران دایما در حرکت وسکون اند وراستی زندگی‌را برهردو پا وچارپایی دشوار کرده اند بشمارید . اگراینقدرهم مجال ندارید ۵دقیقه درکنار خیابان بایستید وآنهایی‌را که ازپیش‌چشم شما میگذرند وبهیچ عوض بدن انسان رحم نمیکنند بشمارید .بعد یك سرتشریف ببرید ببزرگترین کتابفروشیهای تهران ،کتابفروشی ابن‌سینا،شماره کتابهای آنجارا هم بشمارید .

نمیخواهید اینکاررا بکنید لطف‌کنید عده مشروب‌فروشیها وگوشت‌خوك فروشیهای طهران‌را باعده کتابفروشیها بسنجید.وقتی که بیکارید وخیابانی‌راسراسر میپمایید عده مغازه های «معاملات‌ملکی» یعنی‌آنجاهایی که برای «زمینخواران» باصطلاح رایج « بامیانی» میکنند باشماره دبستانها ودبیرستانهایی که در همان خیابان‌هست قیاس‌کنید. من یقین‌دارم همه جا این شعرمولانا را خواهید خواندو شاید درخواب هم بخود بگویید : شیر بی دم ..

طهران ۱۵ آبان ماه ۱۳۳۴

دولت ایران بکشورهای سوریه واردن شدیدا اعتراض کرد.

بزودی لاورنتیف بتهران مراجعت میکند و فعالیت اقتصادی شوروی در ایران تجدید میشود

شیراز، بزرگترین مرکز نظامی ایران تبدیل خواهد شد

نخست وزیر و آقایان رفیع و ناصر درجشن سفارت شوروی

بسوریه واردن اعتراض شد

هفته گذشته بسبب تصمیم هیئت دولت روز پنجشنبه سیمی معاون وزارت خارجه وزرای مختار اردن هاشمی وسوریه رابدفتر خود احضار کرد و نسبت به اقداماتیکه ازطرف دولتین مزبور درمورد بحرین صورت گرفته است بآنها شدیدا اعتراض نمود. دولتین سوریه واردن هاشمی که ازمخالفین تشکیل پیمان دفاعی خاورمیانه هستند اخیرا اعلام کردند که قصد دارند بحرین را بعنوان یك «مملکت مستقل» بشناسند (امادرمقابل، دول عضو پیمان یادآور شده‌اند درهر موقع که مسئله بحرین مطرح گردد حق حاکمیت ایران رابراین جزیره خواهند شناخت وازآن دفاع خواهند کرد.

دربعضی ازمحافل گفته میشود اگر اردن وسوریه وسایر دول عربی بخواهند سیاست فعلی خود رانسبت بایران ادامه دهند دولت ایران نیزناچار خواهد شد درسیاست خودنسبت باسرائیل تجدید نظر کند

بوزرای مختار سوریه واردن اعتراض کرد

نظریات ایران

یکی از نکاتی که مورد توجه دولت ایرانست وسایردول عضو پیمان نیز کم و بیش روی موافق بآن نشان داده اند تشکیل کنفرانس بعدی وزرای خارجه و کنفرانس روسای ستاد کشورهای عضو پیمان بغداد در ایرانست.

میگویند تشکیل کنفرانس روسای ستاد درایران قطعی است وحتی ممکنست این کنفرانس دو هفته بعد از کنفرانس بغداد درشیراز تشکیل شود.

دربعضی محافل مسافرت وزیر کشور رییس ستاد کل و روسای شهربانی و ژاندارمری را بشیراز که هفته گذشته صورت گرفت صرفنظر از موضوع خلع سلاح عشایری ارتباط باقراردادن مرکز ستاد مشترك درآن شهر ومحل تشکیل کنفرانس روسای ستاد کشورهای عضو پیمان می دانند

بزرگترین مرکز نظامی

بطوریکه گفته میشود در شیراز بزرگترین فرودگاهی که درخاور میانه نیز نظیر نخواهدداشت دردست ساختمان است وبرای اینکار اعتبار قابل توجهی نیز از محل کمکهای خارجی اختصاص داده شده است در شیراز علاوه براین فرودگاه یك سلسله تاسیسات دیگری نیزایجاد خواهدشد و این شهر از لحاظ نظامی از مهمترین شهرهای ایران خواهد شد بخصوص که علاوه برمرکزیت ستاد مشترك مرکزیکی از ۳ سپاه نیزخواهد شد

شایع است که ساختمانی که درکنار بیمارستان نمازی قراردارد برای ستاد مشترك وتشکیل کنفرانس روسای ستاددر نظر گرفته شده است

بعضی ازرادیوها وخبرگزاریهای خارجی اظهارعقیده میکنند که بادرنظر داشتن فرودگاه بزرگی که درشیراز ساخته میشود ممکن است ستادنیروی هوائی نیز بآن شهر انتقال داده شود وهواپیماهای جت که قراراست درماه آینده از محل کمك نظامی آمریکا بایران داده شود مستقیما بشیرازفرستاده شود

هیاهو برسر دومقاله

موضوع دیگری که در هفته اخیر محافل سیاسی را بخود مشغول کرده و موضوع کنفرانس بغدادرا باهمه‌اهمیتی که دارد تحت الشعاع خودقرارداد مقالاتیست که درروزنامه‌های لوموند و اکسپرس فرانسه انتشاریافت.

خلاصه این دو مقاله این بودکه انگلیس باشوروی درمورد الحاق ایران به پیمان بغداد سازشهائی کرده‌است

انتشاراین دومقاله سروصدای زیادی کرد تاآنجاکه وزارتخارجه انگلیس ناچار شد اعلامیه ای منتشر سازد و موضوع را مورد تکذیب قرار دهد و بگوید اصلا چنین چیزی نبوده‌و نیست مقامات ایرانی نیز متذکرشدند که برطبق گزارشهائیکه از سفرای خود درلندن و پاریس دریافت کرده‌اند این مقالات از روی سوء نیت وغرض نوشته شده و صحیح نیست!

سازش!

باوجود همه اعلامیه‌ها وتکذیبهای دولت انگلیس دربسیاری ازمحافل هنوزروی مطالب این‌دومقاله زیاد بحث میشودو میگویند درست است که ممکنست انگلیس وشوروی از چنین مذاکره‌ای نفی ابرند ودولت ایران نیزهشیاراست ومواظب مذاکراتیکه در کنفرانس ژنو بین مولوتف ومك میلان صورت میگیرد میباشد اما اصل مطلب را نمیتوان نادیده گرفت که دولت انگلیس هرجا که منافعش ایجاب کرده بادولت شوروی ازدرسازش درآمده است.

وزیرکشور از مسافرت شیراز مراجعت کرد

کار بیهوده!

در موقعیکه صحبت ازسازش روس وانگلیس بمیان آمده «والترلیپمن» مفسر معروف آمریکائی مقاله‌ای درروزنامه «نیویورك هرالدتریبون» راجع بوضع خاور میانه انتشارداد که آن نیز فوق العاده مورد توجه محافل سیاسی قرار گرفت و در پاره‌ای محافل انتشار این مقالات را ،بهم ارتباط میدهند این مفسر آمریکائی که درمحافل سیاسی آمریکادارای اهمیت زیادی میباشد، تشکیل پیمانهای دفاعی رادر مقابل اقدامات شوروی کاربیهوده‌ای‌دانسته ومینویسد «شوروی برای پیشروی در کشورهای همسایه از ارتش سرخ دیگر کمك نمیگیرد وفقط بنقشه‌های دقیق و پخته اقتصادی وسیاسی خودمتکی است ودالس که نمیخواهدو نمیتواند پول لازم را برای خاورمیانه از کنگره بگیرد وازاینرو به تشکیل پیمانهای منطقه‌ای که خرجش کمتر است توجه میکند»

بدنبال انتشار این مقاله آیزنهاور رییس جمهور آمریکا اعلامیه‌ای صادر وطی آن نسبت باوضاع خاورمیانه اظهار نگرانی کرد.

ناظرین امور سیاسی اظهارعقیده میکنند که باتوجه باعلامیه آیزنهاور باید درانتظار تجدید نظر سیاست اقتصادی آمریکا نسبت بایران وسایر کشورهای خاورمیانه بود. باین ترتیب که برخلاف نظریات رییس کمکهای اقتصادی آنکشور که گفته است آمریکا تصمیم گرفته است ازمیزان کمك باین کشور ها بکاهد در آینده نزدیکی میزان کمك آمریکا بایران وسایر کشورهای خاورمیانه بمیزان قابل توجهی افزایش یابد.

لاورنتیف مراجعت میکند

موضوع روابط ایران و شوروی هنوزمورد توجه محافل سیاسی داخلی و خارجی قرار دارد ومقامات سفارتکبرای شوروی بعدازالحاق ایران به پیمان(جز درشب جشن انقلاب اکتبر که نخست‌وزیر ووزیران و کلیه مقامات ایرانی حضور داشتند) تاکنون کمترین ملاقاتی بامقامات وزارتخارجه نکرده‌اند ولی آنچه که‌ازهم اکنون مشهود میباشداینستکه شوروی‌ها سیاستی راکه تاقبل ازالحاق ایران به پیمان نسبت باین کشور داشتند مجددا در پیش خواهند گرفت وممکنست حتی فعالیت اقتصادی خودرا تشدید هم بکنند وازچند روزپیش دربازار معاملات خودراشروع کرده وقرار است چندنفر از بازرگانان ایرانی راهم ظرف همین چند روزه برای دیدن موسسات خود بمسکو ببرند.

ازطرفی لحن اظهارات رادیوهای شوروی نیز چندروزاست که نسبت بایران ملایم شده ودیگر ازقرارداد های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۷ صحبتی نمیشود واحتمال میرود که تنها عکس العمل شوروی بهمان تذکاریه سابق ویاارسال یادداشت دیگری که آنهم برای حفظ پرستیژ آندولت است خاتمه یابد بخصوص که مقامات ایرانی‌هم سعی دارند روابط خودرا باآنکشور حفظ کنند، در ضیافت سفارتکبرای شوروی یکی از مامورین آن سفارت میگفت لاورنتیف قریبا بطهران بازخواهد گشت وشایعات مربوط به تغییر ماموریت وی برخلاف واقع است، لاورنتیف هفته گذشته که مولوتف ازژنو بمسکو بازگشت باوی ملاقات کرد و گزارش مربوط بایرانرا بوی داد واین گزارش هنگام طرح مسائل مربوط بخاورمیانه درکنفرانس ژنو مورد استفاده مولوتف قرار گرفته است.

لاورنتیف بزودی بطهران بازمیگردد

جریانات پشت پرده‌ایکه مانع تشکیل کنگره و تمدید دوره هیجدهم

مجلس گردید - نمایندگان مجلس شورا از عدم تشکیل کنگره فوق العاده عصبانی شده‌اند ممکن‌است بازهم در مجلس شورایملی به‌مجلس سنا حملات جدیدی بشود - تکلیف مدت دوره سنا در شرفیابی بعدی روسای مجلسین تعیین خواهد شد

شرفیابی آقایان تقی‌زاده و سردار فاخر حکمت‌روسای مجلسین سناوشورای ملی باتفاق آقای محسن‌صدر (صدرالاشرف) رئیس کمیته ۲۸ نفری بحضور اعلیحضرت ومذاکراتی که صورت گرفت ، شایعه تشکیل کنگره را منتفی ساخت و گفته‌شد که اعلیحضرت باشرایطی که مجلس شورایملی برای تشکیل کنگره پیشنهاد کرده بود موافقت نفرمودند

بهانه جوئی

دراول هفته گذشته که بین دومجلس کشمکش شدیدی‌وجود داشت روی‌قرائن قبلی شایع بود که تاقبل از۲۶ آبانماه کنگره با شرکت نمایندگان دومجلس در عمارت مجلس شورایملی تشکیل میابد

ولی مجلس سنا موافقت باتمدید دوره هیجدهم ندارد وبهمین دلیل هم دومجلس ازیکدیگر بهانه جوئی میکنند متعاقب این مشایعات روزدوشنبه هفته قبل‌اولین‌جلسه کمیته۱۸ نفری باشرکت ۱۵ تن ازاعضاء منعقد شد

ولی در همان جلسه اعضای کمیته تصمیم گرفتندکه اخبارو نتیجه مذاکرات رامنتشر نسازند وروی همین تصمیم‌بود که فردای آنروزاعلامیه‌مجملی در زمینه مذاکرات انتشار یافت ، لکن بعدا افشا شد که در آن جلسه نمایندگان مجلس شورایملی درتمدید مدت دوره هیجدهم بافشاری کردند و سناتورهاهم قبول نمودند

تمکین‌سناتورها در جلسه کمیته‌سبب شد که زعمای مجلس شورایملی از حملات شدیدی که قرار بود در جلسه سه‌شنبه مجلس علیه‌سنا بشود جلوگیری بنمایند وحتی‌ازانعقادجلسه‌علنی‌هم جلوگیری کنند

بشرط کافی

در جلسه خصوصی روز سه‌شنبه‌پس از آنکه گزارش جلسه کمیته ۱۸ نفری قرائت شد وچندتن ازوکلا صحبت‌کردند آقای سردار فاخر حکمت صریحا خاطر نشان ساخت که تشکیل کنگره منوط باجازه اعلیحضرت است‌باین سبب حمله بمجلس سنا بفرض که سناتورها هم مخالف‌باشند فایده ندارد واصولاموافقت یامخالفت سناتورها شرط کافی انعقاد کنگره‌نیست ،

لذا بهتراست که بحث دراین‌باره به‌بعد از شرفیابی موکول گردد

توضیح رئیس مجلس،وکلا را قانع ساخت ورشته بحث جلسه خصوصی بمقاله‌روزنامه‌های‌اومونداکسپرس‌فرانسه درباره‌پیمان دفاعی و توضیح هیئت‌دولت کشیده شد .

مذاکرات مهم

روزپنجشنبه ساعت ۹صبح روسای دومجلس وصدرالاشراف شرفیاب شدند وپس‌ازشرفیابی آقای سردارفاخرحکمت بمجلس‌شورایملی‌مراجعت نمودو بلافاصله جلسه خصوصی مجلس منعقد شد وآقای سردارفاخر گزارش نتیجه شرفیابی را باطلاع نمایندگان‌رسانید ودرپایان‌جلسه خصوصی‌اعلامیه‌ای نیزانتشاریافت.

دراعلامیه منتشره بطورسربسته گفته شدکه تشکیل کنگره‌به بعد موکول گردید



یک‌عکس جالب از روسای دو مجلس

و نمایندگان مجلس هم باین ترتیب موافقت کردند که کنگره دردوره نوزدهم انعقاد یابد وچون درجلسه‌خصوصی‌آقای سردارفاخرحکمت تعهد گرفت که جزئیات مذاکرات منتشر نشود، لذا نمایندگان مجلس هم ازذکر جزئیات امرکه واقعا حائزاهمیت است خودداری نمودند

اینک ما خلاصه مذاکرات روسای مجلسین ورئیس‌کمیته ۱۸ نفری را با اعلیحضرت‌وهمچنین آنچه که پس‌ازاعلام این خبردرجلسه‌خصوصی روی‌داد،اطلاع خوانندگان میرسانیم .

بقرار اطلاع در شرفیابی بحضور اعلیحضرت ابتدا آقای تقی‌زاده موضوع کنگره‌رامطرح‌ساخت‌وآقای‌صدرالاشراف نیز نتیجه مذاکرات‌کمیته را بعرض رسانید، منتهی آقای تقی‌زاده وآقای صدرالاشراف ضمنا معروض داشتندکه وکلای مجلس شورایملی علاقمند هستند که تمدید مدت شامل دوره هیجدهم نیز بشود .

اعلیحضرت نظرآقای سردارفاخر را استفسار نمودند وآقای سردارفاخر نیز این‌نظرراتائید نموده‌وضمنااز‌خدمات مجلس هیجدهم یادکردند .

اعلیحضرت‌فرمودندکه خدمات‌مجلس هیجدهم‌ازنظرما نیز پوشیده نیست‌و بهترین دلیل‌رضایت‌خاطرمادرمجلس هیجدهم آنستکه بارها در نطقهای رسمی‌وغیررسمی‌خود مجلس را مورد تفقد قرار داده‌ایم ولی درمورد کنگره لازم‌است که بموجب‌قانون مصوب مجلس موسسان‌یکبار تشکیل شود تاهم تعدادنمایندگان‌وهم مدت نمایندگی افزایش یابد ولی بهتراست که تغییرات برای دوره نوزدهم ببعد باشد

خدمات مجلس

آقای سردار فاخر حکمت مجددا خدمات مجلس را بیان‌نموده‌واستدعای وکلارا براینکه ما بلند این‌دوره تمدید گردد معروض داشتند. اعلیحضرت در جواب گفتند چون این‌مجلس موفق‌بانجام خدمات مهمی‌شده بهمین دلیل ما‌یل نیستم درخارج گفته‌شود که‌خودشان نشستند به تمدید مدت نمایندگی خود رای دادندچون اینکارشایسته مجلسی که‌موفق‌بانجام کار



صدرالاشراف رئیس کمیته ۱۸ نفری

های‌خطیری‌شده‌نیست لذااصلاح دراینستکه تمدید ازدوره نوزدهم ببعد باشدپس از یک سلسله مذاکرات دیگری که در همین موضوع صورت گرفت توافق شد که‌کنگره در دوره نوزدهم تشکیل یابد بااین شرط که‌در فرمان انتخابات اشاره ای باین مطلب شود تامجوزی برای تمدید دوره‌نوزدهم ببعدباشدووکلای‌دوره نوزدهم بااین شرط که دوره چهار ساله خواهند داشت انتخاب شوند .

تکلیف سنا

دراین‌موقع‌ازطرف‌آقای‌سردارفاخر حکمت درباره مدت قانونی سنا استفسار شد ، وتقاضا گردید که‌تکلیف سناهم حال‌که تکلیف‌شورا تعیین‌شد تعیین گردد باعنوان‌این مطلب آقای تقی زاده سخت ناراحت شد

ولی اعلیحضرت ضمن اشاره بنطق افتتاحیه سناگفتند این موضوع‌بماندبرای جلسه بعد .

با سردی..

شایع است‌که پس‌ازخروج ازکاخ سلطنتی آقایان تقی‌زاده وسردارفاخر باسردی ازیکدیگرجدا شدند وآقای تقی زاده از اصرار سردار فاخر نسبت بتقلیل مدت سنا سخت رنجیده خاطر گردید .

عصبانیت شدید

بهرحال درجلسه خصوصی مجلس شورایملی پس‌ازآنکه آقای سردارفاخر حکمت جریان فوق را باطلاع‌نمایندگان رساندند عده‌ای را بهت عجیبی‌فراگرفت بطوریکه چند تن ازآنها متاثرشدند و البته نمایندگان دیگر هم‌آنها را بباد استهزاءگرفتندازجمله کسانی که ازاین ماجرا بشدت ناراحت شد آقای‌سیدمحمد علی شوشتری بودکه صدای فریاد اودر باغ مجلس هم شنیده میشد وگویا وی مدعی شدکه در دوره‌آینده هم‌صددرصد وکیل است‌چون ۷۰ درصدمردم گرگان باو رای میدهند «!» واین دلسوزی را برای زحمات مجلسیان مینمود وخواستار تمدید مدت بود نه برای خودش«!» و بعد اصرارکرده است‌که مطابق قانون باید سنا هم‌دوسال باشد .

پس ازختم جلسه‌علنی عصبانیت شدیدی دروکلا بوجود آمد بالاخص که چندتن ازوکلای شوخ مجلس هم آنهارا مسخره میکردند ومثلا می‌گفتند فلانی از ازشنیدن این خبر ضعف کرد فوری «کاهگل» بیاورید

و از میان اینعده آقایان درخشش و حمید بختیار بیش از دیگران بسازیت همکاران عصبانی خود پرداخته بودند وصدای‌خنده آنهابلند بود

دو نظریه

با این ترتیب مسئله کنگره ازنظر این دوره حل شد وتنها روز۲۶ آبانماه فرمان انتخابات مجلس دوره نوزدهم هم صادر خواهد شد

ولی مطلبی که باقی میماند همان بافشاری وکلای مجلس شورایملی نسبت بمدت مجلس سنا است ،روز پنجشنبه در کریدور های پارلمان دو عقیده پیداشده بود عده‌ای ازوکلا میگفتند حال که‌وضع ما روشن شد ومزایای کنگره شامل‌حال ما نمیشود چرا بی جهت مدت سنا را تقلیل داده‌و آن مجلس را هم متزلزل سازیم ، هرچه باشد بازهم وجودسنا در مدتیکه فرضا مجلس شورایملی نباشد از نظر «ترمز» تنه روی قوه مجریه بهتر از نبودن آنست ،

ولی عده دیگر از وکلای مجلس که همان‌طرفداران جدی تشدیدمدت دوره هیجدهم هستندشدیدترمخالف‌بوده‌ومیگویند علت شکست مادر تشکیل کنگره بازیهای سیاسی سناتورها بوده و بنابراین چرا بگذاریم آنها ٦سال برکرسیهای مجلس سنا تکیه زنند حال که‌دست ما میرسد همانطور که آنها در کارما کار شکنی کردند ماهم ازمشکل تراشی در کارشان نباید کوتاهی کنیم



از : بیدار

آیا غوغای خاور میانه نتیجه تحریکات انگلیس است ؟!

مرحله دوم کنفرانس ژنو هم باشکست مواجه خواهد شد، بازگشت محمد بن یوسف بسلطنت مراکش

غوغای خاورمیانه

در شماره گذشته تحت عنوان نقش انگلستان در خاورمیانه بتشکیل اتحادیه‌های دوگانه خاورمیانه و استفاده انگلیس ازهردواتحادیه برای حفظ وبسط نفوذ خود اشاره کردیم وضمن بحث مسئله خاورمیانه متذکر شدیم اتحادیه بغداد - آنکارا - کراچی - تهران مورد حمایت آمریکا و اتحادیه مصر، عربستان، سوریه مورد حمایت ظاهری شوروی است .

با جریاناتی که هفته گذشته در این منطقه حساس جهان بوقوع پیوست آشکار شدکه در هر دو اتحادیه نفوذ انگلستان عامل موثری است و برای حفظ و گسترش این نفوذ وجلوگیری ازرسوخ نفوذ آمریکا و شوروی مخصوصا ممانعت از دخالتهای آمریکا درامورخاورمیانه ناچار ازتحریکات دامنه داری است .

ادامه اختلاف اعراب واسرائیل وزنده نگهداشتن اینمسئله وایجادجنگهای سرحدی بین مصر و اسرائیل وگاهی بین سوریه و اسرائیل و موقتی بین اردن و اسرائیل، مخالفت باپیمان خاورمیانه و موافقت با آن پس ازاخذ امتیازات ودرعین حال تشویق مصر بایجاد اتحادیه دیگری در برابرآن موافقت ضمنی با مبادله اسلحه چکوسلواکی وپنبه مصری، تحریک پنهانی شوروی بدخالت در امور خاور میانه برای اخذ امتیازات مهم دیگری ازآمریکا در برابرعقب نشاندن شوروی. همه نمونه‌های تحریکات دامنه دارو گاهی متضاد انگلستان است. خلاصه این تحریکات غوغائی در خاورمیانه بوجود آورده که کلیه مسائل سیاسی جهان را تحت الشعاع خود قرارداده و حتی کنفرانس ژنورا آنچنان تحت تاثیر گرفته است که وزراءامورخارجه چندین جلسه دراطراف مشکل خاورمیانه مذاکره کرده وتا بحال ازمذاکرات خود نتیجه ای هم نگرفته اند ولی مذاکرات خصوصی مك میلان وزیر خارجه انگلیس با مولوتف وزیرخارجه شوروی جلب توجه ناظرین سیاسی را نمود ، بطوریکه روزنامه لوموند و هفته نامه اکسپرس که هردو چاپ فرانسه است ودومی تحت نظرمندس فرانس نخست وزیر سابق فرانسه اداره میشود مطالبی ازمذاکرات این دو وزیررا درج کردند که درجراید یومیه ازنظرخوانندگان گرامی گذشته است وچون نوشته دوروزنامه فوق الذکر از نظراستقلال ومنافع وطن ماجالب توجه ودقت بود موجب هیجان عمومی محافل ایرانی گشت ودر جلسات مجلسین بمذاکرات وزراء خارجه دو دولت شدیداً اعتراض بعمل آمد تاآنجاکه وزارت خارجه انگلیس مندرجات لوموند واکسپرس را تکذیب کرد

ولی باید دانست که تکذیبهای وزارتخارجه انگلیس بعلت سوء سابقه اعتبارچندانی ندارد وتوجهی بگذشته دور و نزدیك درجه اعتبارتکذیب را نمایان میسازد اکنون دست انگلیس از پشت پرده صحنه زد وخورد اعراب واسرائیل دیده میشود و برای تثبیت نفوذانگلیس وجلوگیری از رسوخ نفوذآمریکا بعید بنظر نمیرسد که ایدن ومك میلان رضایت شوروی را حتی به قیمت زنده کردن قرارداد مرده ۱۹۰۷ جلب کنند .

با اینکه مسئله خاورمیانه در دستور کنفرانس ژنو نبوده همین اقدامات ونظائرآن که ازجانب آمریکا و شوروی عمل میشود کنفرانس را با این مسئله حساس مواجه ساخته است وجا دارد ملل خاورمیانه باپیداری کامل مراقب مذاکرات وزراء خارجه دول بزرك باشند واجازه ندهند آزادی واستقلالشان وجه المصالحه منافع اقویا گردد ،

محمد بن یوسف به سلطنت بازگشت

پیش بینی ما درشماره گذشته مبنی براینکه بالاخره فرانسه دراثرفشارافکار عمومی مردم مراکش ناچار بموافقت با بازگشت محمد بن یوسف بسلطنت مراکش خواهدشدخیلی زودتراز آنکه انتظارمیرفت تحقق یافت .

ادامه مبارزه مردم مراکش وتقاضای آنها دایربه بازگشت محمد بن یوسف تا ۱۸ نوامبرروزتاجگذاری او فرانسویان را تسلیم کرد وپینه وزیرخارجه فرانسه موافقت فرانسه را با تجدید سلطنت بن یوسف رسما باو اعلام کرد وبلافاصله پرچم سلطنتی مراکش برفراز اقامتگاه سلطان ملی ومحبوب مراکش باهتزاز درآمد وقرار است روز ۱۸ نوامبر برابر با ۲۶ آبان بن یوسف بمراکش بازگردد .



همیشه مسئله آلمان در برابر وزرای خارجه چهار دولت خود نمائی میکند

مراکشیان تصمیم دارند از پادشاه مبارز خود که بخاطر آزادی واستقلال وطنش رنج زندان وتبعید بر-خود هموار کرد استقبال پرشکوه وبیسابقه‌ای بنمایند ولی درعین حال مبارزین مراکشی ازسلطان خودانتظار دارند تا تامین استقلال کامل مراکش دست از مبارزه برندارد و عناصر فاسد وبوقلمون صفتی چون الغلاوی اجازه خود نمائی ندهد ،

اگر بن یوسف برخلاف انتظار مردم عمل کند با مخالفت آنها رو برو خواهدشد وچون باطنا فرانسویان ودست نشاندگان متنفذ آنها مانند الغلاوی از تجدید سلطنت او ناراضیند وقتی پشتیبانی ملت یعنی تنهاتکیه - گاهش را از دست بدهد ناچار باید ازتخت وتاج چشم بپوشد فعلا بن یوسف مشغول تنظیم برنامه کار خود میباشد. با بازگشت او بسلطنت چهارنفراعضاء شورای سلطنتی استعفاء خواهند داد وابن سلیمان از طرف او بنخست وزیری مراکش منصوب خواهدشد.

هنوز روش ابن یوسف در برابر تروریستهای مراکش که باآشتی مصلحت آمیز کنونی مراکش وفرانسه مخالفند معلوم نیست وقطعا درآینده یکی ازمشکلات بزرك او خواهدبود دوموضوع درجریان تجدید سلطنت محمد بن یوسف جلب توجه میکند .

اتفاق و اتحاد بی نظیرمردم مسلمان مراکش توام بافداکاری پرارج آنها درمبارزه علیه استعمار فرانسه است که جاداردسرمشق وطنخواهان وآزادی طلبان ملتهای محروم واستعمارزده جهان قرارگیرد ، دیگربوقلمون صفتی و بی پرنسیبی عناصر پلیدی چون الغلاوی که برای حفظ ثروت ومقام خود بهر پستی وذلتی تن میدهند .الغلاوی که تا چندروزقبل باانتشار اعلامیه‌های متعدد بامراجعت ابن یوسف وحتی تشکیل شورای سلطنت مخالفت میکرد پس ازموافقت فرانسه باتجدیدسلطنت محمد بن یوسف فورا به پاریس آمد و باوساطت پینه وزیر خارجه فرانسه پس از چندین ساعت معطلی دراطاق انتظار حضور ابن یوسف باریافت وهنگام شرفیابی به پای بن یوسف افتاد وضمن اظهار ندامت ازگذشته طلب عفو کرده مردم مراکش معتقدند بن یوسف نباید فریب خدعه و نیرنك اینگونه عناصر راکه تفاله استعمار وقره نوکر میباشند بخورد والاپشتیبانی مردم را ازدست خواهد داد

کنفرانس ژنو

پس ازیك تعطیل سه روزه کنفرانس ژنو مجدداز روزسه شنبه گذشته شروع بکار کرد . اولین مسئله‌ای که بطورنیمه رسمی درکنفرانس مطرح شد مسئله خاور میانه بود. مولوتف برای حل مشکل خاورمیانه پیشنهاد کرد کنفرانسی ازدول بزرك واعراب واسرائیل تشکیل شود وپیمان امنیتی میان همه دول خاور میانه ودول بزرك منعقد شود ، این پیشنهاد ازطرف دالس رد شد ومولوتف صریحا اظهارکرد برای لغو پیمان بغداد وبی اعتباری آن دست بهراقدامی خواهدزد موضوع جالب درمذاکرات وزیرامورخارجه نسبت بخاورمیانه روش مرموزماك میلان است که موجب نارضایتی دالس شده است.

مسئله آلمان

بااینکه انتظار میرفت مولوتف در مراجعت از مسکو پیشنهادات جدیدی در مرحله دوم کنفرانس مطرح کند متاسفانه دراولین جلسه مذاکره در مورد آلمان صریحا اعلام کرد شوروی فعلا باوحدت آلمان موافق نیست ونمیتواند آلمان شرقی را فدای وحدت آلمان کند این مطلب همان است که دوشماره گذشته ما بان اشاره کردیم ونوشتیم نظر بلوك غرب درمورد وحدت آلمان منطقی است

ولی شوروی برای آنکه آلمان شرقی از دستش خارج نشود وبا وقوع انتخابات نظر مردم یکی ازممالك پشت پرده آهنین ظاهر نشود باوحدت آلمان مخالف است باین دانسته که دول غربی درآخرین پیشنهاد خود تقاضا کردند کمیته چهارگانه‌ای برای مطالعه مسئله آلمان تشکیل شود که با نمایندگان آلمان غربی وشرقی تماس بگیرد ودرژانویه آینده تقریبا دوماه دیگر بدول بزرك گزارش اقدامات خودرا بدهد وزمینه‌را برای انتخابات عمومی سپتامبر ۱۹۵۶ آماده کند تا انتخابات مجلس آلمان حق تدوین قانون اساسی و انتخاب دولت را داشته باشد ودولت واحد آلمان پیمان صلح متفقین را امضا کند وروش سیاسی آلمان را تعیین نماید شوروی چون مطمئن است آلمان بنفع کمونیسم رای نخواهد داد بااین پیشنهاد موافقت نکرد .

در مورد امنیت اروپا هم دول غربی پیشنهاد شوروی‌راکه منطق آنها است نپذیرفتند شوروی‌ها می گویند اگر واقعا خواهان اتحاد پیمان امنیت عمومی هستید اتحادیه‌های اتلانتیك وورشو را منحل کنند تا اتحادیه‌ای درداخل اتحادیه عمومی گسترش نکند در مورد تقلیل تسلیحات هنوز برسربازدید وعکس برداری اختلاف است درحالیکه این شکل را میتوان از طریق سازمان ملل حل کرد و به ممالك مختلف اجازه داد پایگاه در اختیار دول بزرك نگذارند و بااطلاع قبلی اجازه عکس برداری وکنترل آنها بدهند . در ماده چهارم دستور کنفرانس یعنی توسعه روابط شرق وغرب محیط سردکنونی زمینه موفقیت را ازبین برده و نسبت به نتیجه کنفرانس نظری راکه درشماره گذشته دادیم تایید میکنم ممکن است وزراء خارجه تصمیم بگیرند وچندماه دیگر خودشان وپاسران دول بزرك کنفرانس محدودی تشکیل دهند .



وزرای خارجه چهار دولت بزرك راه دشوار کنفرانس را می پیمایند ولی در قله کوه باین مانع برمیخورند !

فانتزی بقلم : اینجانب

(((غلیظک!)))

ازاین شماره به‌بعدفانتزی نویس ماهرهفته‌در این ستون برای‌شما
فانتزی‌کوتاه وجالبی خواهد نوشت

یادم میاد۷ الی۸ سال پیش من در نهایت غرور جـوانی یعنی درسن ۲۵ سالگی بودم،خیلی باد بدماغم بودو خیال میکردم دیگرقدرتی بالاتر و نیروئی برتر ازقوه وزور من وجودندارد، خصوصاکه قدری گردن کلفت وورزیده هم بودم.

لذامثل‌جاهلهای‌شهر غالباباد بغبغب انداخته و سرخودرا ازحد معمول قدری عقب ترنگاهداشته وبازوان ودستها را ازبدن با فاصله‌آویزان میکردم هرکس مرا ازعقب‌صدا میکرد یا اگرمیخواستم کسی راکه در پشت سرم بود نگاه کنم‌با طمانینه ومنت‌گذاری فراوانی درحالیکه بگردن خود فشار میآوردم سررا قـدری بطرف‌عقب برمیگردانیدم تا نگاهی کرده وبنده بیچاره را آزاد کرده باشم هیچ کس را درهیچ چیز قابل‌مقایسه با خود نمیدانستم وخصوصا اگرنیمساعتی ورزش میکردم وجلوی آئینه عضلات بر جسته خودرا نگاه مینمودم دیگر بکلی مردان بزرك عالم‌راقابل‌مقایسه باخود نمیدانستم زیرادرست است کـه سعدی خوب شعر گفته ولی هیچوقت زیربغلهایش مثل من نبوده وبا ابن‌سینا گرچه حکیم بوده است ولی هیچوقت‌سینه‌اش‌چون سینه من‌سطبر وگردنش چون من کلفت نبوده است.

چرچیل اگرجرئت‌دارد بایران‌بیاید وبدخترهای محل ماچپ‌نگاه کند تاببیند چطور پیش قبضش راگـرفته وگوسفند اندازش میکنم وخلاصه میگفتم حیف از هیتلر که‌ورزشکارنیست وپشت بازوهایش مثل من نمیباشد.

الغرض این باد وبودها در مغزمن چنان رسوخ‌کرده بودکه بهیچ چیزجز به قدرت‌خود نمیاندیشیدم .

فقط وفقط یك‌خیـال مراناراحت کرده بود که درزورخانه که «شنو» میکردم یکنفرازمن بیشتر شنو میرفت ومن‌برای اینکه‌اوراازپای‌درآورم‌علاوه‌برزورخانه درمنزل هم‌روزی سه‌چهارساعت ورزش خصوصا باتخته شنو، ورزش زورخانه‌ای میکردم بطوریکه‌وقتی ازروی تخته‌بلند میشدم تمـام سروصورت‌وسینه وبازویم بادکرده بزرك‌میشد . کم‌کم در اثر این فشار مفاصل دست راست من معیوب شد وهرروزهم شدت‌میبافت .اماغرورجوانی اجازه نمیداد که ناله کنم وبگویم که‌ازشنو رفتن ناتوانم. آنرابرای‌خودسرشکستگی میدانستم . همین موضوع جز نادانی‌چیز دیگری نبود عاقبت منجربـه خرابی و نـاقص شدن دستم شد . مـوضوعـی که من ازآن‌سردر نمی‌آوردم‌نوع‌مرضی بود که دست مراآزار میداد وبالاخره هم بالکی‌های‌زورخانه ایم بقول‌خودشان آنراتشخیص دادنـد . البته بعدازچندی جریان‌را برای‌رفقای نزدیکم گفته بودم وآنها ابتدا تجویز کردنـد چنداستکان قنداق‌پشت‌سرهم بخورم‌تاشفایابم‌میگفتند؛

همین چندروزوااکبراساقربون زیر طبق چهل زنبوری (طبقی که‌درمحیطش چهل عدد چراغ زنبوری جامیگیرد زمین خورد وقاپك زانوش دررفت فوری‌رفت قهوه‌خونه‌و۱۷ استکان قنداق پشت‌سرهم خورد . زنگول زنگول عرق به‌پیشانیش نشست‌وعطسه کرد وسالم‌سالم،مادرزادباشد

اماوقتی دیدندکـه نه بااین چیزها علاج نشد گفتندباید بحمام رفته ومشت مال بدهم . لذا هرروز باچند نفر ازرفقا درحدود دوسه ساعت بحمـام‌رفته وآن بی‌انصافها بقدری کت‌مراززورمال میکردند که ازحال میرفتم . همین امر پس‌ازیك ماه سبب شدکه خیلی‌خیلی لاغرشده‌ومثل آدمهائی که ازز یر یك‌مرضی ٦ ماهـه بلند شوند بنظر میآیم .

بیچاره مادرم‌ازاین پیش‌آمد داشت دق مـرك میشد ومیگفت خدا جوواش‌و ازدسنش بگیره که جوون منو نظرزده» مرتبا هم‌روزی دوسه تومان خرج‌اسفند ومهره آبی وکند روعود و عنبر میکرد ازطرف دیگر من‌احمق بعد از آنکه از صبح تاغروب‌از معالجات خسته میشدم‌باز شبها بزورخانه رفته بزور شنو میکردم وعضلات فرسوده وکوفته خود را بدتر میکردم .این‌اواخر بقدری لاغروزردنبو شده بـودم که دیـگر خجالت میکشیدم بزورخانه هم بروم

باز چند تن از رفقا که باطناهم‌از ضعف‌وناتوانی من خـوشحال شده بودند دلـوزی کرده وراهنمائی کردند که‌یك شخص باسلیقه باید ترامشت‌ومال بدهد لذا یغنی بز محل‌را که‌زورخانه کارهم بوده دیدیم و قرار شد یك من روغن و چهل‌عدد تخم‌مرغ ویکمن قند ویك بسته چای بگیرد ومرامشت ومال بدهد . من که‌خیال میکردم این وسایل رابرای‌تهیه دوای مشت‌ومال میخواهد همه رااز‌خانه گرفته وتحویل دادم

اما بعدا معلوم‌شد که مشت‌ومالچی بایستی‌آنهارا بخوردتا قوت داشته باشد وبتواند مرا خوب ازکار درآورد

دلم میخواست روز معهود شما هم تشریف داشته باشید و ببینید چه بلاهای عجیب وغریبی بسر من بیچاره آورده‌و چه حالات مضحك بدست وپای من‌میداد گاهی لنگم‌رااز پشت سر بزور درآورده واز زیـر دست و بغل بیرون کشیده و پاشنه پایم را به‌پشت کله‌ام گیر میداد و پای دیگر رااز پشت‌کمر آورده وبزور درزیر کت‌دیگرم می‌چسباند واین‌ضعیف راماننقورباغه بسینه‌روی‌زمین‌میخوابانید کاش بهمین‌جاخاتمه‌میبافت بعدخودش‌گنده زانـویش را بـه‌پشت مـن گذارده و گردنم را با دودست محکم بطرف‌خود (بطرف عقب) میکشید . چنان فشارمیداد کـه از شدت درد نفس درسینه‌ام حبس میشد . منهم برای اینکه گردن کلفتی‌خود را ثابت‌کنم نطقم درنمیامد. مع‌الوصف ملاحظه فرمائید چقدر فشار بیشتر از ظرفیت بود که بالاخره فریادم بآسمان بلند شد .

آنگـاه در حالیکه مرا چون کیـسه

بقیه درصفحه ۲۱

دلقك ..

از : آبنوس

سرش میان دستهایش گرفته بودو خیره . دوشب‌کوری راکه خودرا بشیشه پنجره میزدند ، مینگریست .ازفاصله‌های دور صداهای‌شب‌بگوش‌میآمدتاریکی همه‌جا رافرا‌گرفته بود .

بنظر میرسیدکه اشباح خیالـی در تیرگی درتکاپو هستند وبا احتیاط در اعماق سیاهیها کمین میکنند . چـراغ باشعله‌صورتی رنك میسوخت‌وسایه‌هیکل اورا بروی دیوارمیافکند .

چنگی بموهـای درهم ر یخته‌اش‌زد، دستش بآرامی ازروی‌پیشانیش لغزید و رویلکه بزرك صورتش‌گیرکردو نرمی چندش آور آنرالمس نمود.افکارشکنجه آوری بمغزش‌هجوم‌آورد.

یکبارد یگرجای‌زخم بزرگی را که نصف صورتش‌را برده بود وازپشت‌لب تازیرچشمهایش ادامه‌داشت‌وارسی کرد.

ـ این‌لکه اگر تو صورتم نبود باز اینقدر زشت‌وکریه نبودم ، اینهمه باعث انزجاروتنفر نمیشد ، همه از دیدن این صورت این‌چشمهای دریـده خون‌گرفته بد شون میاد .هیچکس تنفرش رامخفی نمی کنه ، همه‌عیبم روبرخم میکشن،میخندن مسخرم میکنن» باکراه صورتشون‌رو بر میگردونن ، حتی مادرها بچه‌هاشون‌را از من میترسونن

هرچه درگـذشته‌اش میکاوید خبر یکرنج مداوم ، یك خفت همیشگی‌چیزی نمیافت . تمام‌تنفری راکه‌در سرتاسرعمر ذره‌ذره بروی‌زندگیش‌چکیده‌بود ، یکباره سربرداشته وغبار تیره کینه‌ای قلبش را کدرکرده‌بود.

باانده بسایه اش خیره شد . می خواست آثار رنج خودرا درسایه‌خویش تماشاکند .

لك بزرگی باانحنای موازی روی گرده‌اش نشسته بود وباسنگینی سایه‌اش را فشرد .

چقدر مردم از دست این قوزلعنتی من خندیدن . چقدر منرا بخاطر این‌قوز مسخره‌کردن .

با تنفر نگاهش‌رااز سایه‌اش کندو پیشانیش‌راکف دست تکیه داد .

ـ از دست مردم ، از دست‌مسخره‌گیها شون باینجا ، باین‌نقطه دورافتاده فرارکردم . فکرمیکردم اینجادیگه کسی نیست‌تا مسخ مام‌کنه . بهم‌رحم کنه‌ازهمه بریدم . از چنك نیشخندها ، صدقه‌ها ، ترحم‌هاگریختم . امـا اینجـا هم راحت نیستم حالا این‌سایه‌این‌سایه‌که باسماجت بدیوار باز قوزم را نشونـم میده برام دلـوزی میکنه شکنجه‌ام میده ، من‌دیگه نمیخوام مردم باتگاهاشون محبت‌را بمن صدقه بدن . دیگه نمیخوام محبت‌راگدائی کنم نمیخـوام . دلشون بـرام بسوزه : نمی‌خوام ..

پشت سایه‌اش نشست‌وازپشت‌پنجره بشب خیره شد واین‌هوس‌درونیش‌جوشید

ـ ایکاش همیشه‌همینطور دنیاتاریك بود وهیچکس دیگری را نمیدید .خوب بود اصلا روشنی وجود نداشت تـاکسی سایه‌ای نداشته باشه.

صدای مرغ شب‌که‌حق حق میزد‌از نزدیك در سکوت‌خالی‌شب‌پیچید . هنوز صدای اولی محوناشده‌بودکه ناله دیگری بدنبالش میپیوست :

ـ لابد این حیوان‌هم مثل من عیبی داره که جزشب ازلونه‌اش بیرون‌نمیاد. چه‌صدائی‌داره شایدگریه کرده که‌حالاحق حق میزند . حیوون‌بغض‌کرده ،توتاریکی دنبال‌چی میگرده لابد نصف پـراش در نیومده ، شاید وقتیکه بچه بوداز‌تولونه افتاده حالاگمرش‌لمس‌شده

بـرای اینکه مرغهای دیگه نشینش شب‌میاد بیرون . میاد روشاخه ها ادای پروازرا در میاره اونهم میترسه‌مسخره‌اش کنن . میترسه بهش رحم کنن اونهم مثل من از دلسوزی میترسه .

برای همینه که‌شب بیرون میاد .

از جا بلند شد وبدیوار تکیه‌داد .

ته چشمهای خون‌گرفته‌اش پـرده اشکی برق میزد

ـ تمام رنجهام توابنه . تواین قوز لعنتی ، تمام‌امیدهام‌توی‌همین قوزپوسیده شدن . تمام خفتهائیکه بکمرم با تلخی‌روی زندگیم ریختـه ، تمـام اندوه و رنجی که‌روی‌زندگیم‌انبارشده،توهمین برآمدگی پشتم جمع‌شدن حـالاروح وقلبموفشـار میدن . اگراین نبودصورتم زیاد عیبـی نداشت . خیلی کسها صورتشون‌لك‌داره.

این فکر مزاحمش شد .

ـ خوب خیلی‌هام قوز دارن .

ـولی نه،همه‌قوزیهامثل‌من‌رنج‌نمیبرن. اونها بعدازمدتی عادت میکنند . امامن‌نه! من‌هر لحظه‌فشار اونرا سنگینتر روپشتم حس میکنم . هردقیقه منرا بیشتر خورد میکند . ساعت بساعت بزرگترمیشه ،من دیگه‌نمیتونم اونرابا خودم‌ببرم . دیگـه خسته‌شدم . ذله‌شدم .مثل‌دمبل‌کنارزندگیم سبزشده هیچوقت‌هم سروانمیکند . پراز چرك وخونه ، پرازرنج وخفته .من‌حتی نمیتونم خودم راتودیگرون گم‌کنم . همه جامشخص‌هستم . همه‌جا نگاهها روبطرفم میکشه . هیچوقت ولم نمیکنه . حتی در تنهائی مزاحمه . چقدر دلم‌میخواست‌طاق وازبخوابم‌وآسمون‌وستاره‌هارو تماشاکنم.

هیچکس احساس منرادرك نمی کنه.

هیچکس نمی‌فهمه من‌چی‌میخوام . هیچکس نمیتونه‌رنج‌منرا بشناسه .

کی‌میتونه حدس‌بزنه که‌من با این قوزبزرك بااین صورت نصفه‌کاره چـه آرزوهائی دارم . چه چیزی میخـوام . دنبال‌چی میگردم . ازخیلی‌چیزها محروم هستم . تاکنون مزه‌محبت‌رو نچشیـدم . هنوزنمیتونم راك‌دوستی‌رو تصور کنم . محبت‌رو تاکنون ندیدم ولی‌میدونم‌چیه . میدونم ولی‌نمیتونم‌بگم . همان چیزیه‌که من‌باامید پیداکردنش تاحالازنده‌ام‌وهنوز پیدایش نکردم .

تاکنون درچشمها جز ترحم و تمسخر هیچ چیز ندیدم ازهردو بیزارم .متنفرم .

هیچکس حاضر نیست منرا بآغوش بکشه . هیچ‌دستی حاضـر نیست بامحبت چهره‌ام را نوازش بده‌وجای‌زخم‌رولمس کنه . نه‌هیچکس حاضر نیست . حتی‌مادرم باآنهمه علاقه‌ای که‌بمن‌داشت یکبار هم

بقیه در صفحه ۲۵





اینجا دانشگاه تهران است



دانشکده حقوق

اکثر رجال ایران فارغ التحصیل این دانشکده هستند

«دانشکده حقوق یعنی محلی که»
«متخصص امور قضائی، سیاسی،»
«اقتصادی اداری و جرم شناسی تربیت»
«می کند دو هزار و دویست نفر»
«دانشجو دارد، درحالیکه ابزار»
«کار تحصیلی این جمع منحصر»
«بهمان وسایلی است که ده یا»
«پانزده سال قبل برای سیصد نفر»
«وجود داشته است و اولیاء دانشکده»
«نیز ازاین جهت فوق العاده در»
«زحمت هستند، امیدواریم که این»
«نقائص بزودی برطرف شود تا»
«این موسسه بزرك فرهنگی موفق»
«بانجام خدمات بیشتری شود»

رضا کاشفی

نگاهی بگذشته

میرزا حسن‌خان مشیر الدوله در پایتخت کشور تزار درس سیاست خوانده بود و هنگامیکه بوزارت امور خارجه منصوب گردید موفق شد اجازه تاسیس مدرسه علوم سیاسی را از مظفرالدین شاه کسب کند و درست ۶۰ سال قبل این مدرسه تحت نظر خود وزیر امور خارجه وقت با بودجه‌ای که از محل عوارض صدور تذکره تامین میگشت، دایر گردید. وظیفه مدیریت داخلی مدرسه به آقای میرزا عبدالکریم خان محقق‌الدوله محول شد. اولین شاگرد اول این مدرسه مرحوم میرزا عبداله مستوفی شد که ثابت کرد در سیاست واقعا رل اول و شاگرد اولی را خوب میتواند بعهده بگیرد. درسال‌های بعد مرحوم نصرت الدوله وزیر عدلیه نیز یك مدرسه اختصاصی برای علم حقوق تحت ریاست مسیو پرنی وابسته بوزارت عدلیه تاسیس کرد - وزیر دارائی نیز برای رشته تجارت بچنین اقدامی دست زد.

درسال ۱۳۰۷ شمسی مرحوم سید محمد تدین وزیر فرهنك رضاشاه ضمن تصویبنامه‌ای این سه مدرسه را با یکدیگر تلفیق کرد و تحت نظر وزارت معارف قرارداد.

ازهمین سال استاد دهخدا بریاست دانشکده منصوب شد و تاسال ۱۳۲۰ در این پست باقی بود.

معاونین او نیز از شخصیتهای با معلومات و گرانمایه مانند آقایان حسین نجم مرحوم دکتر زنگنه، دکتر شایگان، مرحوم مصطفی عدل و دکتر معظمی بوده اند.

درسال ۱۳۲۱ نیز تغییراتی در وضع اداره دانشکده حقوق داده شد ومقرر گردید رئیس دانشکده را شورای استادان انتخاب نمایند و از آنسال تا کنون به ترتیب آقایان دکتر قاسم زاده دکتر سنجابی- مرحوم دکتر زنگنه رئیس دانشکده حقوق بوده‌اند و اینك آقای دکتر موسی عمید عهده‌دار پست ریاست دانشکده میباشند اینك در دانشکده حقوق رشته های قضائی سیاسی، اقتصادی اداری، جرم‌شناسی و دوره تکمیلی دکترای حقوق دایر است و استادان مواد برنامه‌های مختلف را تدریس مینمایند بدین طریق دانشکده حقوق تهران درحال حاضر بصورت معظم ترین دانشکده‌ها در آمده است



نمای شرقی دانشکده حقوق

بنای دانشکده

زیباترین و مجلل ترین بناهای کنونی دانشگاه تهران متعلق بدانشکده حقوق است بطوریکه فرنك رفته ها تعریف میکنند بنای دانشکده حقوق ما درزمره بهترین بناهای دانشکده های اروپا قرار دارد ولی باید این نکته را اضافه کنم که این بنای زیبا گنجایش پذیرش حد اکثر پانصد نفر را دارا است، درحالی که اکنون دو هزار و چند صد نفر در آن تحصیل می - کنند!

آمفی تآتر دانشکده بسیار جالب و تماشائی است و اکثر جشنها و کنفرانس های مهم دانشگاه در اینجا برگزار میشود.

استخوان بندی

دانشکده حقوق هر سال ازطریق مسابقه ورودی عده‌ای دانشجو میپذیرد (وامسال ۱۸۲ نفر پذیرفت) کلاس های اول و دوم همگانی است ولی از کلاس سوم بسه رشته قضائی، سیاسی، اقتصادی تقسیم میشود و هر کس فقط میتواند یك رشته رابخواند، او ضمن تحصیل در کلاسها دوم و سوم میشود کلاس جرم شناسی را که دوره‌اش یکسال است دید، بعد ازلیسانس ساده دو رشته علوم اداری و دکترا آمد پذیرش دانشجوست.

موسسه علوم اداری در سال گذشته با همکاری دانشگاه کالیفرنیای جنوبی افتتاح شد و بهمین لحاظ اساتید آن همه خارجی هستند. دردوره دکترا هم دانش- جویان قسمت تکمیلی رشته‌های تخصصی خودرا درمدت حد اقل دوسال میبینند.. دکترای حقوق از ابتدای سال جاری تاسیس و هفته گذشته ضمن مراسم جالبی رسما افتتاح شده است.



آقای دکتر عمید رئیس دانشکده حقوق



یکی از کلاسهای درس دانشکده حقوق

تشکیلات

ریاست دانشکده حقوق با آقای دکتر موسی عمید است که در آغاز بتحصیل علوم قدیمه اشتغال داشتند ولی ناگهان پس از مراجعت از اعتاب مقدسه و نیل بدرجه اجتهاد، عبا و عمامه را بیکسو نهاده راه دیار فرنك در پیش گرفته و با عنوان دکترا در حقوق و در بحث فلسفه مراجعت کرده در دانشکده های حقوق و معقول و منقول بتدریس دروس حقوق مدنی و تاریخ فلسفه اسلام مشغول شدند

و ازسال ۱۳۳۰ شورای دانشکده ایشان را بجای مرحوم دکتر زنگنه بسمت ریاست انتخاب کرد و از آن هنگام تاکنون دکتر عمید ریاست دانشکده را بر عهده دارد و موفق شده است گامهای مهمی در راه توسعه و تکمیل دانشکده بردارد، که مهمترین آنها را باید تاسیس کلاس جرم شناسی، تشکیل موسسه علوم اداری و افتتاح دوره دکترای حقوق دانست

اقدامات ظاهرا کوچك ولی مهم دیگری نظیر اصلاح آئین نامه های داخلی تغییر اوراق امتحانی، دستور تصحیح اوراق درخود دانشکده و توسعه کتابخانه و ... نیز در دوره ریاست ایشان انجام یافته است.

جای خوشوقتی اینجاست که اولیاء دانشکده بنواقص موجود در کار تحصیلی دانشجویان وقوف دارند و گویا تشکیل کلاسهای کارآموزی تشکیل کنفرانسهائی ازاساتید خارجی انتشار نشریه دانشکده حقوق و خلاصه هر عملی که بمعلومات نظری و عملی دانشجویان اضافه کند، جزء برنامه سالهای آینده ایشان است.

هم اکنون مسئله توسعه بنای دانشکده در دستور کار است و اعتبارات لازم برای ساختن بنای جدید اخذ شده است

و نیز قرار است دو انستیتوی جدید حقوق بین الملل و علوم مالی افتتاح گردد

اما برای اجرای برنامه‌های جدید سه اشکال اساسی موجود است

بقیه در صفحه ۲۵



قسمتی از کتابخانه دانشکده حقوق

تهران پایتخت کشور ما

از: دوره گرد «تلخ»

بطوریکه خوانندگان در شماره گذشته ملاحظه نمودند مسافرین ماهفته پیش در میدان شوش پیاده شدند وپس از گردش درمیدان و گفتگو باکسبه واهالی بطرف خیابان صاحبجمع رفتند اکنون دنباله سیاحت نامه آنان از نظرتان میگذرد

گفتیم که بدون خداحافظی ازخیاط خیابان صاحبجمع بعزم دیدار کارخانه بلور سازی راه آنجارا در پیش گرفتیم ولی متاسفانه چون ظهر بود و کارگران برای صرف ناهار رفته بودند مجبورشدیم بسیر خود از طرف میدان شوش بطرف خیابان صاحب جمع ادامه دهیم .

خیابان مزبور ازشمال میدان شوش شروع میشود و پس از ۱۵۰ الی دویست متر بایك انحناء ملایم بمیدانی ختم میشود که آنرا میدان امین السلطان مینامند از مشرق این خیابان ازجنوب بطرف شمال به ترتیب خیابانهای انبار و کوچه انبار وازمغرب آن کوچه گمرك و یك بن بست وکوچه صاحبجمع و کوچه حمام وخیابان مرادی منشعب میشود . چیزیکه پیش از همه چیز درخیابان صاحبجمع بچشم شما میخورد کثرت نفوس وفعالیت بیحد و حصرعابرین است اکثر دکاکین این خیابان را دکانهای صابون فروشی تشکیل داده است و بحساب دقیق درآنجا ۴۹ باب دکان صابون فروشی و۱۳ باب قهوه خانه



حسین بالبی خندان ودلی غمگین آهنگری میکند

بزرك وکوچك وجود دارد بدنیست بدانید که خیابان صاحب جمع را سابقا صابون پزخانه میگفتند، قهوه خانه ها تنها محل تفریح کسانیست که درآنحدود بکسب وکار مشغولند غیر از دکانها و قهوه خانه ها سایر کسبه خیابان صابون پزخانه را جگرکی حلوافروش دوره گرد . خورده فروش و طوافها تشکیل میدهند، باربرها وچرخچی ها رانیز باید باین جمع افزود درطول این خیابان پرجمعیت یکباب دبستان شش کلاسه بنام نجم آبادی قراردارد و عجیب تراز آن اینکه درسرتا سر خیابان مزبور یك دکان لوازم التحریر فروشی ویا کتاب فروشی وجود ندارد ازروزنامه وروزنامه فروش در این محل خبری نیست دراوایل خیابان چشمان بتابلوی دکتری افتاد که نامش را بخاطر سپردیم ولی حالا هرچه فکر میکنیم نام این طبیب مسلما فداکار رافراموش کرده ایم. کمی بالا تر تابلوی «شورای محلی خیابان صاحبجمع وتوابع» جلب نظر میکرد که پرسان پرسان بمنزل آقای علی اکبر صاحبجمع رئیس شورا راه بردیم تااز ایشان اطلاعاتی که بتوانند مارا درتنظیم سیاحتنامه یاری کنند کسب نمائیم ولی متاسفانه دست ما کوتاه وخرما هم بر نخیل بود .

خیابان شلوغ وهمه درتلاش کسب روزی بودند گاریهای اسبی وغیر اسبی درشکه‌ها، باربرهائیکه باپشت بارخود را حمل مینمودند ، طوافهائیکه با صدای بلند کالای خودرا بخریداران عرضه میکردند، قافله شترها وخرها، خطماشین های باری وفریادهائیکه از گوشه وکنار بگوش میرسید وضع دیدنی ودر ضمن عجیبی را بوجود آورده بود :

« ورامین باسواری سوارش ۳ نفر» « دل، وجیگردارمها بدوآی قلوه کبابه» «آهای گاری بزن عقب» «صفرا بره آب آلوتشنه بیا آب آلو» « حسن آقا بزن بریم» « مش تقی بیا این بارو بنداز جلودکون یونس» «صابونی چه صابونی» « سیرابی ها ، سیرابه» « بدو که هندونه من مال خود شریف آباده »

اینها فریادهای کاسبها وعابرین است که درهم و برهم بگوش میرسد

- «آره جونم این شمایل امام غریب ضامن آهو آقام امام رضاست آهوخودشو بپاهای مبارك حضرت انداخته است .. محمدباش یك صلوات بلند ختم کنند.»

درویش یك پرده که پر از تصاویر گوناگون بودآویخته وازروی آن مشغول شرح وتفسیرو واقعه پردازی بود ماهم کناری ایستاده ایم و بحرفهای او گوش میدهیم .

- (آره جونم وقتی قمربنی هاشم مشك آبو پر کرد ورو بطرف خیمه گاه نمودهمین ظالم بدستور ابن السعد جلوی پسرعلی رو سد کرد اما همینطور که می‌بینید شمشیر ابوالفضل بالارفت و فرود آمد سپررا دو نیم کرد و بخود رسید و آنرا اشکافت سررا بدو نیمه کردو بقفسه سینه رسیدو اسب وسوارش رادو نصف کرد...)

ناگهان پرده سفیدی راروی عکسها کشیدند وجنجالی برخاست ومعلوم شد عکاس باشی خواسته است عکس بگیرد عده ای دور ما راگرفتند آهسته آهسته حرفهای آشنا آشنائی بگوش میرسید دیدم هوا پس است گفتم عکاس باشی معطل چه هستی؟ وبواشکی ازآنجا دور شدیم وراه خودرا بطرف بالا درپیش گرفتیم دریك قسمت ازخیابان عده ایکه مختصر پارچه ای را بشکل عمامه دورسر پیچیده بودند بابساط دعانویسی مشغول سرکتاب بازکردن ودعا دادن بودند .

- حضرت آقا سلام عرض میکنم.

-(السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته)

- سرکار سرکتاب بازمیکنید؟

-(بفضل وعون الهی طالعهم می‌بینم وبرای دوری ازگزند دشمن، ایجاد مهرومحبت، قهروغضب دعاهم میدهم)

- مثل اینکه شما اهل تهران نیستید؟



آقابرای ماهم سرکتاب بازکرد

- (بفرمائید بنشینید، نخیرمن اهل زنگانم وپس ازریاضت برای دادن دعاو بازکردن سرکتاب باینجا آمده ام)

- ممکن است برای ما هم یك سر کتاب بازکنید؟

(البته البته نیازش ۵ریال میشود)

بادادن ۵ریال جناب آقا بایك سلسله اوراد وزمزمه‌ها وپرسیدن نام پدر و مادر وسن وسال کتابش را بازکرد و نگاهی کرد وگفت:

- (شما شخص ساده لوحی هستید ستاره شما در برج هشتم است.



پهلوان نوروز در تلاش پاره کردن زنجیر است

و سعادت و خوشبختی آینده شما را میرساند دودشمن خونخوار دارید ازآنها بپرهیزید شمادروغهم میگوئید از آن دوری کنید که از گناهان کبیره است چنین بنظر میرسد که در گذشته گرفتار بیماری سختی شده اید که الحمدالله بخیر گذشته است ، پول زیاد بدست شما میرسد رئوف ومهربانید ولی دشمن خودرا از دوست تشخیص نمیدهید یك قران بدارید که بادعا وتوسل انشاءالله بخیر خواهد گذشت ...... حالا آقادعایش رابدهم؟»

- نخیر بعدآ خدمت میرسیم!

در سر پیچ خیابان صاحبجمع یك بازارچه قرار دارد که کسبه آنرا بیشتر بالان دوزها وچندتا بقال وچند دکان که زنان درآن مشغول خارج کردن پنبه از قوزه هستند تشکیل میدهد

گنبدی نیز درکنار خیابان خودنمائی میکند که متعلق بمقبره آقاست درخیابان صاحبجمع بعداز دکانهای صابون فروشی وقهوخانه کثرت دکاکین آهنگری و قفل سازی جلب توجه میکند

- استاددست درست خسته نباشی

-«سلام علیکم»

-سلام ازماست چی درست میکنی؟

- ای بابا چی باید درس کنیم نعل، بی ادبیه ، خر »

- خوب چند سال داری چند مزد میگیری مثل اینکه اینجا شاگردی؟

- بله شاگردم اوستام رفته بیرون

بقیه درصفحه ۲۲




مثل همه جا ازمقررات راهنمائی ورانندگی درخیابان صاحبجمع هم خبری نیست

جزیره خوشبختی

در «جربا» برای نمونه یك نفر بدبخت هم وجود ندارد مردم این جزیره شب و روز میخندند ـ آیا در جزیره خوشبختها معادن طلا هم وجود دارد ؟

خوشبختی بزرگترین آرزو وایدال بشراست . خوشبختی هدف مقدسی است که بشر ازروزیکه خودرا شناخته تابامروز برای رسیدن بدان کوشش کرده است . بدبختانه هرچه دامنه تمدن وسیع ترمیشود وهرچه سطح فکربشر بیشتر میگردد از میزان خوشبختی او کاسته میشود و میتوان ادعا کرد که بطور قطع آنروز هائیکه بشردر غارها و جنگلها زندگی میکرد واز برك درختان ستر عورت مینمود هزاران بار خوشبخت تر و سعادتمندتر از این زمان بوده است .



دوروئیها . دروغها . تزویرها . نیرنگ‌ها . نادرستی ها همه از علل گوناگون از بین رفتن خوشبختی بشراست . با اینهمه درهمین عصر پرآشوب نیز دریك نقطه دنیا دریك جزیره آرام وزیبا مردمانی زندگانی میکنند که تمامشان خوشبخت اند وذره‌ای غم بردل آنها راه نیافته‌است . این جزیره کوچك که درخلیج گابس قرار دارد امروز مقام بزرگی را ازلحاظ قوانین اجتماعی در دنیا یافته است . تمام آنها بمقررات اجتماعی خویش بی اندازه علاقمندند . خنده آنها ازلبا شان قطع نمیشود . اصلا نمیدانند بدبختی چه معنی دارد . همه برادر وار بدردهم میرسند . برای هم فداکاری میکنند ومال وثروتشان برای یکدیگراست این جزیره که «جربا» نام دارد دارای تاریخچه‌ای بسیار مفصل است قبل ازظهور حضرت محمد این جزیره دردست فرمانده‌ای مسیحی بود اما بزودی مسلمانان برآن دست یافتند ودین اسلام را بدانجا آورده و بین مردم رواج دادند جزیره جربا که در نزدیکی تونس قرار دارد . یکی از خوش آب وهواترین نقاط عالم است ومعمولا هواپیماهائی که به تریپولیتن میروند ازفراز این جزیره عبور میکنند ولی اغلب اهالی این جزیره وسیله قایقهای بادبانی خود بین تونس وجربا رفت وآمد میکنند . در مرکز جزیره شهر کوچکی قرار دارد که بمنزله پایتخت این جزیره است . ودراین شهر دویست وچهل وشش مسجد وجود دارد در جزیره خوشبختها آثار تاریخی زیادی قرارداد . زیرا این جزیره هرروز دردست یك دولت بوده . زمانی فنیقیها سپس رومیها . بعد واندال‌ها و بالاخره یونانیها به این جزیره حکمفرمائی میکردند وبالاخره نوبت مسلمانان رسید و سرانجام مسلمانان نیزخاك آنجارا ترك کرده و اسپانیولیها استقرار یافتند و بطور کلی حکمفرمائی اسپانیائیها براین جزیره بیشتر ازسایر دولت‌ها یعنی درحدود چهار صد سال تمام طول کشید . درسال ۱۵۶۰ ترکها باین سرزمین حمله‌ور شدند و ساکنین جربا ازترس جان خوددر «برج الکبیر» که قلعه محکمی بود گردآمده وچند ماه تمام از استقلال خاك خود دفاع کردند و سرانجام مغلوب شده تمامشان ازدم تیغ ترکها گذشتند وفاتحین بااستخوان جمجمه آنها برجی برپا کردند بطوریکه تاقرن نوزدهم دراین جزیره آثاری بنام «برج الروس» وجود داشت که به فرمان بیك



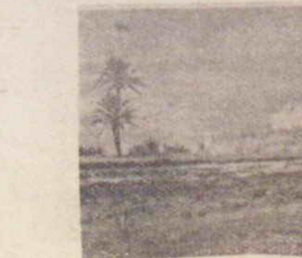
تونس ویران گشت . میگویند یکی از مهمترین عللی که اغلب دولتها مشتاق بتصرف این جزیره بوده‌اند آنستکه شایع است دراین جزیره معادن عظیم طلا وجود دارد مردمان جزیره خوشبختان کمتر از سایر مردمان جهان مریض میشوند وعمر اهالی آن ازهشتاد ونود متجاوز است ، درجزیره جربا دکانها درهای خودرا قفل نمیکنند وشبها همانطوریکه درها باز است بمنازل خود میروند . دراین جزیره اگر کسی بکس دیگر پول بدهد بزرگترین توهین باو شمردن پول درحضور وی میباشد . زیرا محال است تقلب وحقه بازی درآنجا وجود داشته باشد . مردمان این جزیره دارای عادت عجیبی هستند بدین معنی که اگر زنی شوهرش بمیرد یا فرزندی پدرش فوت کند بلافاصله تمام همسایگان ثلث دارائی خود را بزن بیوه یا یتیم بی پدر می بخشند . وقتی کسی مریض شود پول دارو وخرج ومخارج خانه‌اش را باید همسایگانش بپردازند و اما شغل اصلی مردم این سامان ماهیگری وکوزه سازی است بطوریکه کوزه های جربا ازحیث زیبائی وقشنگی دراروپا و آسیا نظیر ندارد واهالی باصادر کردن این کوزههای قشنك به اطراف و اکناف مخارج روزمره خود را درمیآورند در جربا تعداد زیادی ازدکاکین صاحب

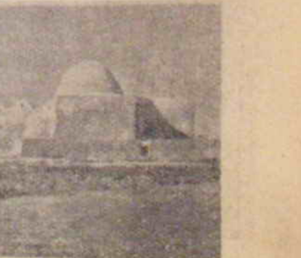


ندارند . یعنی مثلا شما وقتی برای خرید چند خیار یا کدو بدکان سبزی فروشی میروید ملاحظه میکنید که روی خیارها و کدوها قبلا اتیکت زده‌اند وشما بدون آنکه صاحب دکان را دیده باشید خیار ها و کدوهائی را که لازم دارید برداشته پول آنها را درظرفی که درکنار دکان گذاشته‌اند می اندازید . بنا براین ملاحظه می کنید که بااین درستی وصحت عمل مردم چقدر باعث نفع یکدیگر میشوند

زیرا ازطرفی فلان سبزی فروش دارای مغازه بوده وسبزی ومیوه میفروشد واز طرف دیگر خودش بدنبال کاردیگری میرود

مردم جربا به کشاورزی نیز علاقه زیادی دارند . درهنگام شخم زدن مزارع هر روز جمعا یك مزرعه را شخم میزنند ودر هنگام درو مشترکا گندمهای خودرا درو وپس ازبرداشتن محصول همه برای فقرا بیوه زنان ، یتیم‌های جزیره حصه‌ای کنار میگذارند . مردم جربا بقدری مهمان نوازند که حدی برای آن متصور نیست یعنی همه چیز خودرا حاضرند برای مهمان خود از دست بدهند . اهالی جربا هنوز باور نمیکنند که درسایر نقاط جهان دروغ و تزویر بحداعلا وجود دارد و خیال میکنند تمام مردم مثل آنان خوشبخت بوده وغمی ندارند . تنها سرگرمی مردم این جزیره را گوش دادن به وعظ واعظین و حدیث های مذهبی تشکیل میدهد در این جزیره ازسینما ، تآتر ، وآلات موسقی اثری نیست ومردم آنهارا «ادوات ضاله» مینامند ، بهرصورت بقدری مردم این جزیره خوشحال وخرم هستند و بقدری خوب برموز سعادت و خوشبختی پی برده اند که حاضر نیستند بزرگترین و گرانبها ترین نعمات دنیا را بایك روزدوری از جزیره خود عوض کنند بشرط آنکه سایر افراد متمدن بگذارند اینها بهمین نحو بزندگی خویش ادامه دهند و بعنوان بسط تمدن و بالا بردن سطح فکر عیش آنان را منقص ننمایند





دسته گلی که باد بآب داد !





« تانجاوبر » ملکه زیبائی هامبورك هنگامیکه درکنار دریا گردش میکرد ناگهان با شوخی باد مواجه شد . نسیم بازیگوش پرده‌ها را بالازد وزیبائی نهفته را نمایان ساخت وعکاس زرنگی که درآنجا بود این عکس‌ها راگرفت و در روزنامه خویش چاپ کرد .



چاپ این عکس ها برای «تانجاوبر» موفقیتی رادر پی داشت ، زیرا فورا برای بازی در چند فیلم با او قراردادهائی منعقد شد !

کشمکش خونین برسر تقسیم منابع طبیعی



از : دکتر مجیدی

تا اواخر قرن نوزدهم رقابت آزاد اساس و پایه سرمایه‌داری را تشکیل میداد در آنوقت نیز صاحبان صنایع بزرگ، شرکت های مهمی که جدیداً تاسیس شده بودند بانکهای پر سرمایه که درراه حاکمیت مطلق گام بر میداشتند، احتیـاج ببازار داشتند. آنها برای پیشرفت و توسعه محتاج باین بودند که از یکطرف منابع موادخام بدست آورند و ازطرف دیگر بوسعت بازار های فروش بیافزایند.

دولتهای بزرگ که نماینده سرمایه داران «خودی» بودند، توجـه اساسی خود را برای تحقق این مقصود صرف میکردند. این خصوصیات هنوز هم ذات ممالك سرمایه داری را تشکیل میدهد دراینجا فقط دو فرق اساسی وجود دارد درقرن نوزدهم هنوز تمام جهان ازجانب ممالك بزرك اشغال نشده بود، دول بزرك هنوز احتیاج نداشتند کـه برای تحصیل بازار فروش و تامین مواد خام ببازارها و مستعمرات یکدیگر دست بیاندازند علاوه براین درآنموقع صاحبان صنایع، مراکز مالی و بانکی فعالیت جداگانه داشتند قدرت آنها درصحنه بین‌المللی چندان زیاد نبود ودرداخل کشور نیز حاکمیت مطلق پیدا نکرده بودند. کشمکش آنها چه درداخل و چه درخارج از کشور خود برروی رقابت آزاد وجود داشت. بحدمتوسط سود قانع بودند زیرا قدرت لازم برای تحصیل حداکثر سود نداشتند. بـا شروع قرن بیستم یك دگرگونی کامل دراین موارد پیدا شد:

۱ – دیگردر سراسر جهان «جای خالی» وجود نداشت، ممالك دنیا بدو دسته تقسیم شده بودند: ممالك بزرك صنعتی که برای ادامه حیات ببازار فروش وتحصیل موادخام احتیاج داشتند، ممالك کوچك وغیر صنعتی که ببازار فروش و منابع مواد خام تبدیل شده بودند.

۲ – دیگر موسسات صنعتی ومراکز مالی جداجدا که با هم بر اساس رقابت آزاد مربوط بـاشند وجود نداشت. اتحادیه های عظیمی ازعظیم‌ترین موسسات مالی بوجود آمدند. رقابت آزاد جـای خود را به انحصار بخشید. انحصارطلبان محتاج ببازارتازه ومواد خـام بیشتری بودند «جای خالی» که بتواند این احتیاج را برطرف کند موجود نبود. دوراه وجود داشت: با تن‌دادن به رکود صنایع و بحران اقتصادی؛ یاکوشش برای تحصیل بازار تازه و صنایع مواد خام بوسیله دستبرد به حدود مستعمرات دیگران.

۳ – دیگر حد متوسط سود معنی نداشت، حد متوسط سود متعلق بدوران «رقـابت آزاد» بود. قدرت مطلق و انحصاری میتوانست ازامکانات عظیم مالی خود برای بالا نگهداشتن قسمت هـای بین‌المللی و بهره برداری کامل ازنیروهای انسانی وطبیعی مستعمرات استفاده نماید وحداکثر سودممکن را بدست آورد.

این دگرگونی در اساس اقتصادی، دگرگونی متشابهی را درروابط سیاسی دول بزرك جهان بوجود آورد. اگردرقرن نوزدهم کشمکشها محدود به دو یـا چند دولت جداگانه بود، در قرن بیستم براثر حاکمیت انحصاری هر نوع کشمکش اساسی جنبه دنیایی پیداکرد

جنك جهانی اول قبل ازهرچیز ناشی از کوششی بود که آلمان واطریش-هنگری برای تصرف بازارهای فرانسه وانگلستان وروسیه تزاری بخرج میدادند.

جنك دوم جهانی معلول تلاشی بود که آلمان وایتالیا وژاپن برای توسعه بازار و تحصیل مواد خام بحساب مستعمرات آمریکا وانگلستان وفرانسه نشان میدادند

کشمکش دولتهای بزرك غیر کمونیست بخصوص درسالهای بعدازجنك دوم جهانی شدیدتر وحادتر شد. دوعلت اساسی در این تحول جدید وجود دارد:

۱- خاك پهناور چین با ۶۰۰ میلیون جمعیت وهشت کشوراروپای شرقی با ۱۵۰ میلیون جمعیت ازدایره ممالك سرمایه‌داری بیرون رفت واین تحول موجب شد که میدان فروش کالاو منابع مواد خام به میزان زیادی تنك‌تر شود. نزدیك بـه ۸۰۰ میلیون مصرف کننده مصنوعـات صنعتی ممالك بزرك سرمایه داری ازدست آنها خارج شد درحالیکه برمیزان تولید این کشورها کم وبیش اضافه شده‌است

۲- ممالك کمونیست که تـا قبل‌از جنك اخیر مصرف کننده مصنوعـات و محصولات ممالك بزرك سرمایه‌داری بودند امروز خود صـادر کننده این مصنوعات شده‌اند.

درجنب بازارسرمایه‌داری و موازی با این بازار، بازار جدید دیگری پیدا شده است. بازار جدید به حساب بازار قدیم وسعت میگیرد وعلت هم این است که ممالك کمونیست باکشورهای سرمایه- داری ومستعمرات براساس پایاپای معامله می کنند وباین‌وسیله بسرعت حدود بازار سرمایه‌داری راکه روی تحصیل ارز و اوراق بهادار قراردارد محدود ومحدودتر مینمایند.

گرچه ممالك بزرك سرمایه‌داری با تمام قوا میکوشند بااستفاده ازسلطه خود بر ممالك کوچك، ازتوسعه بازارجدید جلوگیری کنندولی این کوشش کمتر به ثمر میرسد.

بعللی که در فوق ذکر شد باگذشت زمان، تضاد و کشمکش ممالك بزرك غیر کمونیست شدیدتر میشود. این تضادو کشمکش انعکاسی است ازتضـاد و کشمکشی کـه میان اتحادیه های انحصاری جهـان در جریان است. در راس این اتحادیه ها ودرستاد فرماندهی این کشمکش‌ها انحصارات امریکا انگلستان قرار دارند. اکنون انحصارات امریکاوانگلستان قسمت عمده منابع موادخام آسیا، افریقا، امریکای جنوبـی و اروپـا را در اختیار دارند فقط کمپانیهای نفتی امریکا وانگلیسی در اوائل سال ۱۹۵۱ نزدیـك به ۵۰۰ ملیون هکتاراز سرزمینهای نفت خیز جهان رادردست داشته‌اند. نزدیك بصد کمپانی انحصاری که زیر تسلط ونظارت ۳۰ مرکز مالی قرار دارند سه‌چهارم ذخایر اکتشافی دنیای غیر کمونیست رادراختیار دارند ودوسوم تولید ومحصول ۲۵ رشته بزرك موادخام را بخود اختصاص داده اند. درحقیقت ۳۰ مرکز مالی براقتصادیات جهان غیر کمونیست حکومت میکنند. این ۳۰ موسسه عبارتنـد از: ۱۱ کمپانی امریکائی، ۱۰ کمپانی انگلیسی، ۸ کمپانی فرانسوی و ۱ کمپانی بلژیکی.

ازصد کمپانی مزبور، ۷۰ کمپانی عظیم‌تر ازدیگران هستند، ازاین ۷۰ کمپانی ۶۱ کمپانی امریکائی میباشند، مجموع سرمایه متحرك این کمپانیها درسال ۱۹۵۲ بالغ بر ۲ر۲۶ میلیارددلار بودو نسبت به سال ۱۹۳۷ که ۲ر۱۸ ملیارد دلار بود ۴ر۲۴ ملیارد دولار افزایش یافته است. این افزایش سرمایه بخودی‌خود نشان‌دهنده سودسرسام آوری‌است که باین کمپانیهامیرسد. برای بدست آوردن سهم بیشتری ازاین رقم کلان، نبرد بین انحصارات بزرك بدون توقف جریان دارد.

گروههای عظیم‌مالی روکفلر، مورگان، ملون، کلیولند، دوپن، کون‌لب، ازجانب مراکز مالی وصنعتی امریکادر رأس‌این نبرد مهم وخونیـن قرار دارند. گروه روکفلر بخصوص نقش مهمتری رابرعهده دارد وبیش‌ازدیگران درتعیین جهت و خط مشی دستگاه دولتی امریکـا موثر است.

گروه‌روکفلر بخصوص‌در ۲۰ کشور سرمایه‌داری‌ومستعمره برمنابع نفتی حکومت میکند و ۷۰ در صـد ازنفت استخراجی جهان غیر کمونیـست رابطور مستقیم و غیر مستقیم درتصرف دارد گروه‌روکفلر درسالهای‌اخیرنبرد شدیدی برای‌تصاحب منابع‌ذغال سنك، فلزات رنگی‌ومواد خام اتمیك راه‌انداخته است.

گروه‌مورگان صاحب ذخایـر نفت درشرق‌نزدیك‌وشرق‌وسطی، دراندونزی وونزوئلا است وتمام‌محصولات مس، قلع سرب ونیکل شیلی ومکزیك وکانادا و یك‌سلسله کشورهای دیگر را زیر کنترل خوددارد.

مرکز عظیم مالـی «اوبن‌هیمر» «روتشیلد» «ریوتینتو» تراست‌شیمیائی امپراطوری، «بریتیش متالـی» درراس کمپانیهای‌انحصاری انگلستان قراردارند این موسسات‌انحصاری‌در تولید وتحصیل الماس وطلای افریقای جنوبـی، مواد فلزی کانادا واسترالیاوافریقا نقش‌عمده ای دارند. گروه «روتشیلد» درکمپانی هلندی «رویال داچ شل» شریك است انحصارات انگلیسی در تولید کائو چوی طبیعی رل اساسی بازی‌میکنند.

در سالهای اخیر، بخصوص‌دردوران جنك دوم وپس‌ازجنك، کمپانیهای‌امریکائی موفق شدند کـه درچندزمینه کمپانیهای رقیب‌را بـه عقب نشینی وادار نمایند و بحساب آنها برمیدان بازار فـروش و میزان موادخام‌ومقدارسودخود بیفزایند.

تابلو زیرحدود‌تسلط جریان مبارزه کمپانیهای مزبور را درکنترل رشته‌های عمده تولیدنشان میدهد.

در صدسهم‌چندکشورمهم در سرمایه گذاری و کنترل تولید

بقیه‌در صفحه ۲۲



گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش



(گریز!)

از: صادق جلالی

شب تیره بود و مرغ شبی از دور
شمعی به آخرین نفسش آرام

•••

درروشنی پر تولرزانش
افتاده سایه ای برخ دیوار
شاعرمیان آتش تب میسوخت
آشفته موی وغم زده و بیمار

•••

بردفتری که هرورقش یادی‌است
از عشقهای مرده و نا کامش
آشفته مینویسد و میگرید
برمرك عشق و بخت بدانجامش

•••

دیگر نه عاشقم نه هوسبازم
نه دو پی فریب دلارائی
نه پای بند طره گیسوئی
نه در امید نرگس شهلائی

•••

در انتظارصبح وفا چون شمع
یکچند سوختیم ودگربس بود
ایوای من که حاصلم از هستی
سودای‌عشق هر کس و ناکس بود

غمگین و دلفسرده بی‌آوا بود
میمرد ومرك اوچه‌غم افزا بود!

•••

روزی بخنده راه امیدم زد
شیرین لبی به لعل فسونباری
گاهی باشك و آه فریبم داد
افسونکاری بچشم فسونکاری

•••

زین پس سرشك گرم نمیلغزد
از چشم من بگونه زرد من
ای‌اشك وعشق وشعرخداحافظ
دوری‌کنید از مـن و درد من

•••

رسوای زندگانیم اینك من
من بنده سیه دل شیطانم!
با آرزوی مرده بنا کامی
دردست غم اسیر و بزندانم!

•••

جانداد شمع بزم وخروسان مست
شادی‌کنان نوید سحردادند
هرشاعری که دیده فرومی‌بست
از مرگ‌شام تیره‌خبردادند: (پایان)

رباعی از
صدرالدین الهی

دختری بود که نور صبح دل‌انگیزی بهار
جوهر خویش بمن داد و ز هرم عفت
پری زاد که در شبنم پاک اوسه لذت
و بهمراه نسیم سحری ابال عزت
تا بگوید پدرم شاعر تنهائی بود
مادرم نیز حمل تلخ غریبائی بود.

طوفان
ترانه چینی

تاریکی را درود گفتم، چون راحت
راگم کردی و بخانه‌ام آمدی،
باران را درود گفتم، چون پیراهنت
را خیس کرده بود و مجبور شدی آنرا از
تن بدر آری،
و بعد باد را درود گفتم، چون
چراغم را خاموش کرد!

کل‌سرخ وسفیدم کی‌میائی؟
بنفشه برك‌بیدم کی میآئی؟
توگفتی گل بیایه مومیایم
گل‌عالم تموم‌شد کی‌میآئی
گل‌سرخ‌وسفیدم دسته دسته
میون سنك‌مرمر ریشه بسته

الهی بشکنه این سنك‌مرمر
که‌یار نازنین تنها نشسته
گل بالابلند سینه‌چاکم
اگر امشو نیائی موهلاکم
اگرامشو نیائی‌تاخروس خون
خروس‌خون‌دیگه‌مو زیرخاکم



یاد گذشته‌ها ...

اثر: «پل ورن»

ای یادبودهای مرده‌ی پیشین، از جانم چه میخواهید؟

بگذارید آن ایام حسرت آمیز را فراموش کنم، آن‌روز محزون خزان را که برای اولین‌بار بدستهایش بوسه زدم

آنروز را که پرندگان پائیزی درهوا میپریدند، آفتاب اشعه‌ی بیفروغ خودرا بردرختهای زردمی‌تاباندو بادسردی‌ابدان لخت آنهارا تکان میدادوشاخهای مرده وخشك‌شده‌شان را متموج میساخت

من با او تنها بودم، پهلو بپهلو راه‌میرفتیم نسیم سردخزان گیسوی زرینش رااروی شانه‌ها پریشان میکرد.

آه ... اولین کلهاچه معطرند و نخستین بوسه‌هاچه‌فرحبخش ودل‌انگیز!

•••

ای یادبودهای‌مرده‌ی پیشین! ازجانم چه‌میخواهید؟

بگذارید آن ایام حسرت آمیزرا فراموش کنم ...

«ایرج»

ترانه‌شکوفه هلو

اثر شاعر گمنام چینی

غنچه‌ای چیدم از درخت هلو
چون لب یارمن، شکوفه ناز
زآشیانی شبی پرستوئی
زانکه مژگان دلفریب نگار
تا سحر آن شکوفه برپر شد
لیك مژگان او سیاه و هنوز

شعر از «شفق» حکیمیان

ارمغان دادمش بدلدارم
کوچك‌وسرخ وشادی افزابود
برگرفتم بیسار خـود دادم
چون پر او سیاه و زیبا بود
نیمشب‌وآن پرنده نیزگریخت
دولبش قرمز و شکوفا بود!

ه - الف - سایه
قصه!

هرگزاین قصه ندانست کسی:
آن‌شب آمدبسرای من وخاموش‌نشست.
سرفروداشت، نمیگفت سخن،
نگهش از نگهم داشت گریز،
مدتی بود که دیگر بامن
برسر مهر نبود.
آه، این درد مرا میفرسود:
- او بدل عشق دگرمیورزد؟!
گریه سردادم دردامن او،
هایهائی که هنوز
تنم از خاطره‌اش میلرزد!
برسرم دست کشید،
درکنارم بنشست،
بوسه بخشید بمن،
لیك میدانستم
که دلش بادل من سردشده است ...

تهران - پائیز ۱۳۳۲

اثر ژزف برایت باخ :

ترجمه: دکتر داهی

بازگشت

خلاصه شماره قبل

« کلمان » جوانی بود که ترجیح میداد خانه پدری را ترک کند و همین کار راهم کرد ، اما « پلیس » اورا دستگیر نمود ...

صاحب هتل دستی بجیب برد و چیزی بلوران داد اوهم باقدم دو بطرف آنها روآورد و پول را از دور نشان میداد . لوران وقتی رسید پول را بکلمان داده گفت :

- آقای کاتلر ترا درترن دیده زیرا اوهم باهمین قطار مسافرت کرده است امشب من بباغ شما میایم و سوت میزنم اگرهم مانع خروج توشدند اقلا تاکنار نرده بیا ..

ژاندرم صحبت آنـرا قطع کرد و گفت حال وقت شرح و تفصیل نیست و کلمان را بطرف پلکان خروج راند . لوران مدتی بدنبال ایشان نگاه میکرد

در راهرو زیر زمین کـه چندان روشن نبود ژاندرم بلیط ها را از لای برگردان آستین بیرون آورد . و یکی را به کلمان داده گفت : «تو مال خودت را بدهی بهتراست» .

کلمان بیازرسی که بلیطهارا میگرفت نگاه نکرد ودرتمام طول راه سرش را پائین انداخت وقتی بمیدان جلوایستگاه رسیدند وکلمان سر برداشت ، هیچگونـه وسیله نقلیه‌ای متاسفانه بچشمش نخورد . تمام میدان ایستگاه خالی بود . ژاندارم برای دلداری او گفت :

- قول میدهم تـا پنجدقیقه دیگر اتومبیلی پیدا شود .

کلمان نگاهی بساعت ایستگاه انداخت چند دقیقه بیشتر بظهر نمانـده بود . او فهمید چرا دو اتومبیل کرایه‌ای که همیشه دراین محل بودند ، حالا نیستند . اکنون موقع رسیدن کشتی بخاری است و آنها نزدیك شط ، بانتظار مسافرین تازه‌وارد هستند . بنـابراین مدتها طول میکشد تا اتومبیلها بایستگاه برسند .

ژاندرم گفت : ایستگاه شما چقدر از شهر دور است وماندن زیر این آفتاب سوزان هم چندان لطفی ندارد .

کلمان بخودش گفت : خدا کند ژاندارم حوصله‌اش سر نرود هرطوریست باید او را سرگرم کنم و بنابرین شرح داد که در این محل رودخانه از میان دره میگذرد و تابستانها آب آن تا پای خانه ها میرسد ودرشهر از لحاظ محل سکونت درمضیقه هستند و بعلت طغیانهای متوالی است که راه‌آهن را روی پلی بلند ساخته‌اند .

بالاخره از ژاندارم پرسید چطور چنین جای مشهوری را که شرابهای آن شهرت جهانی دارد نمیشناسد ؟

ژاندارم ناگهان صحبتش را قطـع کرده پرسید :

- قطار بعدی چه وقت میرسد؟

- قطارها پشت سـر هم میرسند وهردفعه تاکسی ها برای بردن مسافرین بایستگاه میآیند و طولی نمیکشد که قطار دیگری خواهد رسید .

- برو توی ایستگاه و بپرس ترن بعدی چه وقت میرسد؟

کلمان شلوار و کفشهای پاره خود را نشان داده بالحن تضرع آمیزی گفت : نگاه کنید ! بهتر نیست خودتان بروید بپرسید مستخدم جواب شمارا بهتر خواهد داد .

- عجب ! تادرغیبت من ازچنگم بروی ! ازدرد دلت باخبر هستم .

کلمان باجبار حاضر شد بـرود و سئوال کند . امادرهمین وقت لوران و آقای کاتلر ازدر ایستگـاه بیرون آمـدند . کلمان رویش را برگرداند تا آنها خارج شوند و آقای کاتلر ایستاد و بلوران گفت :

- بروماشین را روشن کن !

لوران رفت ماشین را روشن کند .

آقای کاتلر به ژاندارم گفت : اینـوقت تاکسی گیرشما نخواهد آمد . اگـر آن کامیونت که نزدیك درانبار است بدردشما میخورد ، میتوانید ازآن استفاده کنید . در هر صورت من کامیونت را خالـی برمیگردانم ..

ژاندارم پذیرفت و پس ازابراز تشکر پرسید : « شما همـان آقائی نیستید که باو پول قرض دادید ؟ » وتبسم کنان ، کلمان راکه بآنها پشت کرده بود ، نشان داد

صاحب هتل به کلمان نزدیك شده در حالیکه از روی محبت دست بـر پشتش مینواخت گفت :

- چطور ! کلمان تودیگر اشخاص را ابجا نمیآوری ؟

ولی چون کلمان ساکت و بیحرکت ایستاده بود صاحب هتـل پشت گردنش را گرفت ومجبورش کرد بروی او نگاه کند .

- این حرکات چیست ؟ سلام و تعارف مگر یادت رفته ؟

کلمان باجبار تبسمی کرده ، زیر لب از پولی که گرفته بود ، تشکر کرد و گفت :

ــ حالا دیگر احتیاجی بایـن پول ندارم . درضمن پول را ازجیبش بیرون آورد .

- اگرپول را پیش خودت نگه مـی داشتی ، بهتر نبود . هروقت خواستی ، میتوانی پول را بمن پس بدهی . مهمانخانه چی این را گفته ، سرتاپای اورا ورانداز کرد واضافه نمود : مثل اینکه دراین چند هفته غیبت بتو بد نگذشته . وفقط صورتت کمی لاغر شده ولی بقیه ... زودباش برو پیش لوران . »

ولی ژاندارم برفتن او رضایت نداد فقط وقتی کلمان در اتومبیل قرار گرفت مهمانخانه چی توانست سرفرصت از ژاندرم سئوال کند کجا و چه وقت او توانسته است کلمانرا بدام اندازد وآیا در این مدت باز شیطنتی ازاو سرزده است !

بعد آهسته بژاندرم گفت :

-- از شما پنهان نباشد ، دراین محل این بیچاره را بچشم یك نفر جانی نگاه می کنند .

ژاندارم درجوابش گفت :

- این پسرحتی بمورچه هـم آزار نمیرساند ولی همینطور که اطلاعات خود را درباره او میداد چشم از کامیونی که کلمان درآن نشسته بود بـر نمیداشت . وقتی ژاندارم صحبتش تمام شد مهمانخانه چی گفت .

ــ باچیزهائی که درباره این پیر مرد عجیب میگویند جای تعجبی نیست که این پسرك از دستش فرار کرده باشد . واقعا خداوند بداد این پسر برسد ! کسی چه می داند چه برسر او خواهد آورد . سرکار ژاندارم اگرشما کاتولیك باشید بخوبـی حس میکنید این پیش آمد چه رسوائـی بزرگی برای خازن کلیسا فراهم آورده است

- البته متوجه این نکته هستم ولی متاسفانه پسرك هنوز بوخامت آن پی نبرده است . پدرش ازاولیای امور تقاضا کرده قضیه را مسکوت بگذارند . کاتلر درجوابش گفت عجب

بعد ژاندارم رفت در کامیونت پهلوی کلمان قرار گرفت و لوران هـم پهلـوی مهمانخانه چی نشست واتومبیل راه شهر رادر پیش گرفت

پس ازعبور از میدان دستفروشها ، اتومبیل باصدای زیاد ازیك کوچه تنك و بدسنگفرش شده‌ای گذشت . از آخرین ساختمان منازل که رد می شدنـد وارد منطقه‌ای گردیدند که همه جای آن باغهای میوه‌دار بودو تاکستانها تاقله تپه امتداد داشت . دریك پیچی که جاده تنك میشـد کامیونت ایستاد . کاتلر روی محل نشیمن خودچرخ زده پرده روی کامیونت راعقب زده و بژاندارم رو کرده گفت :

- حتی کسانیکه برای عروسی یاغسل تعمید بکلیسا میروند مجبورند اینجـا از اتومبیل پیاده‌شده حداکثر ۲۰۰ کیلومتر دیگر را پیاده‌راه بروند . این پسرك را بخانه‌اش برسانید من اینجا منتظر شما هستم بعد باهم بمنزل میرویم و نهار میخـوریم . شما خیلی با این جوانك محبت کردید .

کلمان درموقع خدا حافظی وقتـی بمهمانخانه چی دست داد چنان قیافه کوفته و وارفته‌ای داشت که صاحب مهمانخانه از اتومبیلش پیاده‌شده باو گفت :

- میخواهی منهم باشما بیایم ؟

پسرك که تبسم تلخی برلب داشت سرش را بعلامت نفی تکان داده گفت :

- اگر تمام شهرهم بامن بیایند ، کتکم راخواهم خورد . تنهایك خواهش ازشما دارم بکسی نگوئید که مرا پاسبان بخانه آورده است .

کاتلر قول داد بکسی نگوید و برای تائید قول خود به لوران رو کرده بالحن آمرانه‌ای گفت :

- توهم دردهنت راخواهی بست .

- لوران درجواب گفت : «البته»

و بعد به کلمان رو کرده اضافه نمود .

انشاءالله آنطوری که دلت میخواهد کارها رو براه میشود :

طبق قرار قبلی امشب میـآیم و سوت میزنم .

بعد ژاندارم و کلمان سر بالائی راه خانه خازن کلیسا را پیش گرفتند و وقتی بخانه رسیدند درآن بسته بود .

- پدرت هنوز از ایستگاه برنگشته

بقیه در صفحه ۲۴



یکمرد و زن خوشگلش

بقلم نویسنده کهن



خلاصهٔ قسمت اول

فرح، زن خوشگل طناز به شوهر خوب وداتشمند وجوانمردش میگوید : من که همیشه میخندیدم ، میدانی چرا چند ماه است خنده بلبم نمیآید ومن که همیشه دلم بچه میخواست میدانی چرا همینکه حامله شدم بچه‌ام را سقط کردم ؟ بدلیل آنکه با وجود عشق سوزانی که بهم داشته‌ایم وباآنکه تو ازهمه حیث خوب وبلکه ازبهترین مردان جهان هستی من دیگر نمیتوانم بسا تو زندگی کنم وباید ازهم جدا شویم . فرهاد این کلام را شوخی یا مولود جنون میشمارد ولی فرح اطمینان میدهدکه نه دیوانه است ونه شوخی میکند ومیگوید : بمرحله‌ئی رسیده‌ام که زندگی با ترا برای خود یك شکست، یك ذلت، یك محرومیت، یك شکنجه میشمارم، این عین حقیقت است. آرام باش ودلائل مرا بشنو .

فرهاد احساس کرد که اندك اندك خشمگین میشود اما خویشتن‌داری کرد و گفت :

— بهتر آن میدانم که دیگر گوش بتو ندهم فرح؛ مقدماتی که گفتی بوی جنون میدهد، جنونی کــه نمیدانم چرا بخود بسته‌ئی؛ ازین مقدمات حالتی پیدا کرده‌ام که درهمه عمرخوداز آن گریزان بوده‌ام؛ خشمگین شده‌ام؛ میترسم که دلائلت ازاینها هم جنون‌آمیزتر باشد ودیوانه‌ام کند .

فرح شانه بالا انداخت و گفت: برای من فرق نمیکند؛ آنچه راکــه میخواهم بگویم میگویم و تو نیزچاره‌ئی جز شنیدن نداری، زیراکه خواه وناخواه باید از هم امشب حساب زندگیت را از حساب من جدا کنی و برای آیندهٔ خودطرح تازه‌ئی بریزی ودرصورتی به‌آسانی ازعهدهٔ این کار برخواهی‌آمد که گوش به‌حرف من دهی وسر انجام اعتراف کنی کــه دیگر نخواهی توانست با من زندگی کنی .

وچون‌دید که فرهاد میخواهدچیزی بگوید دست بلندکرد و بدرشتی گفت :

— خواهش میکنم حرف نزن فرهاد؛ اگرصد دفعه کلام مرا قطع کنی وچیزی بگوئی باز بجای اول بازخواهیم گشت وآن اینست که من دلائل خودرا بگویم و تراقانع کنم. یقین بدان که قانع خواهی شد. خواهی دانست که ازین پس محال است من و تو بتوانیم زیر یــك سقف زنــدگی کنیم، محال است که من بتوانم تراشوهر خود بشمارم، محال است که تو بخواهی که من بازهم زن توباشم؛ هم من ترا خوب میشناسم وهم تو مرا بزودی خوب خواهی شناخت وخواهی دانست کــه پیش‌از این درست نشناخته بودی یــا من چنان عوض شده‌ام که بهیچوجه شباهت بــه آنچه کــه بودم ندارم. اگرمیخواهی که من عصبانی نشوم وآرام سخن بگویم آرام باش و گوش کن؛ اینطورخیلی بهتر است ؛ حواست جمع باشد: فرهاد الآن شروع میکنم: عرض کنم که زندگی کنونی من وتو باهم برای من بمنزلهٔ یــك پیشنهاد است، پیشنهاد یك آینده؛ آینده‌ئی که درصورت زندگی کردن با تو نصیب من خواهد شد . من درбارهٔ این آینده زیاد فکر کرده‌ام، زیاد مطالعه کرده‌ام؛ ازچند ماه باینطرف کاری جز این نداشته‌ام واکنون یك تصویر بسیار کامل و غیرقابــل انکار ازآن درذهن خود دارم ومیخواهم جزء جزء آنرا برای توشرح بدهم؛ می بینی که مثل دیوانه ها حرف نمیزنم وتو چند دقیقه بعد تصدیق خواهی کرد که آنچه گفته‌ام صحیح وایراد ناپذیر بوده است؛ من وتو باهم خوب و خوش زندگی میکنیم، تو شوهری هستی درکمال خوبی ، بمنتها درجه مهربان و با عــاطفه وخوشرفتار، عاشق هم بودیم و هستیم وخواهیم بود، باهم عهدبسته‌ئیم که تا پایان زندگی مهر وصفای خودرا حفظ کنیم وخواهیم کرد ؛ زیرسایهٔ این عشق روزافزون زندگی میکنیم ؛ هرکس زندگی ما رامیبیند میگوید زن وشوهری هستند خوب وخوشبخت؛ پس از یك چندمن صاحب بچه میشوم ، یکی، دوتا، سه تا، چهارتا، کمتریا بیشتر. تاج افتخارمادری برسرم قرار میگیرد ، پستانهایم ازشیر ورم میکند، زن خوب ومهربان ووظیفه شناسی هستم پس بچه هایم را از پستان خودم شیرمیدهم. تو بیمضایقه همه اسباب راحت من وبچه هایت رافراهم میآوری وهر وقت که مرا می بینی که برصندلی نشسته یا در بستر یك پهلوافتاده و بچهٔ سفیدچاق قشنگمان را زیرپستانم انداخته‌ام مرا فرشته‌ئی از زیباترین، پاکترین ودوست داشتنی ترین فــرشتگــان ملکــوت میشماری ، دست وپای مرا میبوسی ومن در بوسه های تو، علاوه برعشق هیجان آلود یك شوهر، عشق راضی وپاکیزهٔ یــك پدر و ستایش یــك موجود پاکدل وجوانمرد را نیز احساس میکنم ؛ درخانه گرفتاری‌های شیرینی دارم و چون زن خوبی هستم توجه به بچه‌هاو به‌خانه‌ام رابهرچیز دیگر که دردنیای خارج خانه وجوددارد ترجیح میدهم ؛ اصلا وقت زائدی برای من باقی نمیماند که به چیزهای دیگررسم واز محیط سعادت خــود ، از کانون فروزان خانه پای بیرون نهــم . بچه‌هامواظبت میخواهند، رسیدگی میخواهند، باید اسباب ووسائلشان‌را، هرچه بزرگتر میشوند بیشتر ، فراهم کرد ، ناخوشی و بیماری دارند ، شب‌هائی هست که بایدبر بالینشان بیدار بود ، حوادثی پیش میآید که برای دفع اثر آن گاه یك قسمت و گاه همه ساعات خواب واستراحت رافدا باید کرد؛ بعض آنها زرك میشوندو بدبستان میروند بعض دیگر کوچکترندودر خانه‌اند ومن که مادری خوب ووظیفه شناسم هم آنها و هم اینها را خوب اداره میکنم زیرا که اگر غفلت کنم بچه‌های بدی میشوند، خوب بار نمیآیند وفرداکه مردان وزنان اجتماع شدند موجب فساد وتباهی اجتماع میشوند، یك مادرخوب کسی است که‌عمل و وظیفه شناسیش چراغهای فروزانی برای اجتماع بوجود آورد .خرسندی تو بدین ترتیب روز بروز ازمن بیشترمیشود ومقام من واحترام من افزون میگردد. فرزندانمان را که رشد میکنند تماشا میکنیم و حظ میکنیم و تو پیوسته دنبال فرصت میگردی که دور ازچشم آنان مراباحرارتی مرکب ازعشق وقدر شناسی درآغوش گیری زیرا که‌اگر پیش چشم فرزندانمان در آغوشم گیری ، سرمشق بدی به‌آنان داده‌ئی و یك پدر خوب هرگزچنین نمیکند . همه اقوام وآشنایان ونزدیکان زبان بمــدح ما می گشایند که چه خوب زن وشوهری هستیم وچه خوب فرزندانی بپرورش داده‌ئیم ؛ بچه‌هامان کم کم بزرگتر میشوند ، اولی بدبیرستان میرود، دومی ابتدائی را تمام میکند . پنجمی وارد دبستان میشود .این یکی بدبیرستان میرود ،اولی وارددانشکده میشود ، هنوز او فارغ التحصیل نشده که دختر بزرگمان را شوهرمیدهــم وهنوز برای پسر بزرگمان زن نگرفته‌ئیم که ازآن دختر صاحب نوه میشویم . دیگرموهـای شقیقهٔ تو سفیدشده ودورچشمان من چین افتاده، هنوزچشمان تو مرا خوشگل می بینند دیگران نیز همین عقیده را دارند ومیگویند خیلی زود است که نوه داشته باشد معهذادیگران بلحن جدی و تو بشوخی مرا خانم بزرگ مینامید؛ احترام من بمراتب زیادترشده است. دامادم مثل شاخ شمشاد پیش من تعظیم میکند ودستم‌را میبوسد، دخترم بچه‌اش‌را به بغــل من میدهد ومن حظ میکنم ؛ بار دیگر اوحامله شده‌است که پسرمان درسش‌را تمــام میکند وزن میخواهد؛این تحولی جدیدو مسرت بخش در زندگی ماست ، دست بالامیکنیم، شهررا زیرورو میکنیم ، بهترین دختررا برای او پیدامیکنیم واوهم که پسر بسیار خوبی‌است وبی‌نهایت خوب تربیت یافته است سلیقهٔ مارا می پسندد زیراکه هرگزدرکوچه و خیابان چشم بدختر وزنی ندوخته است تا یك اکاتهٔ بیوه باشوهردار خودرا بــاوچسبانده و یا یك دختر ولنگار بی پدر ومادردلش‌راربوده و قول زناشوئی از او گرفته باشد . یك آرزوی بسیار بزرگمان باانعقادجشن عقد و عروسی برآورده میشود ؛ دیگر ماخیلی بزرك شده‌ئیم، خیلی محترم شمرده میشویم؛ عروس‌را بخانه میآوریم ومن که‌زن بسیار خوبی هستم برای او مادرشوهربی اندازه مهربانی میشوم واورا مثل دخترهای خود بلکه بیشتردوست میدارم . زندگیمان شکل دیگر ومزهٔ دلپذیرتری پیدا میکند. تاچشم بر هم بگذاریم شکم عروسمان بالا میآید وچه لذت داردوقتی که نوهٔ پسری‌مان بدنیا آید ، نوهٔ دوم دختری‌مان هم بدنیا آمده است وگرفتاری‌های شیرین ودلچسبی داریم ، نمیتوانیم بیکــار بمانیم ؛ برای دختردوممان خواستگار میآید ؛چه دختر قشنگی ! البته کــه می پسندند ، بین صد خواستگار یکی را انتخاب میکنیم و به‌جهاز گیری‌اَم مشغول میشویم، بازهم خــوشی روی خوشی ، سعادت روی‌سعادت و افزایش احترام و بالارفتن مقام... من دیگر خیلی مادر وخیلی خانم بزرك شده‌ام ؛ عروسی پسر دوممان زندگی راوسیع تروشلوغ ترمیکند، زندگی بهیچوجه یك نواخت وخسته کننده نیست، هردم ازین باغ بری میرسد، هریك تازه‌تر از دیگری ؛ دیگر خودمان بچهٔ کوچك نداریم وعروس‌هاو دامادهاو نوه‌ها دورمان‌را گرفته‌اند ، درخت عشقمان صد شاخه‌داده و برسر هرشاخه آن دلــدار شیرینی خوش جست وخیزتر از گنجشك وقشنگتر ازقناری نشسته است ؛ دیگرمن فرح نیستم، این اسم راحتی توهم کمتر بیاد میآوری، خانم بزرگم، مامان بزرگم، خانم مامانم؛ یك فوج نوه، کوچك و بزرك احاطه‌ام کرده‌اند، همانطور که زن خوبی بودم، و مادر خوبی بودم حالا هم مادر بزرك خوبی شده‌ام ؛ هرچند سنم خیلی زیاد نیست پیر شده‌ام ؛ دیگر به تناسب سنم هم نباشد، بملاحظهٔ زادورودم باید ازتظاهر بجوانی خود داری کنم، بعض نوه هایم خیلــی بزرك شده‌اند ، دختراول دختر بزرگمان سروسینه وقدوقامتی هوشربا پیداکرده است، بزودی شوهر میکند، بایدمنتظر نتیجه

بنشینیم، طولی نخواهد کشید که دخترم خانم بزرگ و پسرم آقا بزرگ خواهد شد.

نه دیگر، من خیلی پیر شده ام، خودم نیز باید احترام خودرا مراعات کنم. پیرامون من جنجالی بپاست، بزرگترها مرا تنها گذاشته اند، دورهم جمع شده اند، بازی میکنند، تفریح میکنند، فقط بمن سلامی کرده ورفته اند، محیطشان با محیط من جور نمیآید، اقتضای سنشان باحتراز ازمن وادارشان میکند ومن چون خانم بزرگ خوبی هستم دلم بهیچوجه از بی مهریشان نمیگیرد، دورادور دعاگو و خواستار سلامتشان هستم، اما کوچولوها هنوز دورمن جمع میشوند، همیشه در کمد خود، وحتی در جیبهای خود برای آنها خوراکیهای خوب دارم، سه چهارتا نوه ونتیجهٔ خیلی کوچولو دارم که ولم نمیکنند، مادرهاشان، خواهرها وبرادران بزرگترشان سرگرم تفریح خودشان هستند واین کوچولوها دورمن جمع شده اند، وقت نمازم میگذرد، میخواهم وضو بگیرم، مجبورم دست وصورت آنهارا هم بشویم؛ چون مادر بزرگ خوبی هستم همه چیزشان را تحمل میکنم، جیغ وداد شان را، سماجتشان را؛ بالاخره ساکتشان میکنم؛ باخوراکی سرگرمشان میکنم وبه نماز میایستم، میآیند جانمازم راولو میکنند، مهر وتسبیحم را میبرند، باشلوغ کاریشان حواسم راپرت میکنند وآنکه کوچکتر ازهمه است پای جانمازم میشاشد، دیگری هم هوس میکند، باعجله نمازم را تمام میکنم، تنبان این راعوض میکنم، آن یکی را سرپا میگیرم؛ حوصله ام سر میرود بزرگترهاشان راصدا میکنم اما چون زن خوبی هستم اخم نمیکنم، خودم راعبوس و بی حوصله نشان نمیدهم، بازبان خوش میگویم مواظب این بچه ها باشید تا نمازم را بخوانم، البته خودم هم نمیتوانم ازاین کوچولوها چشم بپوشم. دوستشان دارم، دست ودلم براشان میلرزد، وبرای بزرگترهاشان دلم تنگ میشود. من هم میروم درجمع آنان می نشینم، البته هنوز دل ودماغ دارم اما همه آنها با آنکه دوستم دارند پیش خود مسخره ام میکنند، درادب و احترام وسلام وتعظیمشان هم یک نوع احتیاط واجتناب احساس میکنم. این مولود روح جوانشان است که مرا کهنه ومبتذل وصاحب فکر پوسیده میشمارند؛ واگر چیزی بگویم یا اندرزی بدهم یا یکی از تجربه های گذشتهٔ خودرا حکایت کنم حالت نپذیرفتن وانکار وحتی تمسخر را در چشمان بسیاری از آنان می بینم؛ پیرزنی هستم که اگر خیلی عاقل وعلاقه مند بحفظ احترام خود باشم باید سرتوی سرهای فرزندان خود نیاورم، بکارشان دخالت نکنم، حتی زبان نصیحت بروی هیچکدامشان نگشایم، فقط مقام یک قرآن کهنهٔ نفیس را داشته باشم که در کنج طاقچه ئی به احترام جای داده شده باشد یا یک قبر محترم که میان مقبرهٔ کم فروغی تنها افتاده باشد. همه بیایند وتبرکی بگیرند، سری فرود آورند ودنبال زندگی خود بروند؛ برای من دیگر کسی نمانده است که زبانم را بفهمد وازدلم خبرداشته باشد وگوش بحرفم دهد وکنارم بنشیند وبامن همدمی وهم زبانی کند جز تو؛ بشرط آنکه تو تا آن وقع زنده مانده باشی ودرصورت زنده بودن هنوزهم خوب، جوانمرد، عاقل ومهربان باشی ... ازآن پس طولی نمیکشد که هر دومان مبدل به قبر میشویم، همان قبر محترم، و برسرقبر هرکدامان یک قرآن میگذاوند، همان قرآن برکت دهنده والسلام نامه تمام؛ این است پیشنهاد زندگی امروز با تو برای آیندهٔ من بفرض آنکه همه شروط خوبی وسعادت بحداعلی آنطور که گفتم جمع آید و حوادث دیگری خلل بآن نرساند؛ خودت هم حساب کن، دقت کن، فکرت راکه بمراتب ازفکر من عالی تر وروشن بین تر است بکار بیانداز و ببین که آیا بهتر وبالاتر ازاین زندگی و آینده برای یک زن وشوهر بی نهایت خوب میسر میشود؟

فرهاد که درهمه این مدت چشمان مملو ازحیرت خودرا بدهان وچشمان فرح دوخته وشرح تصویر این آینده را جزء بجزء وبدقت شنیده بود گفت:

— تقریباً همین است. گاه قدری بدتر وگاه قدری بهتر.

فرح بتندی گفت: «نه دیگر» بی انصافی نکن، بدتر ممکن است، خیلی بدتر، پیش آمدهای بد، مرگ ومیرها، بی آبروئی ها، سقوطها، شکنجه های جانکاهی که ممکن است هر پدرومادر از رفتار وسرنوشت فرزندان خود احساس کند، هزار جور بدی ورنج وعذاب که درزندگی مردم می بینیم! من همه اینها را ازقلم انداخته ام، تابلوی خودرا کاملا روشن ودرخشان وسعادت آمیز وباحذف همه تیرگی ها ترسیم کرده و کوشیده ام که یک ذره ابهام وتاریکی در متن آن ویک لکه ابرحادثه زاهم درافق آن نباشد.

فرهاد گفت: خیلی خوب، من هم حرفی ندارم، زندگی یعنی همین، نباید بیش از این توقع داشت؛ سعی کنیم همانطور که میگوئی خوب باشیم تادست سرنوشت هم نتواند درتابلوی آینده مان خط حادثه و اثرعذابی ترسیم کندو یا روی روشنائی هائی که تو برآن فرض کرده ئی رنگ تیره ئی بزند.

فرح راست نشست، برق عجیبی در چشمان دلفریبش درخشید وبا لحنی جدی گفت:

— امامن این تابلو را همینکه ساختم و پرداختم وبادقت بتماشایش نگریستم زشت ونفرت انگیز یافتم، تصمیم گرفتم که آنرا برای خود نپذیرم، تصمیم گرفتم بدورش اندازم واین همان مطلب است که بتو گفتم:

— که چه؟

— که این زندگی را نمیخواهم، این آینده را نمیخواهم، این پیشنهاد را برای آیندهٔ خود نمیپذیرم، باید ازهم جدا شویم. باید طلاقم بدهی!

فرهاد مشت خودرا بزانو فشرد، جلو خشم خودرا بدین نحو گرفت وگفت:

— همین بود دلیل تو؟ باین دلیل میخواهی ازمن طلاق بگیری؟.. آیا تو که بگمان خود نقاشی چنین روشن بین و دور اندیش و توانا هستی این تابلوی فرضی خودساخته را بدان جهة زیر پا میاندازی ولگدمال ونابود میکنی که تابلوی بهتری ساخته ئی؟

— البته، البته!

— روی یک پیشنهاد درخشانتر؟

— فرح با یک نوع بی حیائی گفت:

— «البته»!

فرهاد دیگر نتوانست باطغیان خشم خود مقاومت ورزد، ناگهان ازجاجست و با لحن پرخروشی گفت:

— کیست آن احمق که چنین پیشنهادی بتو داده است؟

فرح لبخندی تمسخر آمیز زدو گفت:

خودم!

وپس ازآنکه یک لحظه با نگاهی مملو ازشفقت بفرهاد که دستخوش تردید وحیرتی وصف ناپذیر شده بود نگریست گفت:

— بنشین فرهاد، اینقدر حرارت به خرج مده! می بینی که اگر توضیح کافی ندهم خیلی ناراحت میشوی، وبخدا قسم اگر اینطور درشتی کنی وقصد دادوفریاد کردن یا تهدید داشته باشی یک کلمه هم توضیح نخواهم داد.

فرهاد زیرلب گفت: دیوانه! دیوانه برصندلی خود نشست وباصدای بلندتر گفت: آری دیوانه! جزاین نیست، تو دیوانه! شده ئی فرح!

فرح گفت: گفتم که ممکن است؛ از اینکه میگوئی دیوانه شده ام اوقاتم تلخ نمیشود؛ میدانی چرا؟ بدلیل آنکه من دلخواه خود وسعادت خودرا در همین حالت ودر همین فکر پیدا کرده ام واز دستش نخواهم داد، و تو که فیلسوف و روان شناس هستی باید اینقدر فهمیده باشی که سعادت حقیقی یک فرد اگر در دیوانگی هم پیدا شود خوب است!

فرهاد به لحن اعتراض گفت: و تو آنقدر دیوانه شده ئی که برای خود در دیوانگی سعادتی پیدا کرده ئی؟

فرح برخاست و بازنشست. مثل این بود که جلو خشم خود را گرفت، آنگاه گفت:

— سربسرم مگذار فرهاد، فرض کن که دیوانه شده ام؛ حتی باور کن که دیوانه ام؛ وقتیکه باور کنی خواهی توانست جلو غیظ خودرا بگیری و گوش بدهی... دراین صورت من خواهم توانست همه چیز را بگویم، همه دلائل خود را، و ترا متقاعد کنم بطوری که تسلیم رأی من شوی وفردا صبح قبل ازهر کار دیگر مرا طلاق بگوئی.

فرهاد لبخند تلخی زد وبا لحنی که ناگهان محبت آمیز و مشفقانه شده بود گفت:

— بسیار خوب عزیزم، هرچه میخواهی بگو، من آنقدر قدرت دارم که حرف ترا تا آخر بشنوم وآنقدر قوی ونافذ هستم که بتوانم انحرافی را که دردماغ تو پیدا شده است، از هرقبیل که باشد، به آسانی علاج کنم.

فرح خنده ئی بلند و تمسخر آمیز کرد وگفت: بارک الله فرهاد! حالا خوب مردی شدی! بگو ببینم دیگر عصبانی نخواهی شد؟

فرهاد باعزم جزم گفت: بهیچوجه!

— هرچه بگویم؟ هر قدر مزخرف باشد؟

— هرقدر چرند واحمقانه باشد!

— حتی اگر ببینی که دیگر نمیتوانی مرا نگاهداری و باید طلاقم بدهی!

— آن دیگر مربوط ببعد است و مربوط بشخص من، ومن بخود اعتماد کامل دارم.

فرح خنده کنان ولی با لحنی حزن آلود که عاری ازاستهزاء نیز بود گفت:

— طفلک فرهاد!

و برق غضبی را که این کلمه از چشمان فرهاد بیرون کشید، نادیده گرفت، اثر تبسم از چهره محو کرد، سیمائی وقار آلود بخود گرفت و مثل کسی که در کمال عقل و با منطق قوی سخن میگوید گفت:

— گوش کن فرهاد، من نمیخواهم بیرحم باشم. خوش ندارم اکنون که تصمیم گرفته ام از تو جدا شوم اذیتت کنم؛ میخواهم قبل از آنکه آن تابلوی دیگررا برای تو شرح بدهم خیالت را آسوده کنم؛ یقین دارم که سوءظنی درخاطرت پیدا شده که روحت را میجود وآتش بدلت میزند؛ خوش ندارم

بقیه درصفحه ۲٤

معبد اهریمن

اثر گوگول

ترجمه: ایرج عیسی گیلانی

(۳)

انسان وقتی گذشته را بیاد میآورد ومناظر زشت وزیبای صحنه های معدوم شده‌ی زنده‌گی را در نظر مرتسم میسازد، احساس مبهم حسرت آمیزی قلبش را فشار میدهد، احساسی که بیشتر از هرچیز غم آلود است ویاس انگیز ...

من اکنون این حالت را بوضوح در خود مشاهده میکنم، روحم را معذب تر، ناراحت تر و قلبم را حسرت آمیز تر می بینم.

تجدید خاطرات دردبار بمنابه نمکی است که برروی زخم عمیقی پاشیده شود.

هروقت چشمان من روی مزارع سبز آلدانسکا گردش میکنند داغ دلم تازه می شود، خاطرات مرده‌ام جان میگیرند و احساس میکنم پنجه‌های ندیدنی اندوه گلویم را میفشارد ...

آنروزها، سالهاست که سپری شده ولی آتش قلب من هنوز مشتعل است

خوب یادم هست، وقتی قدم بسن ۱۴ سالگی گذاشتم پدرم را از وجود خویش بیش از پیش معذب وناراحت یافتم؛ با وجودعلاقه‌ی جنون آمیزی که بهم داشتیم مع‌الوصف چنان بود که بیشتر راضی است من زنده نباشم،

یکی دوبارهم که درمزرعه باهم تنها شدیم واو مطمئن شداطرافمان کسی نیست باصدای خفه یی بمن گفت:

- ایلانوا! رشد سریع تو، زیبایی دائم التزاید تو وبدتر ازاینها ... بدی این مرد دیوانه مرا سخت ناراحت کرده، میترسم سرنوشت بدی داشته باشیم، قدری مواظب باش، از خانه بیرون میا.

این اندیشه، کم کم بشدت در پدرم قدرت گرفت، دیگر لحظه یی آسوده نبود هرلحظه انتظار میکشید که فرستاده های ارباب، دخترش را مطالبه نمایند.

این افکار، مادرم را ناراحت میکرد بعضی شب ها که غفلتا نیمه شب از خواب بیدار میشدم میدیدم که پدر ومادرم نشسته اند و باهم آهسته صحبت میکنند ویکی از همین نیمه شب ها بود که شنیدم مادرم آهسته میگوید:

- چاره‌ی منحصر بفرد اینست که ایلانوارا نامزد ژزف کنیم

- خیال میکنی در اینصورت ازشر ارباب در امان است؟

- جزاین چاره یی نداریم. ژزف خودش متکفل ایلانوا خواهد شد و دین اواز گردن ما ساقط میگردد.

- بسیارخوب، یادت باشد فرداصبح دراینخصوص با ایلا ومادرژوزف صحبت کنیم ... ولی اگرایلا باینکار تن ندهد!

- بهرترتیب هست باید رامش کنیم

بعدازاین مکالمه، پدرومادرم چراغ را خاموش کردند و برختخواب رفتند، اما من همچنان بیدار ماندم.

ژزف جوان خوبی بود، قدش بلند اندامش قوی وچهره‌اش بیشتر ازدیگر جوانان ده زیباوجذاب مینمود، درنیروی بازو و تیراندازی نظیر نداشت، اسمش راقهرمان دهکده گذاشته بودند. اما در عوض بیشتر ازهمه فقیر بود، هیچ چیز نداشت ...

آنشب در اطراف «ژزف» خیلی فکر کردم نمیتوانستم درزوایای قلبم نسبت باو احساس مخالفی بیابم، فقط ضعف بنیه‌ی مادیش قدری دلم را چرکین میکرد ...

صبح فردا، دریك موقع مناسب پدرم مرا بگوشه‌ای کشید وآهسته گفت:

- ایلانوا! میدانی؟ شانس بزرگی آورده یی، «قهرمان دهکده» ازتوخواستگاری کرده. این ژوزف رامیگویم... و بعد بدقت درچهره من به مطالعه پرداخت، امامن بی آنکه جوابی بدهم سر پائین انداخته بودم - بعد ازچندلحظه مجددا ادامه داد:

- جوان خوبی است، درکارهای مزرعه میتواند کمك من باشد، میتواند گاوهارا بچرا برد، آب به مزرعه وارد سازد.. من ومادرت تصمیم خود را گرفته ایم، توهم باید ...

> **خلاصه‌ی شماره‌ی قبل** : طبیب دهکده بمن حکایت می کند که شبی مرا ببالین زن محتضری بردند، که درد قایق آخرزندگی خود یادداشتهایی بدست من سپرد ودر آنها ابتدا از مظالم «ارباب» صحبت شده بود.

پدرم این جمله را ناتمام گذاشت، دستی بپیشانی خود کشید ودرحالیکه بنقطه‌ی دوری خیره شده بود گفت:

- آخر میدانی...

این ارباب خیلی بدجنس است، اگرچشمش بتو بیفتد، یاجاسوسهااورا خبر کنند آنوقت سرنوشتی مثل سرنوشت «لیدیا» درانتظارت خواهد بود ...

هیچ جوابی ندادم، فهمیدم که پدرم باجبار ژزف را بدامادی خود میپذیرد.. چند دقیقه‌ی دیگرهم نزدمن نشست و بعداز جا بلندشد، بالحن آمرانه یی گفت.

- خودت را آماده کن، فکرمیکنم تا فردا صبح مراسم ازدواج تو باژوزف انجام گردد، اماالبته خیلی بی سروصدا... وبعد رفت.

ته‌دل ازاین ماجرا راضی بودم، احساس شادی آمیزی طپش قلبم را سریعتر میساخت، گویی دست لطیفی قلبم را فشار میدهد... بزیبائی ژزف و بنیروی او فکر میکردم وبعد متوجه شخصیت خانوادگی او میشدم، دلم میخواست او لااقل باندازه‌ما استطاعت داشته باشد تاکسی نتواند باین سبب بمن بچشم تحقیر بنگرد بعدها فهمیدم که این ها عوالم بچه گانه یی بیش نبوده، فهمیدم که لازمه‌ی سعادت و نیکبختی پول نیست واستغنا مستلزم خوشبختی نمیباشد.

• • •

یکبار ازلای شاخ وبرك سردرهم درختها اندام مردانه‌ی ژزف پدیدار شد پدرم هم دوش بدوشش راه میآمد، فقط فرصت کردم که بادست موها یم را مرتب کنم وآنهارا روی شانه‌ام بریزم... چند قدم دیگر که جلو آمدند پدرم ایستاد و نگاهی باطراف کرد، نمیدانست زیردرخت بلوطی نشسته‌ام ژزف نیز بدنبال من اینسو و آن سو را نگاه میکرد، پدرم فریادزد:

- ایلانوا ... ایلانوا!

و من خنده کنان بجانبش دویدم ..

گمان کنم ژزف بهترین لباسش را پوشیده بود، یك نیم تنه‌ی سیاه که از زیر آن پیراهن سفید بلندی خودنمایی میکرد و بر روی آن پارچه‌ی قرمزی بسته بود به تن داشت وانتهای شلوار آبی رنگش پوتین های سیاه و بدترکیبی را که بپا کرده بود میپوشاند.

پدرم در حالی که بژزف اشاره میکرد گفت:

- اورا که میشناسی... از امشب بیکدیگر تعلق خواهیدداشت.

سپس یك قدم جلو گذاشت، دستم را گرفت وتوی دست ژزف نهاد، آنگاه باخنده گفت که امشب مراسم ساده یی باین مناسبت برپا خواهدشد.

اولین بارنبود که باژزف مواجه می شدم، قبل ازآن بارهاوقتی که درمزرعه سرگرم کار بودم بسراغم آمده بود، باهم بکرات صحبت کرده بودیم، ازخیلی وقت پیش میدانستم که مرا دوست دارد

پدرم سپس مارا تنها گذاشت.

ژزف وقتی پدرم را دوردید، دستم را قدری فشرد، لبخندی زد و گفت:

- هوا خیلی خوبست، من اکنون زیبایی «آلدانسکا» را بهتر درك میکنم..

همانطورکه دستم را دردست داشت ومن حرارت مطبوع آن را حس میکردم بطرف مزرعه براه افتادیم، جلویمان چشم انداز وسیعی قرارداشت، خوشه‌های سبز وزرد برنج از اثر نسیم ملایمی که از دریای آزف برمیخاست تکان میخوردند در درختها تموج دل انگیزی داشتند

ژزف آرام قدم برمیداشت وزیرلب باهستگی زمزمه میکرد:

« شبها همه میخوابند

«حتی مرغان بلانه‌های خودروی میآورند

« ودیده بهم میگذارند

« اما من ...

« بیاد توهستم

« سکوت اسرارآمیزشب،

« تابش انوار عاج فام ماه

« وطنازی وعشوه گری ستارگان

« مهرترا دردلم برمیانگیزد..

« جمال توزینت کائنات است!

« اگرتونبودی جسم من فاقد روح بود.

آهنگ صدای ژزف بتدریج پست میشد تاهنگامیکه بکلی خاموش ماند.. زیر درختها قدم میزدیم، سکوت دل انگیزی برسراسرمزرعه حکمفرما بود.

ناگاه ژزف سکوت را شکست:

- میدانی ایلا؟.. رفیق من (ونسلاس) دیروز میگفت که ارباب باو ماموریت داده است در اطراف «ولادیمیر» و دخترش «ایلانوا» تحقیقات دقیقی بعمل آورده نتیجه را اطلاع دهد

- چه اطلاعی؟

- گویا .. نمیدانم چطور بگویم، شاید ارباب بتو نظرلطفی داشته است.

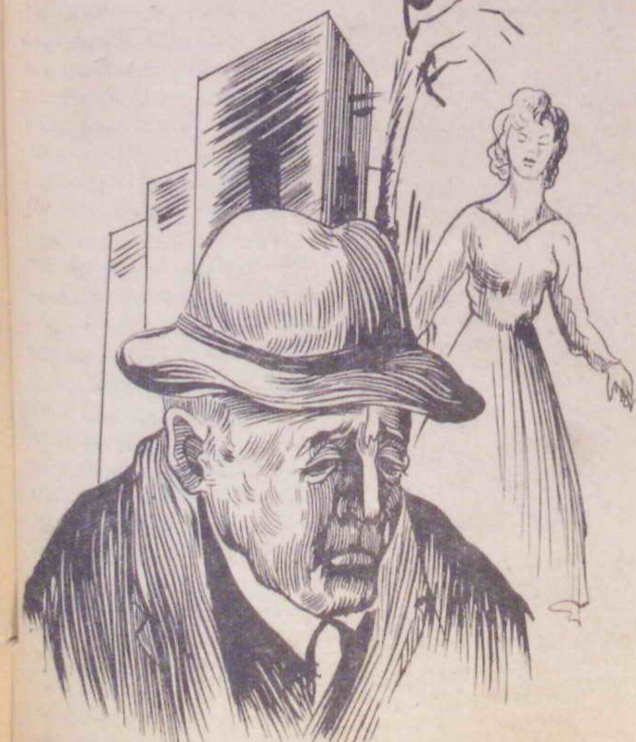
- لابد وقتی بفهمد که من یك دختر منزوی نیستم و بشخصی مثل تو شوهر کرده‌ام عقاید و افکارشیطانی خود را ترك خواهدگفت

- شاید .. و بهرصورت بایدمنتظر آینده باشیم.

دیگرحرفی نزدیم، دست من همچنان میان دستهای ژزف بود، احساس اضطراب آمیزی خاموشمان کرد، ژزف دوباره زمزمه نمود:

« جمال توزینت کائنات است!

«اگرتونبودی جسم من فاقدروح بود. (ناتمام)





چه باید خورد؟

پنیر علاج قطعی کندی ذهن است، کره انسان را چاق میکند خوردن سرشیر و آغوز بسیار خطرناك است چطور شیرفروشها در شیر تقلب میکنند ؟

بغیر از گوشت انسان نا چار است سایر فرآورده‌های حیوانی را نیز مصرف کند که مهمترین آنها عبارتند از شیر پنیر، ماست، تخم مرغ که مادراین هفته راجع بخواص آنها باشما صحبت میکنیم.

۱- شیر: شیر یکی از بهترین غذا های ما است زیرا ازموادی مثل چربی، قند، املاح معدنی. ویتامینها، تشکیل شده مقویترین شیرها شیر گاو است. شیر بز وشیر گوسفند نیزاز حیث ویتامینهادست کمی از شیر گاو ندارد. شبیه‌ترین شیرها بشیرانسان شیر الاغ است واگر بتوان برای تغذیه کودکی ازاین شیر بدست آورد درصورت فقدان شیرمادر بسیار خـوب است. خوشمزه ترین شیرها نیز شیرشتر است که مزه‌ای شبیه بـدوغهای گاز دار دارد شیرها هرچه زردتر باشند مقویترند شیردارای مقادیر زیادی کلسیم وفسفر است بطوریکه خوردن آن برای اشخاصی که ازحیث فکری ومغزی خستگی دارند بسیار مفیداست.

شیر دارای موادی است که غذای بسیارخوبی برای میکروبها بشمارمیرود بهمین جهت در اثرهجوم میکروب هـا ترش میشود واما شیرفروشها برای آن که اگرشیرخراب شد ترش نشوددر آن مقادیرزیادی جوش شیرین میریزندو چنین شیری اگر کاملاخراب هم شود نمیبردو تشخیص این امرهم برای مادرو بسیار مشکل است واین ازوظائف شهرداری است که جلوی این خیانت را بگیرد.

پنیر :

پنیریکی ازمقویترین غذاهای حیوانی است. معمولا هریك کیلو پنیردر حدود پنجاه تاصدگرام کلسیم دارد . فسفر نیز ازمواد بسیار زیاد این ماده است .

بنابراین برای اشخاص لاغرداروی چاقی. برای اشخاص ضعیف علاج ضعف برای افراد کم حافظه‌و کند ذهن داروی حافظه استواینکه ازقدیم گفته‌اند پنیر حافظه‌راکم میکندحرفی بی‌سروته است. پنیر دارای مقادیر زیادی‌ویتامین «آ»و ویتامین « د » است بنابراین برای رشد ونمو واستحکام‌استخوانهای بدن‌نیز بسیار مفیداست . بایددانست که پنیرهای شور قسمت‌اعظم خاصیت‌خودرا ازدست‌میدهند واینکه باشورکردن پنیر آنرادر برابر آفات خارجی‌حفظ میکنند کارغلطی‌است وبهتر است که باپوشانیدن سطح خارجی آن ازموم یاشمع شبیه به پنبه‌های هلندی آنرا خوب و بدون عیب نگاه‌داشت .

ماست : ماست یکی ازبهترین غذاهای انسانی‌است بطوریکه‌هنوزخیلی‌زود است که بشر به‌خواص گوناگون‌این‌ماده گرانبها پی‌ببرد . ماست علاوه بر آنکـه دارای مقادیرزیادی کلسیم ، فسفروویتامین‌آ . د . پ .است دارای میکروبهای‌مخصوصی است‌که تمام آنها برای بدن‌مفیدند.یکی ازآنها بنام باسیل بلغاری باعث میشود که محیط روده را ضد عفونی کرده و اغلب میکروبهای مضری‌را که‌در محیط روده زندگانی میکنند میکشد . میکرب دیگری بنام باعث لاکتیك که در ماست وجوددارد ماست ازبین بردن میکروب های اسهال زااست وبهمین جهت ماست را برای ازبین بردن اسهـال میخورند واما یکی از مهمترین میکربهای مفیدی که‌درماست وجـود دارد باسیل‌سرومی نام دارد . این میکروب بمحض آنکه‌با ماست وارد روده شد روی ذرات غدا های‌خورده‌شده تاثیرکرده‌و یتامین (ب۶) میسازد و این ویتامین که در حال حاضر بعنوان داروی‌ضد استفراغ درطب مصرف میشود یکی ازبهترین داروهای خواب آوربدون‌ضرر است وبهمین‌جهت از قدیم گفته اند ماست‌خواب میاورد اصولا ماست رامیتوان غذائی دانست که علاوه برآنکه خودش‌مقوی است ودهها خاصیت گرانبهادارد بهترین ماده برای شستشو و تمیز کردن درون روده ها است برای‌نشان دادن خاصیت واقعی این غذا نصیحت پرفسورپدکوکی ژاپونی را برایتان‌ذکرمیکنم که‌میگفت «هرکس یك روز ماست بخورد یك روز بیشتر عمر خواهدکرد»

تخم مرغ : تخم مرغ نیز از غذاهای حیوانی‌بسیار مفیداست . تخم مرغ‌چنانکه میدانیدازسفیده‌وزرده‌تشکیل‌شده است . سفیده آن ازلحاظ غذائی قدرت چندانی ندارد فقط برای کسانیکه سوبلیمه‌خورده یا مار زده باشند خوردنش مفید و باعث جذب میشود . امازرده تخم‌مرغ برعکس سفیده دارای قدرت زیادی است دراین قسمت ماده‌ای بنام استیین وجوددارد که بسیارمقوی‌است . وباعث بالابردن‌سطح حافظه وتیزهوشی‌میشود . زردی‌تخم‌مرغ دارای مقادیر زیادی‌آهن‌است بطوریکه بعداز عدس‌هیچ‌ماده‌یی‌در بین‌غذاها باندازه آن‌آهن ندارد . زرده تخم مرغ دارای مقادیرزیادی ویتامین آ و د نیزمیباشد علاوه‌براینهادرزرده‌تخم‌مرغ ماده‌ای بنام «برونسین» وجود دارد که‌قدرت‌بدن‌را دربرابر امراض زیادمیکند . بایددانست که‌برخلاف تصورعموم ثابت شده‌که تخم مرغ پخته بمراتب زودتر از تخم‌مرغ‌نیم پخته‌یاعسلی جذب میشود . البته‌دراثـر پخته شدن تخم مرغ مقداری از ویتامین های مفیدآن ازبین‌میرود .

کره

کره نیزیکی‌ازفرآوردهای‌حیوانی است کـه دارای ویتامین آ. د بمقادیر بسیار زیاد میباشد .

کرهٔ ممکن‌است سفید یا زرد باشد کره‌هـای زرد ویتامین «آ»شان خیلی بیشتر ازکره‌های سفید است .

کره بدونوع تهیه میشود که‌خوردن یکی ازآنها (که بدبختانه درتهران ما متداول است) برای سلامتی بدن ممکن است بسیار مضر بـاشد و خوردن نوع دیگر ضرری ندارد . بدین معنی‌که با کره را پس از آنکه ماست را بصورت دوغ درآوردند استخراج‌میکنند که‌چون دراینجا شیری که برای تهیه‌ماست،مصرف شده جـوشیده بود بنابراین میکروبهای آن تماما ازبین رفته‌اند ویـا شیر را همانطوریکه از دهات میآورند چرخ کرده وسرشیر آنرا خارج میکنند. وبـا مالیدن یخ روی این سرشیر دوغ آنرا خارج کرده وآنرابصورت کره‌درمیآورند کـه چون در اینجا شیر نجوشیده بوده ممکن‌است‌دارای میکروب سل،میکروب تب مالت وسایر میکروبهای مضرباشد

کره‌از موادی‌است که بسرعت‌باعث چاقی میشود بنابراین خوردن آن برای اشخاص چاق مضرو برای اشخاص لاغـر مفیداست‌درضمن‌چون‌این‌ماده‌در بدن‌سوخته وگرمای‌بسیار زیادی ایجاد میکند لـذا مصرف آن‌درزمستان خیلی مفیداست

سرشیر آغوز

سرشیر از فراوردهای‌شیرو خوردن آن بکلی برخلاف بهداشت است زیرا همانطوریکه گفته شدازشیر نجوشیده‌تهیه میشود واغلب کسانیکه به‌تب مالت‌دچار میشوند بواسطه‌خوردن‌سرشیر بستنی‌است زیرا میکروب تب مالت درسرمای‌بستنی ازبین نرفته و بوسیله سرشیر وارد بدن شخص‌میشود . آغوز نیزازموادبسیارمضر است . زیرا دراینجا نیز چون‌این ماده نجوشیده‌خورده‌میشودمیتواندباعث پیدایش سل‌درانسان‌شود. بهرصورت باذکرمطالب بالاانتظارمیرود که ازاین‌پس درخوردن مواد حیوانی این نکات‌رعایت شود



فرشته در سیاهی

مرگ استاد بهمنیار تیری بود که تا پر درقلب طبقه‌ی‌جوان وتحصیل کرده‌ی ایران جـای گرفت، هفتمین روز درگذشت استاد، این فرصت را بدست میدهد کـه یکبار دیگر این فقدان اسفناك را بخانواده آنمرحوم و بالاخص بآقای‌هوشنگ‌بهمنیار تسلیت‌عرض‌نمایم

ایرج طبیبی گیلانی

خیراندیش!

وقتیکه صاحبخانه ماخبرداد که باید خانه اش را ترك کنیم نمیتوانستم باور کنم بنابراین علتش‌را پرسیدم و گفتم : ماچند سال‌است که باهم درکمال‌دوستی‌و صمیمیت زندگی میکنیم وضمنا کرایه‌خانه را هم مرتبادر سرموعد پرداخته ایم بنا براین علت‌چیست؟

صاحبخانه ما باخوشحالی گفت:

« ببینید- من‌آدم خیرخواهی‌هستم وتابحال خیلی‌ها را صاحب خانه‌کرده‌ام از وقتی‌که شما باینجا آمدید از کرایه خانه‌ای‌که بما میپرداختید هفتـه ای یك بوند بنفع شما درصندوق بخصوصی جمع میکردم. این پول الان بصد لیره رسیده است وشما میتوانید با کمکی‌که از یکی ازشرکت‌های‌تهیه‌خانه‌خواهید گرفت‌منزل کوچکی برای خویش خریداری نمائید . آیاحاضرید؟ »

« ریدرز دایجست »

– اتحادملل- درست مثل‌صاحبخانه های ما !

ترجمه از مجله «لافم رالاوی»

به درددل بزرگترین متخصص طلاق گوش کنید

علل گوناگون طلاق چیست؟ ـ هر طبقه ای بعللی دنبال طلاق میرود



دکتر ادوارد رابیسون متخصص روانشناسی ازدواج درامریکا مردیاست که درسراسرجهان شهرتی عجیب دارد بطوریکه کتابهای او در امر ازدواج وطلاق که تابحال به صدوسیو چهارعدد بالغ شده به تمام زبانهای دنیا ترجمه شده است . این مرد که درحال حاضر مشاور دولت امریکا در امور ازدواج است راجع به طلاق عقیده های مخصوصی دارد که ازنظراهمیت ما عیناآنرا برای شما ترجمه میکنیم.

«نمیدانم شما میدانید یا نه که روز بروز بر تعداد طلاقها اضافه میشود بطوری که طبق آمارهائی که من تهیه کردهام درفرانسه بیست درصدمردان ودرانگلستان یازدهتن ازآنانو در امریکا سی وچهار درصدآنان ودرکشور های اسکاندیناوی پنج درصدمردان زن خود را طلاق میدهند ملاحظه میکنید که اولا امر طلاق چقدر زیاد اتفاق میافتد و ثانیا این امر در کشورهای گوناگون چقدر با هم تفاوت دارد .

علل طلاق بعقیده من دربین طبقات گوناگون متفاوت است واگرطبق معمول افراد جامعه را بسه طبقه تقسیم کنیم . بینطبقات اول بیشتردراثرشهوت پرستی وهوس رانیزن یا مرد و بین طبقه متوسط بیشتر در اثرعدم تجانس اخلاق وشرایط مادی ودر بینطبقات سوم بعلت بداخلاقی وناسازگاری وکوته فکری زن یا مرد میباشد .

بنا براین برایمبارزه با این عمل ناپسند بایددرهر یك ازاینطبقات بنحوی اقدام کرد ، برای مبارزه با شهوترانی طبقات درجه اول باید بآنان فهماند که هیچ سعادت ولذتی بهتر اززندگانی در آغوش زنو فرزند نیست وزنانی که هر روز برای مردی آغوش باز میکنند از وفا وثبات چیزی درك نمیکنندو بدبخت مردی که خوشبختی وآرزوی خودرا در زندگانی باچنین زنانی بداند. شایدعلت بیشترهوسبازی اینطبقه آن باشد که خیال میکنند بشر فقط برای تفریح و خوشگذرانی آفریده شده وبقول خود میخواهند دوروزه عمررا درمیاندلبران ومعشوقه های ونگارنك بگذرانند البته یکی ازمهمترین علل خوشگذرانی طبقات بالا داشتن پول فراوان است . زیرا وقتی پول برای عدهای بحد وفوروبیش از میزان احتیاج وجودداشت طبعاشخص را گمراه خواهدکرد وطبق آماری که من تهیه کردهام تعداد مردان پول دار و ثروتمند که زنان خود را طلاق میدهند پنج برابر سایر طبقات است . بدین ترتیب ملاحظه میکنید که ازدواج بامردان خیلی پول دارو ثروتمند بهیچوجه بصلاح دختران عادی نیست و زناشوئی بامردانیکه دارائی شانمتوسطاست هزار بار بهتر و پسندیده تر است واما طلاقی که درطبقه دوم اتفاق میافتد بازبعلت پول است یعنیزنی بیش از آنچه شوهرش دارد توقع میکندوقتی این امرادامه یافت باعث عدم تجانس اخلاقی واختلافات زیادی بین آنان میشود. اما هما نطوریکه گفتم طلاق بین این طبقه بمراتب کمتر ازطبقات بالااستواگر قبلاز ازدواج شرائط اخلاقی بینمردوزن این طبقه خوب رعایت شده باشد کمتر بین آنان طلاق اتفاق میافتد . واما بینطبقه سوم بیشتر طلاق دراثر فقرمادیو کوته فکری هردوطرف اتفاق میافتد . دراین طبقه چون شوهر خانواده مجبور است شبو روز برای تهیه پول فعالیت کند کمتر می تواند بزن وفرزند خویش برسد وهمین امر است که برخانمها گران آمده وخیال میکنند شوهرشان نسبت به آنان بیعلاقه ویا نسبت بزن دیگری علاقمند شده است خلاصه همین موضوع ساده کم کم دامنه اختلاف بین آنانرادامن زده و باعث جدائی بین آندو میشود .

ولی باز طلاق بین این طبقه کمتر از طبقات اول است بهر صورت آنچه من دانسته ام آنستکه در این روزها چیزهائی امثال قمارشرکتدرمجالس رقص وتفریح که کمتر اصول اخلاقیدرآنرعایت میشودومشروبخواریو بلند پروازی زن یامرد . مدپرستی. فریب وبالاخره ساده لوحیزنومرد . برعلل گذشتهدامنزده و روزبروز بر تعداد جدائیهادر کشورهای متمدن زیاد تر میشود واگرعلمای علم الاجتماع درمقام درمان این درد بر نیایند درآینده سعادت خانوادگی همه دچارخطراتی بزرك خواهدشد

... فلزات را در آتش و مرد را با شراب میتوان آزمایش کرد .
(ژاپنی)

... سرسك بودن بهتراز دم شیر بودناست. (فرانسوی)

آیا زن وفاداری هستید!



میگویند وفا داری زنو شوهر بزرگترین ضامن بقای سعادت آنان است برناردشاو عقیدهداشت که «وفا زنجیری است که زنوشوهر رادر کنار هم نگاه میدارد» اصولا وقتی درزندگی بوئی ازوفا وصدق نباشد آنزندگانی بهپشیزی نمیارزد . البته تمامزنها در مرحله اول اظهار میکنندکه بشوهر خود وفادارانـد وهیچکس دردنیا وفا دارتر از ایشان نیست . حالااگر تنهاهستید و واقعا میـ میخواهید بدانیدتاچهدرجه بشوهرتان باوفا وصادق میباشید بهسئوالات زیر پاسخداده وبآزاءهرجواب مثبت نمره بیست وهرسئوال منفی نمره صفر بدهید واگر دردادنجواب کمو بیش مشکوك هستید متمنیاست ازروی عدلوانصاف نمرهای بینصفرتا بیست به آن سئوال داده، نمراترادرآخر کارباهمجمع کنید

۱ - اگر شوهرتان روزگاری با تنگدستی وفقر رو برو شد شمااو رابه استقامت و بردباری تشویق میکنید .

۲ - اگرروزی شوهرتان از اداره اخراج شد شما این امررا در نظر او کوچك و بیاهمیت جلوهمیدهید ؟

۳ - آیا اشتباهاتشوهرخودرا در صورتیکه درمرتکب شدن آنها غرضی نداشته ندیده میانگارید .

٤ - آیا حاضرید بخاطر همین زندگانی آرام و بیسر وصدائی کهدارید هرناراحتی ومشکلی راتحمل کنید .

٥-آیافکرمیکنید که باوفاداریوصفا میشود بدترینمردهارارام ومتقاعدکرد.

٦ - آیا دنیارا میدان مبارزات و مناقشات بیدربی میدانید .

۷ - آیا حاضرید شوهر خودرا در بدترین لحظاتعمریاوری ومددکاری کنید

۸ - آیا وقتیشوهرتان بدنبال کار میرود شمانیز برای آسایش وراحت او تلاشمیکنید ؟

۹- آیا فکر میکنیدکه شوهرتان بخاطر شما حاضر استهرنوع فداکاری وازخودگذشتگی را انجام دهد؟

۱۰- آیا تصورمیکنیدکه با همین شوهربالاخرهوضع زندگانی شمابسیارخوب وخانتان کانونراحتوآسایشخواهدشد؟

۱۱- آیا وقتی شوهرتان بیمار میشود شما ازته دل ناراحتمیشوید

۱۲-آیا سعی میکنید که کاری نکنید که او ازشما دلخورشود .

۱۳-آیاسلیقهوعقیدهاورا تاآنجا که ممکناست برسلیقهوعقیدهخود ترجیح میدهید؟

۱٤- آیا خیال میکنید که بزرگترین سعادت برای زنی زندگانی درمیانشوهر وفرزندان خویشاست .

۱٥- آیا این ضربالمثل یونانیرا که میگوید «وفا دار باشید تا همیشه بخندید» قبول دارید ؟

حالا اگرجمع نمراتی که سئوالات بالا داده اید بین سیصدتا دویستوپنجاه شد شوهرتان باید شما را تقدیس کند و ازخدای بزرك راضی باشد که چنینزنی وفادار باو اعطاء کردهاست .

اگرجمع نمرات بین دویست و پنجاه تا صد و پنجاهاستشماتقریبا زنوفاداری هستید ومردی که شوهرشما است درشمار مردان خوشبخت جهان است .

اگرجمع نمرات بین صد و پنجاهو هفتاد وپنج است شما زنی هستیدکه میتوانید با اصلاح بعضی نقایصاخلاقیو فکری خوددرشمار زنان فداکاروو فادار درآئید مشروط باینکه واقعا بخواهید خودتان را اصلاح کنید .

واما اگرجمع نمرات ازهفتادوپنج عدد همکمترشده وای بحال مردیکه با شما ازدواج کرده،آخرخانم شما ازجان اینمرد بدبخت چه میخواهید . او که گناه نکرده که بخیال خودش خواسته کانون سعادت برای خویش فراهم کند. شما رابخدا دست ازسر این مرد بردارید وبگذارید او بدنبال کارخودش برود.



اینهم یك مد جدید است



هنوز با احساس عمیق محبتی دوستم مورلا را در نظر دارم. اوسالها پیش براثر حادثه‌ای بزبستگاه خود باز گشت، روح من ازنخستین برخورد ما باآتشی که هرگز پیش از آن نمیشناخت سوخت ولی این آتش شعلـه عشق نبود ، محکومیت تدریجی ، تلخ وعذاب آلودی بود کـه نمیتوانستم علت غیرطبیعی آنرادرك كنم یاازشدت ابهام آن بکاهم .وقتیکه یکدیگر راملاقات کردیم وسرنوشت مارادرقربانگاه بیکدیگر بیوست هرگز ازشهوات سخنی بمیان نیاوردم ؛ واندیشه عشق هم بسر راه ندادم. او بهرحـال ازمردم میگریخت وخودرا تنها بمن میپیوست تاخوشحالم نمایـد . شادی تعجب آور وخوشحالی روباخیزی است!

دانش مورلا بسیار عمیـق بود . همانطور که من آرزو داشتم . ذوق و استعدادش عادی نبود قدرت فکرش بزرك وعظیم بود . من این مسئلـه را احساس کرده ودر بسیاری ازمسائل شاگردی او را پذیرفته بودم .

من بزودی دریافتم که او هنگام تحصیلات خویش درپرسبورك، نوشته های صوفیانه واستعاره آمیزی که معمولا ازآن بعنوان وازده‌های ادبیات آلمان صحبت میشود خوانده بود. اینهارا من بچه دلیل میتوانستم تصور کنم ؟ بعلت مطالعه ثابت ومحبوبیت او بود ـ واین محبوبیت ومطالعه درطول زمان بمن تعلق گرفته بود . این مسئله رابابد باثر ساده ولی نافذ عادت وتجربه اسناد داد. درهمه اینهااگر خطامیکردم دلایل من قدرت کافی نداشت اگرهذیان نگویم نه عقاید من دراینده آلم موثر بود ونه جزئی تاثیری ازمطالب اسرارآمیزی که من خوانده بودم پذیرفته بود . بالاخره من یادراعمالم ویادرافکارم مرتکب خطائی میشدم . بدنبال این ، ضمنا خـویش را باختیار راهنمائی همسرم گذاشته بودم و بدون هیچگونه خود داری در مطالعات بغرنج وپیچیده او وارد شده بودم.و بعد ـ بعد هنگامیکه بمطالعه صفحات غیر مجاز میاندیشیدم روح عصبانگری راکه دردرونم شعله میکشید حس میکردم . مورلا دست سردش را روی دست من میگذاشت واز عمق خاکستر های یك فلسفه مرده لغات مفرد و تنهائی را بیرون میکشید که معنی عجیب آنها ، خود آنها را درخاطره من سوزانده بود ،و بعد .ساعت پس ازساعت درکنارش درنك میکردم و بربال موسیقی صدای اومسکن میگرفتم. تااینکه بالاخره ملولی آوایش باوحشت لکه‌دار شد ـ و سایه‌ای بروحم سایه افکند ـ رنك پریده میشدم ودرونم ازآن آواهای غیر زمینی میلرزید وبـدینسان ، نـاگهانی شادی پژمرده شد ووحشت جایگزین آن گشت. زیبا ـترین بوحشتناکترین تبدیل شد ، آنچنانکه بهشت بدوزخ مبدل میگردد

بیان خصوصیت معین آن رسالات که ازبین مجلداتیکه ذکر کرده‌ام بوجود آمده و برای چنان زمان درازی تقریبا تنها موضوع مورد بحث من ومورلا بود غیرضروری است .

وحدت وجـود (پانتئیسم) وحشی فیخت ونظریه تعدیل شده فیثاغورثیان ، وازهمه گذشته ، مکاتب وحدانیت کـه ازآنها بوسیله شلینك گفتگو شده بود ، معمولا موارد بحث ومعرفی زیبائی کامل برای مورلای خیالپرداز بود . فکرمیکنم آن شناسائی که وحدانیت شخصی نامیده میشودو بوسیله آقای اوك بطرزصحیحی چنین توجیه شده است که شناسائی مزبور وجود دارد وازآنجائیکه منظور ازیك جـوهر هشیار دارای عقل است ونیز چونکه همواره خود آگاهی عقل همراه بـا تفکر است ، همه این هـا ، مـا را وادار به بودنـی می کند که مـا آنرا « وجود» مینامیم و بدانوسیله خویش رااز سایر موجودات متفکر تشخیص وتمیز میدهیم.

این مسائل هویت شخصی مارا بما میشناساند . ولی شخصیت اصلی ـ اندیشه شناسائی که درمرك بـرای همیشه مفقود شده یا نشده درتمام زمانها برای من موضوع جالب وقابل تفکر بوده است. جـالب بودن آن بیشترنه از این نظـر بودکه موضوعی پیچیده ودارای نتایجی شورانگیز بود بلکه بیشتر براثر طریقه پرهیجان و شخصی که مورلا آنهارا بیان مینمود.

اما درحقیقت حالا زمانی رسیده بود که راز رفتار همسرم چون طلسم وافسونی بمن سنگینی کند . من بیش از این نـه میتوانستم تماس انگشتهای رنك پریده‌اش را ونه آوای بم صدای موسیقی مانند او راونه برق چشمهای غم آلودش راتحمل کنم . اوهمه اینها را میدانست ، ولـی ملامتم نمیکرد . بنظر میرسید که بضعف ودیوانگی من آگاه است ، ودر حالیکه لبخند میزد . آنرا سرنوشت میخواند . همچنین بنظر میرسید که او بحالتی کـه برای خودم نیز ناشناس بود آگاه است زیرا سبب بیزاری و بی توجهی تدریجی مرادرك کرده بودولی بدان توجه یااشاره‌ای نمیکرد . هرروز لاغرتر میشد . دراین موقع روی گونه هایش نقطه قرمزرنك سیری بوجود آمده ورگهای آبی پیشانی رنك پریده‌اش هویداو برجسته گشته بود یك لحظه خوی من درترحم ذوب شد،ولی لحظه‌ای بعد بانگاه معنی دار چشمانش بر خورد کردم. روحم آنچنان آزرده ومتزلزل شد که گوئی بمردابی مخوف وتبه نرسیدنی خیره شده باشم .

آیا باید بگویم که مدت زیادی بود که درآرزوی مرگش بودم ؟ بله بودم ، امارو‌ح ضعیف وشکننده او برای هفته‌ها وماههای خسته کننده‌ای بکالبد خاکی او چسبیده بود .

این زندگی آنقدر ادامه‌داشت تا اینکه اعصاب زجرکشیده من تسلط خویش را بر افکارم پیدا کرد من ازاین تاخیر بخشم آمده بودم و بـاقلب یك شیطان روزها وساعتها ودقایق تلخـی راکه‌از زندگی آرام او طویل‌تروطویل تر بود وچون سایه‌های بگاه مرك روز بود، نفرین میکردم.

ولی دریك غروب پائیزی ،هنگامیکه بادها هنوز درآسمان خفته بودند . مورلا مرا بکنار خویش خواند . مـه تیره‌ای روی همه زمین را پوشیده ، وقرمزی گرمی برآبها سایه افکنده واز میان بـرگهای تابستانی جنگل رنگین کمانی از فلـك بااستواری تازمین کشیده شده بود .

همانگونه که من نزدیك میشدم گفت:

- «امروزروز روزهاست .روزی ازهمه روزها برای زندگی ومرك .امروز برای پسران زمین وزندگی روز زیبائی است و ـ آه ، برای دختران آسـمان ومرك روز بس زیباتری است ! »

من پیشانیش‌را بوسیدم واوادامه‌داد

ـ«من میمیرم ، هنوززندگی خواهم کرد . »

- (مورلا!)

ـ «هنگامیکه تو نتوانی مرادوست داشته باشی زمان هرگزوجود ندارد.ولی کسی‌راکه تو درزندگی ازاو متنفر بودی درمرك ستایش خواهی کرد» .

-(مورلا!)

- « تکرارمیکنم که میمیرم. ولی‌در درون من کروکانی ازآن محبت وجود دار ـ آه، چقدر کوچك !ـ

ازآن‌محبتی که توبرای من احساس نمیکردی ،

- «مورلا !»

(وهنگامیکه روحم ازکالبدم جدا شد کودکم زندگی آغاز خواهد کرد. کودك تو ومن. طفل مورلا

ولی آن روزها ایام رنج خواهدبود ـ رنجی که پایدارترین نقشهاست،همانگونه که سرو بادوام ترین درختان است زیرا ساعات شادی مابپایان رسیده،وخوشحالی مانند سرخ گلهای پاستیوم دوبار در یك زندگی جمع نمیشود.

بعد، با زمان تیشان بازی کن، ولی نسبت بمورد وبیچك بی اعتنا باش، تو کفن خویش را همانگونه که مسلمانان در مکه انجام میدهنددرزمین باخویش حمل خواهی کرد.»

من فریادزدم :

ـ مورلا! مورلا ! تو اینرا ازکجادانستی؟ »

ولـی او رویش را بروی بالش برگرداند و ارزش خفیفی اعضای اورا فراگرفت. بدینسان اومرد، ومن دیگرصدایش‌را نشنیدم

همانطور که‌او قبلا گفته بود، کودکش که با مرك خویش باوزنـدگی داده بود، که تازمانی که مادرش نفس میکشد نفسی نداشت ـ طفلش ـ یکدختر ،زندگی را شروع کرد و بطور عجیبی درپیکر و هوش شروع برشد کرد و کاملا شبیه او بود که از اوجدا شده بود، و اورا با عشقی سوزانتر از آنچه، برای ساکنان زمین امکان دارد دوست داشتم.

ولی، چندگاهی بعدآسمان این‌محبت پاك تیره وتارشد ووحشت ، غم و غصه چون ابرهـائی آنرا پوشاند . گفتم کـه کودك بطور عجیبی در پیکرو هـوش پرورش مییافت . حقیقتا پرورش سریع اندازه بدنی او تعجب‌آمیزبود ـ ولی، اوه ! وحشتناك ، افکار آشوبگری که در مغزم انباشته‌شده‌بودند زمانیکه‌ترقی وپیشرفت جسمی اورا میدیدم وحشتناك بود ! وگرنه اینکه وقتی روزبروز در تصورات کودکانه اوقدرت بلوغ ومکاتب زنانه را میدیدم چه میتوانست باشد؟ ـ و هنگامی کـه عقل وشهوت بلوغ‌راکه کـه ساعت بساعت در چشمهای عمیق و دقیق اومیدرخشید ؟ هنگامیکه، میگویم تمام اینها برای روح وحشت زده من حادثه‌ای شده بود ـ وقتی که بیش‌ازآن نمیتوانم آنرا ازروحم مخفی کنم، و نـه میتوانم آنرا از احساساتی که دریافت آن مرا بلرزه میانداخت دوربیاندازم آیا این سوءظن‌ها تعجب‌آور نبودتعجبی که ازیك طبیعت وحشتناك ومهیج بروح من بریده بود، یا تعجبی که ازآن‌افکار من گنك وگیج برافسانه هـای وحشی و نظریات لرزاننده مورلای خـاك شده میافتاد ؟

من از رسیدگی دقیق دنیائی کـه موجودی‌راکه سرنوشت مرا وادار کرده بود که اوراستایش کنم بیرون آمده‌بودم، ودر تنهائی شدید خانه خویش ، بوسیله یك تقلا مهیج که بروی آنچه کـه مورد قبول محبوب‌است سر گرم میشدم

و ما همانگونه که سالها میچرخید ومیگذشت‌ودورمیشد، ومن روزبروز به صورت مقدس ومهربان و سخنگوی او خیره میشدم‌ودرشکل بالغ شده اومطالعه میکردم،روزبروز نقطه‌های شباهت‌جدیدی بین کودك‌ومادر کشف میکردم، غمناك و مرده،وساعت بساعت سایه‌های این‌شباهت تاریکترو بیشترمیشدودرلبهایشان سرگشتگی و ترس آلـوده وحشتناکی هویـدا میـگشت زیـرا لبخندش شبیـه لبخند مادرش‌بودکـه من میتوانستم آنرا تحمل کنم ولی بعد من از جذابیت کاملی که درلبخندش بود میلرزیدم‌تاتمام



کودک، این موجود ناشناخته را دریابید

خطرناکترین دوران زندگانی کودکان هنگامی است که پدر ومادر راسئوال پیچ میکنند ودیگری موقعیست که وارد مدرسه میشوند

بسئوالات جنسی کودکان چگونه باید جواب داد ومشکلات روحی وترس وگریزازمدرسه را چگونه بایدحل کرد

اولین روزی که پسر یا دختر بدبستان میروند درست درآن هنگام که پدر یا مادر درجلو در دبستان آنها را ترک میکنند، این جدائی موقتی، این جدائی که شاید برای اولین مرتبه بین پدریا مادر وطفل بوجود آمده است وطفل مجبور است بدون پدر و مادر دریك محیط ناشناخته غریب وارد شود منظره‌ای غم‌انگیز وفراموش‌نشدنی دارد، بچه با چشمانی اشکبار وحزن‌انگیز چنددقیقه‌ای خیره‌خیره به پدر و یا مادرش نگاه میکند چند قدم جلو میرود، باردیگرروی خود را برمیگرداند، نیم نگاهی باو میاندازد ودرحالیکه بغض گلویش را بشدت میفشارد خواهی نخواهی وارد مدرسه میشود مادر یاپدرنیزدرحالیکه اندوهگین و ناراحت بنظرمیرسند زیرلب فقط بگفتن این جمله اکتفا میکنند، «عادت‌خواهد کرد»

ولی این عادت باین آسانی وبدون کمك پدر و مادر صورت نمیگیرد، وظیفه پدر ومادر است که ازبچگی یعنی از یك سالگی ودوسالگی به بعد قدم به قدم وساعت بساعت مراقب اخلاق و رفتار وروحیه اطفال خود باشند، مختصات روحی اورا درهرسن درنظربگیرند، او را تسلی دهند، مشکلات اورا حل کنند بسئوالات بیشمار پیچیده او جواب قانع کننده دهند تاکه اطفالشان گرفتار ناراحتی های روحی بیشماری که هریك خود ممکن است در سالهای مختلف عمر صدمه جبران نا پذیری بآنها بزند نشوند.

اطفال خودرا بشناسید

روانشناسان بزرك طی سالها مطالعه درروحیه اطفال موفق‌شده‌اند که به اخلاق وخصوصیات روحی اطفال درهرسنی پی‌ببرند وخلاصه درون بچه راآنطور که باید درسنین مختلف عمرتجزیه و تحلیل کنند.

درسالهای اول عمر اطفال ازلحاظ وضع خارجی ورشدو نمواختلاف زیادی با بچه بعضی حیوانات ندارند ولی درون آنها دارای وضع مبهم و اسرار آمیزو پیچیده‌ای است‌که آنرا بهمان «کلافه‌های» روحی تشبیه کرده‌اند.

یك بچه دو ساله که بطور کامل راه میرود وجست و خیزمیکند هنوزبه شخصیت خود پی نبرده است. در۳ سالگی نیزکمترین اختلافی باحیوانات‌وحشی ندارد، اعمال خودرا بدون‌منطق وفهم انجام میدهد و در این سن است که منتهای بازیگوشی وشیطانی دربچه‌ها وجود دارد ولی در ٤ و ٥ سالگی ناگهان تغییرات زیادی دراو پدیدارمیشود، باطراف واطرافیان وخودش با نظردیگری نگاه میکند، بایك مطالعه دقیق درتغییرات روحی وجسمانی او میتوان‌متوجه شد که بیش ازپیش بخودش فرورفته است، ببزرگی‌خود پی برده است وشاید حس میکندکه اوهم شخصیت وموجودیتی داردکه بایدآن را برخ دیگران و یا اقلا برخ همسالان خود بکشد ودر همین موقع است‌که سئوالات عجیب وغریب و پیچیده اوشروع میشود وبزرگترین اشکالات را برای پدر ومادر و اطرافیان فراهم میسازد.

از سالها پیش تاکنون جواب‌دادن بسئوالات کودکان همواره مورد نظر علما ودانشمندان بوده است وراههای بیشماری برای آن پیشنهادکرده اند زیرا دراینموقع است‌که پدر ومادر دچارمشکل بزرگی میشوند، بچه‌ها یشان ناگهان سئوالات عجیبی‌که بیشترآنها مربوط به‌تظاهرات واعمال جنسی است از آنها مینمایند وایشان نیزنمیدانند چگونه بآنهاجواب دهند وغالبا نیزاین جواب‌ها با





دورنمای عجیبترو سرسام آورترهمراه است که حتی فهم بچه نیز دروغ بودن‌آن را تشخیص میدهد و ناراضی میگردد.

دانشمندان هرزمان عقیده خاصی درباره این مسئله داشته‌اند، زمانی‌معتقد بودند بهتراست باهمان دروغهابچه‌را قانع ساخت ولی روانشناسان‌امروزعقیده‌شان کاملا برخلاف خیلی‌ها است، اینها میگویند باید ببچه کاملا راست گفت‌وطوری باو جواب دادکه راضی‌شودولی این‌روش نیزبهمین سادگیها نیست یعنی درمقابل اولین سئوال بچه که میپرسد «من‌چگونه بدنیا آمده ام» نباید فورا بدون‌پرده پوشی کلیه مطالبی را که درباره تولید مثل‌وروابط‌جنسی زن وشوهروجوددارد بدون‌کم وزیاد برای او نقل‌کرد بلکه با ذکرمثالهای متعدد باید مختصری‌درباره تولید مثل در لفافه با اوصحبت‌کرد

دومین‌سئوالیکه بچه‌های امروزی‌غالبا ازپدرو مادرشان میکنند‌دراطراف اینموضوع است‌که «چرا من بچه شماهستم ومثلا بچه فلان‌کس نیستم، چرا من همیشه باید دراین خانه باشم!...» جواب این‌سئوالات نیزبرای پدر ومادران فهمیده‌ومطلع نسبتا آسان است فقط باید سعی کنندکه از دروغ‌گفتن و منحرف ساختن طفل‌خود بپرهیزند زیرا این‌دروغها هرگزبچه را قانع نخواهدکردو او را وادار خواهد ساخت‌که ازطریق دیگرو بکمك اشخاص دیگرمشکلات خود را حل‌کند این روش است‌که سبب‌گمراهی اطفال میشود، در اثرکنجکاوی در راه حل‌مشکلات خود به بسیاری ازمسائل‌جنسی وروابط زن ومردکه در خور فهم وسن آنها نیست پی ببرند واعمال ناشایسته‌ای ازآنها سرمیزند.

روابط جنسی زن ومرد واطفال

روانشناسان افراطی میگویند پدر و مادر از موقعیکه اطفالشان یکسال دارند باید درمقابل آنها ازکلیه اعمال‌وروابط مربوط بزناشوئی خواه بصورت معاشقه ویا اعمال جنسی باشد خودداری کنند وحتی شبها نیز او را درکنارخود نخوابانند ویا خودشان هم دور از یکدیگر بخوابند،

ولی دسته ای از روانشناسان‌که تا این اندازه افراطی نیستند عقیده دارندکه این روش را باید ازدوسال ونیم وسه سالگی بشدت بکار برد زیرا در اکثراوقات‌که پدرومادر خیال میکنند اطفالشان درخواب هستندآنها بازیرکی وهوشیاری خاص بچگی از زیرچشم و بطور پنهانی چشم باعمال وگوش بگفتار آنها دارند و مکرر دیده شده است اینقبیل اطفال خیلی زود انحرافات جنسی پیدا میکنند ودر گوشه وکنار با همان اطفال همسن وسال خود مرتکب اعمال ناشایسته‌ای میشوند ودراینموقع مراقبت وجلوگیری از این انحرافات‌کار بسیار مشکل وپرزحمتی است:

دعوا، بگومگوی پدر ومادر

دعوا وبگو ومگوی پدرومادر نیزبهمان نسبت اثربد وزننده‌ای درروحیه اطفالشان دارد، اگردقت‌کرده باشید هنگامیکه پدر ومادری مشغول دعوا هستند اطفال کوچك وحتی بزرگشان در گوشه‌ای زانوی غم به بغل میگیرند و گریه میکنند واین دعوا ها بتدریج اثربدی در روحیه آنها باقی میگذارد، عصبانی و ناراحت میشوند، بدون جهت بهانه‌گیری میکنند وشب وروز با خواهر و برادر کوچك وبزرك خود یا با همسالانشان‌ناسازگاری ونزاع دارند ودیده شده‌است که این قبیل اطفال دربزرگی ودرزندگی زناشوئی خود نیز تند خو وسختگیر وناسازگار بوده‌اند.

بقیه در صفحه ۲۱

ما و مردم

تهران آقای عبدالحسین صیدگر: ماهم خوشحالیم که شما از انتشار مجله ما، یعنی مجله متعلق بخودو هموطنانتان خوشحالید واز مطالب آن لذت برده‌اید.

۲ - دوست عزیز مگر خبری است؟ والی در هرحال مسئله ازدواج یك مسئله بغرنجی است و شرایط آن اگر فراهم باشد چه بهتر ازاین؟ اما اختلاف سن میگویند ولو دوسال حتما لازم است حالا اگر بقول شما توافق اخلاقی ومادی داشته باشند، میشود ازاین نقص، یعنی مطابق بودن سن صرف نظر کرد، بشرط اینکه دخترخانم بزرگتر نباشد.

تهران آقای یکرنگی

۱ - شماهم بما تبریك میگوئید؟ متشکریم

۲ - ماهم امیدواریم که از امثال استاد سعید نفیسی بیشتر استفاده کنیم

۳ - آخر دوست یکرنك، ما همه نوع خواننده داریم وهمه نوع افکار.

٤ - چطورشد از مهرویان هولیود بریده‌اید؟ اگرما عکس آنها را چاپ نکنیم فکر نمیکنید خیلیها بما اعتراض کنند؟

٥ - بله دردیارما ومیهن ماهنرمندان بی‌هنرزیادند و بی‌هنران فراوان. چشم اطاعت میکنیم.

٦ - حالا شما مارا سرافراز بفرمائید دریك روز عصر، یادتان نرود.

تهران آقای دکتر مجیدی

دیر آمدی ای نگار سر مست
زودت ندهیم دامن از دست

بشرط اینکه مارا فراموش نکنید.

تهران- آقای مسیح پور

پس از تشکر، دوست عزیز مجله ما که بازاری نیست، تصدیق میفرمائید و گذشته ازاین چهارشنبه‌ها روزنامه فروشها تعطیل دارند. وبتقاضای ما شماهم لطفا یك روز سری بما بزنید. تاباهم صحبت کنیم.

اصفهان آقای نصراله جان‌نثاری

بله کار خانه دار ها و همه کارفرمایان اینطورند، موفقیت شما را میخواهیم، مسلما درآینده کارگران ما بامبارزه وخواست خودشان وضع بهتری خواهند داشت.

گرگان آقای محمدعلی گلستانی

دیدید که انتظارتان سرآمدو با این شماره دومین شماره مجله بدستتان میرسد موفق باشید.

تهران آقای عنقا:

ماازلطف شمامتشکریم و بعد آرزو داریم شما که جوانیدخیلی زود بخواسته‌های خود برسید، جوان عزیز اگر کار کیمیاست اراده که کیمیانیست وانگهی شما چراپیرو مکتب «شوپنهاور» شده‌اید بعقیده‌ما باید دردنیا و زندگی پیرو مکتب و فلسفه «اپیکور» بود.

مشهد آقایان یزدان‌پناهی و خلیل جبلی

آقای عزیز، این نکته سنجی شما مورد بسی تقدیر و تحسین است، آری ما که شیعه اثنی‌عشری هستیم، رادمرد بزرك اسلام علی‌ابن‌ابی‌طالب را خلیفه اول می‌شناسیم وپس‌از او اولاد اطهارش‌را حالا شما بگوئید اینها که مینویسند، خلفاء راشدین، وبرای فرزندان ماهم مینویسند چگونه مردمی هستند؟ ازخودشان سئوال بفرمائید.

وشما آقای خلیل جبلی ازفردی از هزار فامیل توقع دارید که به نان‌وآب وزندگی مردم برسد؟

شیراز آقای دست‌غیب

امیدواریم هیئت تحریریه بتواند ازداستان شما استفاده کند، در هرحال اکنون در زیردست آنهاست

تهران آقای حسین کرمی

دیشب ترا بخوبی تشبیه ماه کردم
توخوبتر زماهی من اشتباه کردم

بااینهمه ازاشتباهی که برای دومین بار کرده‌بودیم معذرت میخواهیم. موفق باشید

تهران آقای مهران پرتو

اشعار ارسالی مورد توجه واقع شد بامطالعات دیوان شعرای قدیم‌وجدید موفقیت بیشتری نصیب شما خواهدشد

تهران آقای علی آقاربیع

متشکریم. هر کس باید وظیفه ملی خودرا انجام دهد.

تهران آقای حسین مظاهری

دقت وسلیقه‌شما را میستائیم وباید بگوئیم که احتیاج براهنمائی های شما و امثال شما بجا بود، انشاء‌الله در آینده جبران خواهد شد.

تهران آقای پیکارخراسانی

اینهم دوسه بیت ازشعرشما که چاپ میشود بشرط آنکه بیشتر،خیلی بیشتر با آثارشعرای گذشته‌ومعاصر آشنا شوید تا شاید بتوانیددر مدرسه شعرا ثبت نام کنید.

زجدوجهد ماروزی وطن آبادمیگردد
دل میهن پرستانم ازآن پس شادمیگردد
حیاتی نوبدید آریم دراین بوم جاو بدان
دوباره ملك کسری پرزعدل‌وداد میگردد
بکوه بیستون جانا گرت روزی گذرافتد
دو گوشت آشنا با ناله فرهاد میگردد

تهران - آقای دریاگشت - دارالفنون باشما وازهم کاری شمادرهفته آینده سخن خواهیم گفت.

بهترین شعرهفته: ازآقای محمد غفاری کاشانی.

وطن

بهاررفت‌وگل ازفرط غم چنان پژمرد
که گشت قامت سروچمن بیادش خرد
زسوزناله بلبل‌که تعزیت می‌خواند
قلوب مردم اطراف وباغبان افسرد
نشانه بود یکی برك خشك در گلزار
وزید بادی و آن برك را بیغما برد
فتاد برك گل خشك دربن چاهی
فشار بادچنانش بقعر چاه فشرد
چنانکه گفتی‌از آن برك گل نماند اثر
چنانکه‌دل زفنایش بسی تاسف‌خورد

• • •

بناگه ازته آن چاه آب بالا زد
بهمت آن گل پژمرده را بآب‌سپرد
بروی‌آب روان گشت تابباغ رسید
بپای گلبن‌خودچون‌چمید گفت‌چو گرد
تو زادگاه منی جان من‌فدای‌تو باد
اگرچه خصم فرومایه پیکرم آزرد
زجان وتن گذرم درره‌عقیده خویش
عدو اگرچه مراکوچك وحقیر شمرد
اگرچه‌خاك شود ازجفای خصم تنم
بجاست تااثر از من فدائی وطنم

به‌بقیه نامه ها در آینده پاسخ خواهیم داد.

کودك، این موجود ناشناخته‌را دریابید

بقیه ازصفحه ۲۰

ورود بمدرسه

در این سن یعنی شش و هفت سالگی خصوصا هنگامیکه کودك بمدرسه میرود احتیاج بسیار زیادی بـه تسلی پدر ومادر دارد، روزهای اول مدرسه برای اطفال بسیار ناراحت کننده است، محیط ناشناس، اشخاص‌غریب ونادیده، رفتار واخلاق گوناگون دست بدست هم میدهند، بچه را از مدرسه میرانند و درهمان ده یازده روز اول اورا نسبت بمدرسه ومعلم بدبین وفراری میسازند اینجاست که بچه‌ها ببهانه بیماری، خستگی، چشم درد ودست درد از رفتن بمدرسه خود داری میکنند ووظیفه پدر ومادر است که بااین بحران آشنائی داشته باشند، از روز اول چشم و گوش بچه را نسبت بمدرسه ومعلم بازکنند، ترس اورا از بین ببرند، هنگامیکه ازمدرسه باز میگردد با خوشرفتاری و مهربانی اوراتسلی دهند خواسته‌های او را برآورند، ناگفته نماند که اولیاء مدرسه نیز در اینجا وظیفه سنگین ومهمی دارند که ازبحث ما خارج است.

ازطرف دیگر در اینموقع است که سرشتهای گوناگون دروجود بچه بیدار میشود ودر اثر همنشینی بااطفال غنی وفقیر، بهتروبدتر وزرنك‌تر وتنبل‌تراز خود به‌رقابت، چشم‌هم‌چشمی وصفاتی از این‌قبیل‌پی میبرد وچنانچه دریك مورد محرومیت و کوچکی در خودحس کند گرفتارهمان حس پستی‌و کوچکی که «فروید» زیاد بآن توجه دارد میشود.

چنانچه پدرومادری ازروز اول این نباترا ندانند وبموقع پیش‌بینی نکنند ودرصدد جلوگیری از آن برنیایند کم کم ازمدرسه فراری‌میشود، بفکرفرومیرود ناراحتی وترس‌ازمدرسه ومعلم از یکطرف‌وحسادت واحساس‌پستی از طرف‌دیگر در نهادش ریشه‌میدوانند، تنبل وسست‌عنصر بار میآید وبقدری دراین راه‌پیشرفت میکند که دیگر پدرو مادر باین آسانیها نمیتوانند اورا بوضع طبیعی بازگردانند و اینکه پدرو مادر میگویند «عادت خواهد کرد.» صددرصد اشتباه محض‌است زیرا یك بچه هفت‌شش ساله هنوز آنقدر قوای فکری ومیزان شعورش‌بآن پایه نرسیده است که خودرا با محیطهای گوناگون سازش دهد، چه بسیاری از افرادبالغ‌ودنیادیده‌نیز باین آسانی نمیتوانند باناملایمات‌وناسازگاری‌خو گیرند تا چه رسد باطفال کوچك.

سن بلوغ

یك مرحله خطرناك نیز سن‌بلوغ است، در اینموقع ناگهان تغییرات عمیق و پیش‌بینی نشده‌ای‌دردختر وپسر ظاهر میشود، حس مبهم و بیسابقه‌ای در وجودش بیدار میشود وچنانچه قبلا بااین تغییرات ناگهانی آشنائی نداشته باشد ودر این دوران نیز بارفقاری فاسد وتربیت نشده‌ای معاشرت داشته‌باشد سقوط اوحتمی است دراین دوران که‌غالبا مصادف باسال هفتم‌وهشتم تحصیل است بی میلی مفرطی نسبت بدرس ومدرسه پیدا میشود، گاه وبیگاه که فرصتی دست آید شاگردان ازمدرسه میگریزند وبارفقاری خود بگردش وتفریح میروند و چنانچه پدر ومادر مراقب‌نباشند روزبروز برتعداد ساعات غیبت درمدرسه افزوده‌میشود وتنها راه جلوگیری از این پیش آمدهوشیاری پدرومادر ورسیدگی دقیق برفت‌و آمد او در مدرسه است و در شرایط و محیط امروزی، پدر مادری اگر مایل است افراد تربیت‌شده وتحصیل کرده‌ای تحویل جامعه‌دهد باید از روزی که بچه‌اش را بمدرسه میگذارد تابیست سالگی همه‌وقت وهمه‌جا مراقب او باشدو مخصوصا گاه‌وبیگاه، بی‌خبروباخبر بمدرسه‌اش سر بزندووضع‌روحی، جسمی، درس وآمدوشدها ومعاشرتهای اورا درنظر بگیرد، در غیر اینصورت - مسلما باشکست روبرو خواهد شد.

غلیظك

بقیه ازصفحه ۷

گوشت گره‌زده درست کرده بود باپنجه‌پا بروی محل درد بریده وچون‌شاگرد مسگرها که روی ظرف مس میچرخند - میچرخید ومراشکنجه میداد. امافسوس که این معالجات قوزبالاقوزشد. بالاخره نزد شکسته بند محل رفتم واو بعد از چند نگاه وامتحان تشخیص دادکه درد من غلیظك است وباید طبق دستور و رفتار کنم.

شکسته بند دستورداد که بایدروزی یك من برنج وپنج سیرروغن ونیم من گوشت باو بدهم واو آنها را دردیك بار کند وبعدازآنکه بخار آنرا ازروی دیك بدست من بدهد غذای پخته‌شده را هم خودش بخورد سپس غروب بغروب پنج تومان هم باو بدهم‌تا اززالوفروش مخصوص زالوهای درجه یك خریده و بروی‌کت علیل من بیاندازد تا درد را مکیده و بعداز دوسه روز راحت‌شوم.

این‌عمل هم‌پس‌ازدوسه‌روز تکرار نتایج‌زیر ببارآورد:

۱- خود آقای شکسته‌بند حالش بسیار بسیار خوب شد و۷ کیلو بوزنش اضافه گردید.

۲- ازکثرت خون‌خوری زالوهای بی‌پیر،رمقی بتن و رنگی بچهره حقیر نماند.

۳- تمام پس‌اندازما دربیچاره‌ام بر سر دوا وحکیم بباد رفت.

٤- درجلسه‌آخر قرارشدکه استاد اصغرخمیر گیر یك‌مرحم خیلی خوب‌درست کرده ودرد را علاج‌کند بله استاداصغر خمیر گیربمن گفت: باس به ملحملی‌درست کنم و روغلیظکت زفت‌کنم تاتموم بلغم و کوفت بد نتواز جیگرت‌بیرون‌بکشه» دیدم اگه این یکی هم بخواهد معالجه خود را ادامه دهد حتما منجر بهلاکم خواهد شد. بهر کلکی بود از دستشان گریختم. اگرخدای نکرده کت مبارك شما هم غلیظك شد به اینجانب مراجعه فرمائید تا ترتیب معالجه را بدهم پایان

کشمکش خونین ...

بقیه ازصفحه ۱

کشور	سال ۱۹۳۷	سال ۱۹۵۴
امریکا	۳۳ر۲	۴۹ر۶
انگلستان	۳۷ر۶	۲۴ر۶
فرانسه	۲ر۶	۳ر۵
اسپانیا، هلند بلژیک و پرتقال جمعا	۱۳ر۷	۱۱ر۹

طبق آمار رسمی فوق، کمپانیهای امریکائی که‌درسال ۱۹۳۷ فقط یک سوم ذخایر مواد خام جهان سرمایه‌داری را زیر کنترل داشتند پس از ۱۵ سال سهم خودرا یک‌دوم افزایش دادند. این افزایش بحساب کمپانیهای انگلیسی صورت گرفته است که بمیزان زیادی تسلط خود را از دست داده اند.

نمونه زنده این تغییرات در مورد منابع نفتی ایران مشهود است. کمپانیهای امریکائی درجریان ۱۰ سال توانستند ۴۰ درصد از ذخایر نفتی ایران رازیر کنترل خود قراردهند، وسهم کمپانیهای انگلیسی را از ۱۰۰ درصد به ۵۰ درصد برسانند این نبرد روز بروز شدت بیشتری پیدا می کند. کمپانیهای امریکائی که درسال ۱۹۴۳ توانستند ۲ درصد ازسهام شرکت نفت ایران وانگلیس رابدست آورند، درسال ۱۹۵۳ که قدرت بیشتری پیدا کردند این رقم را به ۴۰ درصدرسانیدند در آینده مسلما این تقسیم بندی باز هم دچار تغییر خواهدشد و برحسب تحولی که در قدرت انحصارها پیدا میشود، بنفع یکعده و بزیان عده دیگر تجدید تقسیم صورت خواهد گرفت آنها که تصور میکنند دنیا بین چند انحصار بزرگ تقسیم شده واین کمپانیها با یکدیگر متحد هستند توجه لازم به جریان واقعیات ندارند.

آمار نفت نفی کننده تز «اتحاد محکم انحصارات» است کمپانیهای امریکائی که درسال ۱۹۳۷ فقط ۱۳ر۱ میلیون تن از نفت خاورمیانه وخاور نزدیک را در اختیار داشتند، درسال ۱۹۵۳ بیش از ۶۰ر۲ میلیون تن نفت بدست آوردند درحالیکه کمپانیهای انگلیسی در سال ۱۹۳۷ بیش از ۷۶ر۸ میلیون تن نفت می بردند، درسال ۱۹۵۲ کمتر از ۲۸ر۶ میلیون تن تحصیل کردند. نمونه‌زنده‌ای که تایید کننده تضاد ومبارزه روزافزون انحصارات است، درزمینه معادن اورانیوم منعکس میباشد کمپانیهای امریکائی و انگلیسی بایک کوشش تب آلود در جستجوی ذخایر اورانیوم هستند. امریکادردوران جنگ توانست ۷۶ درصد ازصادرات اورانیوم کنگو را ازچنگ کمپانیهای بلژیک بیرون کشد، انگلستان نیز بقیه را بچنگ آورد. اما مبارزه میان کمپانیهای امریکائی و انگلیسی بااین تقسیم بندی تمام نشد، هرچه اهمیت اورانیوم از لحاظ جنگی و صنعتی بیشتر میشد مبارزه آنها شدت بیشتری میگرفت تاسرانجام، کمپانیهای آمریکائی صادرات تمام‌محصول اورانیوم کنگو را تصاحب نموده، کمپانیهای انگلیسی را بیرون انداختند. این نبرد همچنان ادامه یافت.

گروه مورگان با مساعدت کرده راکفلر موفق شد در اوائل سال ۱۹۵۴ کمپانیهای بلژیکی را بکلی ازاین منطقه طرد کند و کنترل خود را روی کمپانی هلندی - انگلیسی «یونیون مینیر دو کاتانگا» برقرار سازد.

در کوران این نبردهای طولانی خونها ریخته میشود، هزاران نفر از زندگی محروم میگردند، ثروتهای ملی غارت میگردد واستقلالها برباد میرود. تقریبا تمام کودتاهائی نظیر کودتاهای آرژانتین گواتمالا و برزیل، جنگهائی نظیر جنگ کره، ویتنام وافریقای شمالی قسمتی معلول تضادها ومبارزاتی است که میان کمپانی های انحصاری جهان غیر کمونیست روی میدهد. این تضادها و مبارزات از یک جانب برای کمپانیها سودهای عظیم بوجود میآورد وازجانب دیگر برای دهها وصدها میلیون مردم مستعمرات فقر و گرسنگی ایجاد میکند. کمپانیهای مزبور در ساله ۱۹۵۲-۱۹۴۸ تنها ازصادرات ۷۰ کشور ضعیف وعقب مانده بیش از ۶۲ میلیارد سود بردند. آنها مواد خام ممالک کوچک را بقیمت ناچیزی خریداری نموده و در بازار بین المللی میفروشند

مثلا کنسرسیوم نفت ایران را بقیمت خلیج فارس حساب میکند و آنرا بقیمت خلیج مکزیک که ۵ر۳ برابر قیمت خلیج فارس میباشد بفروش میرساند. طبق یک محاسبه غیر دقیق، شرکت سابق نفت درجریان ۴۵ سال معادل ۲۵۰۰ میلیون دلار سود خالص ازایران برده‌است ومسلما این رقم بمراتب بیشتر است. کمپانیهای انحصای نه فقط ازراه تصاحب موادخام، بلکه ازراه صدور سرمایه نیز سود هنگفتی بدست میآورند، طبق ارقام بانک ملی ایران بانک بین‌المللی که سهام عمده آن دردست کمپانیهای امریکا وانگلیس است درمدت کوتاهی مبلغ ۲۰۰۰ میلیون دلار بهره برداشته‌است. کمپانیهای امریکا و انگلستان نیروی انسانی ممالک عقب‌مانده را نیز بشدید ترین وجهی استثمار میکنند، مثلا درکنگوی بلژیک کمپانیها بیک کارگر بطورمتوسط روزانه ۵۶ فرانک مزدمیدهند درصورتیکه قیمت یک کیلو گرم برنج ۶۰ فرانک و یک کیلوگرم ماهی دودزده بین ۱۰۰ تا ۱۳۰ فرانک میباشد. کمپانی های آمریکا درعربستان سعودی بیک کارگر بومی معادل یک بیست‌وهفتم مزد یک کارگر اروپائی که درهمانجا کار میکنند دستمزد میپردازند.

سودهای سرسام آور کمپانیهای انحصاری محصول غارت ثروت ملی ممالک کوچک است. فقرو گرسنگی که‌در ممالک کوچک حکمفرما است، بحران بزرگی که‌دامنگیر ملت‌های عقب‌افتاده شده‌است ناشی ازهمین‌جااست.

کمپانیهای امریکائی و انگلیسی و سایرانحصارات دنیاهم‌چنان سرگرم مبارزه هستند. این‌مبارزه بقیمت نابودی استقلال وحق‌حاکمیت ملی وغارت ثروت‌عمومی ممالک عقب‌افتاده جهان تمام میشود. امروزدر تمام‌جهان غیرکمونیست و بخصوص‌در آسیا وافریقا وامریکای لاتین نفرت‌ومقاومت روزافزونی در برابر این کمپانی‌ها وجود دارد که‌دامن میگیرد.

تهران پایتخت کشور ما

بقیه ازصفحه ۹

روزی ۲ تومن مزد میگیرم سیزده سال دارم ؟

- مشغول باش برادر خداحافظ

عرق پیشانیش را با آستین پیراهن مندرس خود پاک کرد



اصغرهم باطبل خود معرکه‌را گرم میکند

دم‌را دمید قطعه آهن سرخ شده‌ای راازکوره بیرون کشیدو شروع بکوبیدن کرد و بدین ترتیب حسین سیزده ساله بجای مدرسه برای تهیه نان خود ومادر وسه‌خواهر کوچک ویتیمش پشت کوره آهنگری راانتخاب کرده است ! ...

وارد میدان بزرگی شدیم که بعدها دانستیم آنرا امین السلطان میگویند اولین چیزیکه جلب توجهمان راکرد جمعیتی بود که دائره‌وار درکناری جمع بودند نزدیک که رفتیم دیدیم معرکه یکی ازمرشدهاست.

حسن طبال با زدن طبل معرکه را گرم میکرد.

مرشد رحمت‌الله داشت قسم میداد ودعا میکرد پهلوان نوروزهم باسبیل‌های ازبناگوش دررفته درحالیکه دوربازوان ورزیده‌اش را بادوردیف زنجیر نسبتا کلفت بسته بودند انتظار آنرا داشت تا برای تامین‌زندگی دهشاهیهائی که‌مرشد جمع میکرد مبلغ قابل توجهی شودوزنجیر های مزبوررا با قدرت وقوت خویش پاره کند.

- «چراغ اولو کی روشن کرد !. برادر بروکه قمر بنی‌هاشم عوضت بده خواهر، ام‌البنی دردتو دواکنه ...مادر از پنج‌هزار دردوبلا درامان باشی ... برو جوان، جوان هیجده ساله حسین درد تو دوا کنه، پدر ضامن غریبان پشتت باشه ...»

وسط دائره‌ایکه مردم تشکیل داده اند سه‌سنگ بیست کیلوئی و چند جعبه ودو تیر که‌عمودا درزمین فرو کرده وچوب دیگری را بطور افقی در بالای آنها قرار داده و بصورت بارفیکس ساخته‌اند بچشم میخورد

- «مورشد، حالا بیوقت، بو زنجیرده پاره نشد» سئوالی ود که پهلوان نوروز از مرشد میکرد

-«پاره نشدنداره اگر اینو پاره نکنی میدونی چی میشه این آقایون دعوات میکنن !، کتکت میزنن ! ... شیعه‌های علی صلوات بلند ختم کنند.» صدای صلوات در فضای میدان پیچیده

-«پهلوان توقسم خوردی که باید این زنجیر رو پاره کنی، ایرونی هستی وخون پاک ایرونی داری از نژاد پاک ایرونی باید بقولت وفادار باشی !! قسمتو نشکنی هرکی میخواد این زنجیر پاره شه یک صلوات ختم کنه ... نه نشد شما مسلمونید و باید بلند تر بفرستین ... خدا پوستانم صلوات بفرستن ... برچشم بد لعنت ...» صدای بش باش جمعیت بلند شد.

-«جانم سنی قوربان اولم یاحضرت عباس ... یاعلی ... علی. جانم علی...»

پهلوان ببازوان خود فشارمیآورد ولی زنجیر خیال پاره شدن نداشت.

-«صلوات بفرستین. برناپاک لعنت برچشم بدلعنت. بر حرامزاده لعنت ... برمحمد وآل محمدصلوات.»

پهلوان هنوز تلاش میکرد

- «نشد پهلوان صبرکن ...»

مرشد دست چپ را بزانوی چپ تکیه‌داد تنه را بطرف چپ متمایل کرد پای راست را عقب کشید گردن را بسمت راست خم نمود چشمها را بافق دور دست دوخت وخواند ...

«خدنگ مارگیر با مارشد جفت
قضاهم خنده کرد هم آفرین گفت»

آنگاه عرق پیشانی را با انگشتان دست راست گرفت و برزمین ریخت:

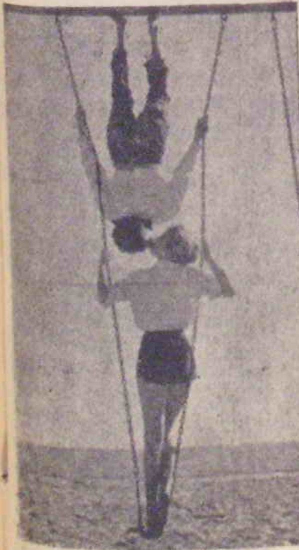
«دلم به جوونمرد میخواد که این عرق منو پیش این پهلوان خشک نکنه و بگه بیا مرشد این یک ۵ تومانی را هم نذر حضرت عباس کردم .. به بینم کیه اونکه عاشق اسم ابوالفضله...؟»

بعداز جمع آوری واخذ مبلغ مزبور پهلوان شروع بتلاش کرد.

«آقام علی... یاعلی بیزغرق گوناهوم سن منه شفیع ال...علی...یا قمر بنی‌هاشم» **یکی ازز نجیرها پاره شد** تماشاچیان دست زدند، پهلوان باز هم تلاش کرد وبالاخره درحالیکه چند نقطه از بدنش مجروح وخون ازآن جاری بود **زنجیردومی را نیز پاره کرد**

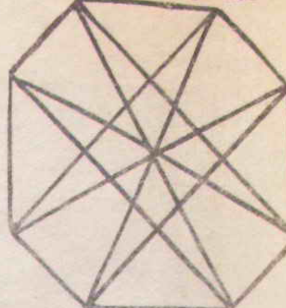
از مرشد وعده ملاقات گرفتیم و خداحافظی کردیم وازآنجا دورشدیم.

انشاءالله هفته آینده بمیدان امین‌السلطان خواهیم رفت.



معاشقه سیرک بازان

دقت خودرا بیازمائید



آیامیتوانید شکل فوق را بدون اینکه قلمرا ازروی کاغذ بردارید ویااز روی خطی دومرتبه عبوردهید ترسیم کنیداگر موفق نشدید - راه آنرا درشماره آینده بشمانشان خواهیم داد.

قابل توجه علاقمندان بطرح جدول ومسابقات

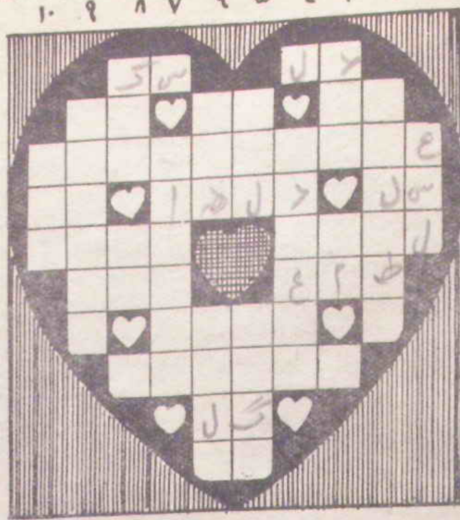
هرکس جدول ، وسرگرمی های تازه و سودمندی طرح کندو بآدرس مجله «دایره مسابقات» ارسال دارددرصورتیکه در طرح وتنظیم آن نکات زیررعایت شده باشد بنام خودش در مجله چاپ خواهدشد.

۱ - درتنظیم وطرح جدول ها وسرگرمیها ومسابقات ازمطالب تکراری استفاده نشود.

۲ - مطالب وتصاویر روی یکطرف کاغذ نوشته شود.

۳ - تصاویر روی کاغذ بیخط بامرکب سیاه و بطور منظم ودقیق کشیده شود.

جدول کلمات متقاطع «دل»



افقی :

۱- هم اکنون درمقابلتان قرار گرفته - طبیعت مهرووفائی را که ما تشنه و سوخته آنیم دردل این حیوان جا داده است ۲- خانه عشق و وفا است ، و صاحب(دلان) و بی(دلان) همه دارند همراه غم بردل معشوق - نامهربان نشنید - ازآنطرف خالق دل ومن شما است ۳- از ذوق وصل پر کشوده‌اند تادل‌ها را بهم نزدیکتر کنند ٤- مرض خانمانسوز ودل آزار- جمع دل - ترك است وازفرط عطش دلش کباب شده و- آب میخواهد ٥- اولی دلخواه‌ترین هدف بوسه، ودومی را هم معمولا آدم (دلخور) میزند - آواز حیوان - پردل و نجیب ٦- حرص - حرفی بآخرش اضافه کنید تا جگرفروش سرگذرهمراه (دل) بسیخش بکشد ۷- اینطورسخن گفتن عیب نیست، ولی ممکن است دلی را از خود رنجیده کنید ۸- ترا میخواهم ای... دلبر ۹- خوشبویش جسم وجان تازه کند و روح دل بپرورد ۱۰- یکی دیگرازاین میخواهد تا آدم تشنه زند.

عمودی :

۱- ماه معروف عاشقان ۲- پیچ وخم گیسوی دلبر ۳- دل او- معکوسش هدف بوسه دو دلداده است ٤- قد (دلبر) نکوروی خوش اندام ٥- با ترس دریك ردیف است - بیشه ٦- دلخواه کودك شیرخوار- شیدا ۷- عده‌ای خاطر خواه که دل در گرو عشقی نهاده‌اند ۸- از اعضاء بدن - زورمند و پردل ۹- هر دو از فرماندهان دل است ۱۰- در بازوداشتنش علامت شجاعت و پردلی است.

جمشید رحیم زاده

حل جدول شماره قبل

افقی : ۱- تاریخ-شیراز ۲ - ۱۱ هو ۳ - عسل - آمل ٤ - وال - بغل ٥ تمیز - ذال - قوری ٦ - ۷ -آب - نا ۸ ۹ طغرل - ادب - هرات - ۱۰ -همه-اما ۱۱ - اره- وام ۱۲ - وا-او ۱۳-تهران سردار.

عمودی : ۱قابوت - طهارت ۲ ام - غم ۳ - علی - رها ٤ - یاس - روا ٥ خاله - سار - جهان ٦ - ۷ - آه - مد ۸ - ۹ - شهاب - نام - حواس ۱۰ - بوم - آور ۱۱ - لبو - رام ۱۲ - خر - ام - ۱۳ - زابلی - تاتار.

پاسخ هوش آزمودگی شماره قبل

بطریق زیر میتوان باشش عدد یك عدد ۱۲ ساخت.

$$۱۱+\frac{۱۱}{۱۱}=۱۲$$

مسابقه اجتماعی





آقای داداشی

پاسخ آقای عبداللطیف بنی اسلام:

«وجود مهندس بافرهنك وصنعت هرکشوری مربوط است ودر عصرما کشوری نمیتواندحیات واقعی داشته باشد مگراینکه درصنعت پیشروبوده وازترقیات صنعتی واختراعات جدید برخوردارشودو استفاده کندولی چون پیشرفت صنعت منوط بواردکردن وسایل و لوازم گران قیمت است برای تامین ارز این لوازم میتوان ازتوسعه کشاورزی استفاده کرد وباتوجه باین نکته ایران امروز بیش از هر چیز احتیاج بکشاورز دارد.

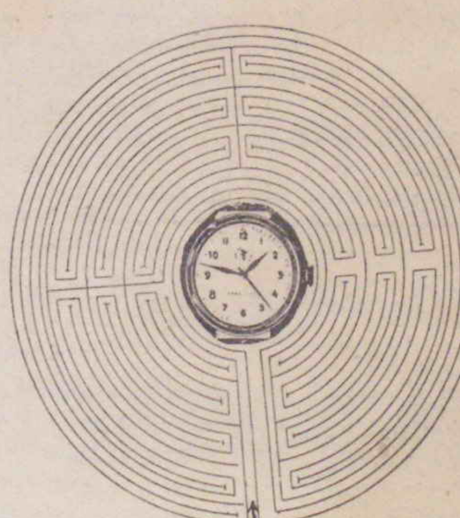
پاسخ آقای کریم داداشی

«بنظرمن اگربنیان اقتصادی کشوری متزلزل باشد آن ملت استقلال خودرااز دست خواهدداد ، اگربرنامه عمران و آبادی دولتهای بزرك رامطالعه کنید ملاحظه خواهید کردکه همه کشاورزی را درراس برنامه‌های خودقرار داده‌اندزیرا کشاورز و کشاورزی است که میتواند فرهنك، دکتر ، مهندس و بالاخره زندگی سیاسی واجتماعی مردم را تامین کند و سبب پیشرفت وترقی کشورشود.

پاسخ آقای سیروس شرفشاهی

«بادرنظر گرفتن محیط مساعد کشاورزی درایران و باتوجه باین نکته که پیشرفتهای کشاورزی خواهی نخواهی درترقیات صنعتی واجتماعی آنکشورنیز مفید و موثر خواهد بود ، دروضع فعلی کشاورزی برای بسط وتوسعه کشاورزی ایران لزوم بیشتری دارد.»

چگونه میتوان بساعت دست یافت



پدری میخواهد این ساعت رابیکی ازفرزندانش که باهوشترودقیقتر از دیگران است جایزه بدهد و برای این منظورآنرا در میان این خطوط پیچ در پیچ گذاشته است ولی هیچیك ازفرزندان او نتوانسته اند باین ساعت برسند شایدشما بتوانید، درصورت موفقیت ین راه راتا یکماه دیگر بادو ریال تمبر باطل نشده بست بآدرس اتحادملل «دایره مسابقات» ارسال دارید ، بسه نفر از کسانیکه نزدیکترین راه رسیدن بساعت را پیدا کرده باشند بحکم قرعه یکماه مجله جایزه داده میشود.

باسخ در شماره ٦

اطلاعات سینمائی خودرا بیازمائید

این دو نفر که هستند ؟





اگرآنهارا شناختید برای ما بنویسید وبا دوریال تمبر باطل نشده در پاکت بگذارید و بدفترروزنامه دایره مسابقه‌ها ارسال دارید تابقید قرعه جایزه دریافت نمائید

تصویر گویا



بکمك تصاویر و حروف وعلامات فوق و باکمی دقت وفکر میتوانید شعر شیرینی بدست آورید

یکمرد و زن خوشگلش

بقیه از صفحه ۵

این سوء ظن را باقی بگذارم ؛ اطمینان داشته باش فرهاد ! من تاکنون بهیچوجه حتی بقدر یك نگاه ، حتی بقدر یك التفات به اظهار عشق یك فرد دیگر بتو خیانت نکرده‌ام ، از همه جهة عفیف و باتقوی بوده‌ام وحتی خیالم نیز درجستجوی آن بر نیامده است که برای خود عشقی و هوسی و عشرتی جز آنچه که درخانهٔ تو و در کنار تو داشته‌ام فراهم آورم ؛ اصولا تو خوب میدانی که من یك زن شهوت پرست نیستم و گمان میکنم تاکنون ، طی این چند سالی که باهم زندگی میکنیم هرگز مرا درمرحلهٔ عشق و شهوت بازیچهٔ افراط و فزون طلبی ندیده باشی ، حالا هم بتو اطمینان میدهم که در تابلوئی که بقول خودم یا بقول تو بجای آن تابلوی دیگر برای آیندهٔ خود ترسیم کرده‌ام ، بهیچوجه از رنك عشق و شهوت استفاده نشده است ، کسی فریبم نداده ، عشق کسی خیره‌ام نکرده و بین مردمی که شهر و مملکت و دنیای ما را پر کرده‌اند کسی را نیافته‌ام که بتواند جای خالی عشق ترا در دل من بگیرد .

فرهاد آهسته و با ملالی که به پنهان داشتنش میکوشید گفت : عجب ! پس این جا خالی شده است ؟

فرح گفت : آری فرهاد ! دروغ گفتن چه فایده دارد ! در دل من دیگر کوچکترین شراره از آتش عشقی که تو بر جانم افروخته بودی وجود ندارد ؛ اگر وجود میداشت هرگز این صحبت بمیان نمیآمد زیرا که تا دل مالامال از عشقی است دماغ هم چیز دیگری جز آن نمیپذیرد .

فرهاد بملامت گفت : اشتباه تو همین است و من باین اشتباه بخوبی واقف خواهم کرد ؛ حرفت را بزن .

فرح گفت : خیلی از تو راضیم فرهاد ، حقیقة یك مرد حسابی هستی ؛ حیف که من نمیتوانم زندگی و آینده و سعادت خودرا بایك مرد خوب و حسابی مثل تو هم آهنك کنم ؛ اول از تو شروع کنم ، بدین ترتیب زودتر به اصل مطلب خواهم رسید . تو واقعاً خوب هستی ، اول گفتم که بعقیدهٔ من و بعقیدهٔ هر کس که ترا بشناسد یك مجموعهٔ کامل از همه صفات عالی و فضائل برجسته هستی ، اما من بجای آنکه این مرد که تو ئی شوهر من باشی دوست‌تر میداشتم که وصفت را در یك کتاب خوب ، در یك کتاب کهن ، در یك اثر ممتاز کلاسیك میخواندم و حظ میکردم و باخود میگفتم : چه خوب روزگاری بود آن روزها که مردانی چنین خوب پیدا میشدند و محیطشان آنان را می پسندید ، خود سعادت بدست میآوردند و دیگران هم درسایهٔ آنان میتوانستند سعادتمند باشند ! خوب میفهمی که چه میگویم ، مقصودم آن است که تو با این اخلاق ، با این فضائل ، با این صفات عالی جوانمردانه برای آن روزگاران خوب بودی ، دیر بدنیا آمدی فرهاد ، خیلی دیر ، یك قرن ، نه ، بلکه بیشتر ؛ دو سه قرن دیر بدنیا آمدی ، حتی عقیده هم ندارم که زود بدنیا آمده ئی زیرا این چیزها ، این صفات ، این بزرگواریها که بکار دنیای امروز نمیخورد مسلما فردا هم بکار نخواهد آمد ، این دنیا که ما می بینیم چگونه پیش میرود و به چه صورت درمیآید ....

فرهاد که باز متحیر شده بود گفت :

ـ مقصودت از این حرفها چیست ؟

فرح گفت : خیلی واضح است فرهاد ! مقصودم اینست که تو بدرد زندگی امروز نمیخوری و چیزی که مرا فرار میدهد و به جدا شدن از تو و طلاق گرفتن از تو وادارم میکند شخص تست ، صفات تست ، اخلاق تست ،

ـ تعجب میکنم فرح ، تو که همیشه...

ـ آری همیشه افتخار میکردم ، روز و شبی نبود که زبانم بمدح تو باز نشود و به خود نبالم که چنین شوهری دارم . اما آنوقت با زندگی روز ، با زندگی عصر آشنا نبودم ، باسرار واقف نشده بودم ، در اجتماع مطالعه ئی نداشتم .

ـ و حالا ...؟

ـ حالا بر من مسلم شده است که تو با همه صفات و سجایای عالیت در پیشگاه اجتماع عصر یك موجود خشك هستی ، مثل یك چوب خشك و بهیچکار نخواهی آمد جز آنکه مثل همان چوب خشك در آتشت اندازند .

ـ مرا در آتش اندازند ؟

ـ آری عزیزم ، امروز معنای همه چیز عوض شده است ؛ این درجه مردانگی و شرافت و درستی و راستگوئی و صراحت و پیروی از حق و همه چیزهای دیگر که در تو وجود دارد و با اینهمه عناد و سماجت به آنها چسبیده ئی امروز حاصلی جز آن ندارد که آتش بغض‌ها و کینه‌ها را برافروزد و شخص را در اجتماع بصورت یك وجود مزاحم جلوه دهد و کامروایان عصر را بمبارزهٔ جدی و بیرحمانه با او بر انگیزد ، و من نمیخواهم زندگی و سعادت خودرا بخاطر یك موجود ناجور با اجتماع ، یك وصلهٔ نچسب ، یك چوب خشك که سرانجام سوخته خواهد شد فدا کنم !

ناتمام

زیباترین دختر جهان



آنتیا اکبرك میگوید : من از مردمی که مینشینند و فقط باین خاطر که زیبا هستم بمن خیره میشوند متنفرهستم .

آنیتا که موهائی بلند و چشمهائی آبی دارد از نگاههای خیره مردم بدرد سر افتاده است .

آنیتا از وقتی که بعنوان ملکه زیبائی سال ۱۹۵۱ سوئس شناخته شد باین درد سردچار گردید . آنیتا میگوید :

ـ همیشه سعی میکنم ساده باشم ولی درمن سادگی وجود ندارد . من نمیتوانم قیافه و زیبائی خودرا پنهان کنم .

آنیتا زیباترین دختر جهان است .

آنیتا میخواهد ساده باشد

آنیتا ۵ پا و ۷ اینچ بلندی و ۱۲۰ پوند وزن دارد . چشمهایش آبی و موهایش بلند است

آنیتا میخواهد هنرش را عرضه نماید نه زیبائیش را

بازگشت

بقیه از صفحه ۱۳

مگر کسی دیگر درخانه نیست ؟

ـ چرا عمه و سایر برادران و خواهرانم اینجا زندگی میکنند . ما هفت برادر و خواهر هستیم دوسال است که مادرمان مرده .

چون ژاندارم به کرکره‌های بسته اشاره میکرد کلمان اضافه کرد :

ـ این اهمیتی ندارد برای خاطر گرما کرکرها را بسته‌اند

ژاندارم دوباره دستگیره را کشید ولی صدائی نیآمد .

کلمان گفت : شاید آنها در باغ پشت عمارت هستند . این باغ خیلی طویل است و آنها نمیتوانند صدای زنك را بشنوند

ـ پس دراینصورت آنها را صدا بزن ! زیرا حتما تو راضی نمیشوی مهمانخانه‌چی که تا این حد به تو خوبی کرده بیهوده درانتظار بماند .

کلمان منزل کشیش را که روبروی خانه آنها بود نشان داده گفت :

ـ دراینصورت شما میخواهید همه از پنجره ها سر بیرون کرده مرا ببینند !

ژاندارم که عصبانی شده بود فریاد زد : « خانواده و مرك ! ، خانواده و مرك ! »

کلمان روی پلکان در ورودی نشست و آرنج‌هایش را روی زانویش تکیه داد و همینطور که ژاندرم دوباره دستگیره زنك را میکشید او هم ناله کنان پیشانیش را میفشرد و فکر میکرد بقیه اهل خانه هم درخانه نباید باشند . چرا ؟ شاید پدرش همه را بیرون فرستاده تا بتواند سر فرصت او را خوب بزند . درهرصورت انتظار وقایع ناگوار و وحشتناك و حتی بدتر از آن را میکشید . بعد از توقیفش در کلانتری باو گفته بودند که بدون شك او را در یکی از دارالتادیب های خشن کشور خواهند گذاشت .

اتحاد ملل
صاحب امتیاز و مدیر مسئول ـ ابوالفضل مرعشی
مدیر داخلی ـ عباس اعتماد
شماره تلفن ـ ۴۱۹۷۰
تاریخ انتشار روزهای دوشنبه
نشانی اداره : تهران ـ خیابان فردوسی ـ کوچه بانك ـ کوچه میرشکار
بهای اشتراك سالیانه ـ داخله ۴۰۰ ریال ، خارجه ۴۵۰ ریال
تعیین بهای آگهی و اوایح خصوصی با دفتر مجله است
نشانی چاپخانه : خیابان لاله‌زار ـ گراند هتل ـ چاپ تهران
سال سوم دوره دوم ـ شماره مسلسل ـ ۵۶

اینجا دانشکده حقوق است

بقیه از صفحه ۸

۱ - کمی بودجه ۲ - کمی بودجه !
۳ - بازهم کمی بودجه !!!

معاونت دانشکده با معاون سابق وزارت اقتصاد ملی واستاد کرسی حقوق تجارت دانشکده آقای دکتر سنوده است.

آقای دکتر صفدری معلم زبان فرانسه دانشکده حقوق چهارسال است که ریاست دفتر دانشکده را عهده دار هستند، و در این فاصله برای گذراندن تزدکترای خود یک سفر کوتاه بکشور فرانسه کرده اند.



دکتر صفدری رئیس دفتر دانشکده حقوق

مرکز مهم سیاست مملکت

دانشگاه بیست و چهار استاد دارد که چهار نفر آنها بدون کرسی هستند ، این بیست و چهار نفر بهمراه دوهزار و دویست وچند نفر دانشجو یک مرکز مهم سیاسی بوجود آورده اند که درمیان این جمع عالم روحانی ، وزیر ، وکیل ، سناتور ، شخصیتهای مهم ارتشی ، مدیر کل ، روزنامه نگار وغیره بچشم میخورد ، مثلا هم اکنون دانشگاه شش نفر وکیل مجلس دارد چهار نفر آنها آقایان دکتر عمید ، دکتر افشار ، دکتر پیرنیا ، دکتر جزایری استاد ودو نفر آنها آقایان افشار و نقابت دانشجو هستند دو نفرهم استاد سناتورداریم (دکتر قاسم زاده ودکتر امامی) -

این سه استادهم ازعلمای اعلام هستند آقایان شریعت سنگلجی ، مشکوة ، شهابی - بطورقطع بااسامی آقایان - دکتر متین دفتری ، دکتر پورهمایون ، دکتر عالمی ، دکتر افشار ، دکتر علی آبادی ، دکتر یاد ، دکتر هدایتی و دکتر نصیری آشنا هستید ، اینها همه دردوره های قبل نخست وزیر ، وزیر و یا شاغل پست حساس ومهمی در کشور بوده اند .

دوره دکترای دانشگاه نیز وضع جالبی دارد ، یکعده ازرجال که درمیان آنها وکیل ، روزنامه نویس ، دبیر ، مدیر کل بنام دانشجو دورهم جمع شده اند ،

بااین ترتیب مشاهده میشود دانشکده حقوق مهمترین سازمان فرهنگی وسیاسی و اقتصادی مملکت محسوب میگردد .

کارمندان

آقایان بهمن - هاشمی - ایزد پناه سامی - بهرامی از کارمندانی هستند که مرتب دانشجویان باآنها سروکاردارند دانشکده بطورکلی فقط ۱۷ نفر کارمند که پنج یاشش نفر آنها در کتابخانه کار میکند دارد وبقیه باید به پرونده دوهزار ودویست چندنفر دانشجو رسیدگی کنند.

کتابخانه

بزرگترین کتابخانه دانشگاه تهران واهم دانشکده حقوق دارد ، چهل وپنج هزار جلد کتاب فرانسه ، انگلیسی آلمانی رومی عربی وفارسی توی قفسه ها صف کشیده اند وآماده مطالعه هستند ، ریاست کتابخانه راآقای دکتر صبا بعهده گرفته اند وآقایان آل آقا - افشار - دانش پژوه از کارمندان باسابقه کتابخانه هستند -

کتابخانه های مرحوم ذکاءالملك فروغی ، دکتر شفق ومجید موقر برای کتابخانه دانشکده بتدریج خریداری شده است .

آقای دکتر محمد مصدق کتابخانه شخصی خود را بهمراه دو سال حقوق نمایندگی مجلس بکتابخانه دانشکده حقوق اهداء کرده اند ،

و نیزورثه مرحوم مجید آهی ودولت فرانسه بوسیله انستیتوی ایران و فرانسه وسفارت فرانسه ، مقادیر کثیری کتاب هدیه نموده اند .

بدین ترتیب کتابخانه بصورت فعلی درآمده است .

آمار ساده

سال جاری دانشکده ۱۸۲ نفر دانشجو پذیرفت ولی اکنون ۸۳۰ نفر در کلاس اول درس می خوانند -

در دانشکده جمعا چهل ویکنفر دختر ودوهزار ودویست نفر مرد تحصیل میکنند و تنها ۱۷ نفر کارمند و هفت سالن برای کلاس درس وجود دارد .

خانمها چگونه میخوابند؟!



هرکس درموقع خواب عادتی دارد موسسه آمارگیری گالوپ آمار زیر را در مورد خانمها تهیه کرده است ، نمیدانیم شما جزو کدام دسته هستید ؟

۱ - ۲٫۹ درصد زنان باشورت برختخواب میروند

۲ - ۶ در صد پیژامای مردان را میپوشند

۳ - ۵٫۱۲ در صد لباس خواب بتن میکنند

۴ - ۳۹٫۵ درصد پیژامای خودشان را میپوشند

۵ - وفقط ۴٫۷ درصد خانمها هم مثل « ننه حوا » لخت و عور برختخواب میروند .

ولی برای اینکه حواس شما پرت نشود ما از چاپ عکس این قسمت خود داری میکنیم

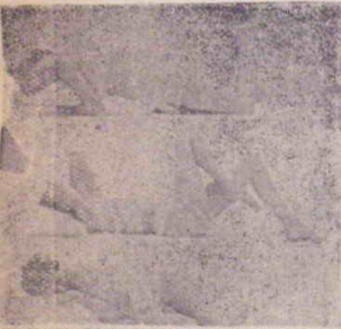
و

۶ - ۲۸٫۰ ٪ ازآنان ترجیح میدهند اینگونه بخوابند

۷ - ۱۳٫۰ ٪ بدین شکل می خوابند .

اما دختران مجرد اینطور نمی خوابند

۸ - ۳۷٫۰ ٪ علاقمند باین شکل خوابیدن هستند - ۲۳٫۰ ٪ دیگران بر ایشان بی تفاوت است .



دلقك

بقیه ازصفحه ۷

مرانبوسید .

مدتها با این قوزم نون خوردم . مردم رامیخندوندم اونهام بهم صدقه میدادن . مثل گداها چشمم بدستشون بود . وقتیکه ازخنده بیتاب میشدن باقهقهه فریاد میزدن .

- قوزی دیگه بسه خیلی خندیدیم . بیا اینهم سهم تو . آنوقت قیمت شادیهائیکه بهشون فروخته بودم بهم میپرداختند . خوب بود سهمی هم ازاون شادیهاشون بمن می رسید . مدتها کارم این بود . دلم نمیخواست امامجبور بودم .

باوجوداین قوز بزرگ بازهم زندگی رودوستداشتم نمیتونستم بآسونی ازش دل بکنم . وقتی خنده شادی همه را از خود بیخود میکرد . آنوقت حس می کردم چقدر بدبختم ، چقدرمطرود ودور ازهمه هستم .

آنوقت دردهام زنده میشدن . غصه هام سر ورمیداشتن و بجونم میافتادن . وقتی انزجار قلبم رو میچلوندکه آنها به رنجهام میخندیدن اونها را هم مسخره میکردن ، غصه های منم باعث خنده و تفریحشون میشد .

فقط یکبار درزندگیم راضی شدم . فقط یکبار حس کردم که بعد از خنده ها سبک شدم . آنهم وقتی بود که یك نفر ، یکنفر زن از دیدن صورتم ، ازدیدن قوزم ، از شنیدن حرفهام نخندید . یعنی خندید اما بیتاب نشد . فقط تنها او بود که نه مسخره کرد و نه ازمن بدش اومد . هیچ احساسی نسبت بمن نداشت حتی دلش هم برایم نسوخت مرا مثل فرد عادی مثل دیگران دید . درنگاه او ترحم ندیدم تنفرهم نبود بانگاهی عادی مراتماشا کرد . هیچ چیزدراون نبود . این نگاه ، این حالت ، مرا تسکین داد ، امیدوارم کرد . بالاخره یکنفر پیدا شد که مراچون دیگرون ببینه ، بصورتم نگاه کنه بدون اینکه نگاهش روی این لکه بزرك بنشینه ، آه که چقدر خودم را درآن لحظات خوشبخت حس می کردم . اما :

آن چشمها ، آن نگاهها زود گمشد ولی تصویر آنها هنوز تومغزمن بجامانده . هنوزمزه خوشی که بعدآن نگاهها چشیده بودم زیر دندونمه . من هنوز در دنبال آنها هستم . میدانید من دنبال نگاههای گمشده ام هستم . ازوقتیکه آنهارا ازدست دادم .

فقط باین امید مردم رامیخندونم که شاید دوباره آنهارا پیدا کنم .

ورزش

(دکتر هشیار)

بورزشکاران وورزش‌دوستان!

اتحاد ملل بچه راهی میرود؟

با این شماره مجله « اتحادملل » بخاطر عظمت واهمیت ورزش در دنیای متمدن یک صفحه به ورزش اختصاص میدهد .

دراین صفحه سعی میشود که اخبار مهم ورزشی جهان و ایران را برای خوانندگان گرامی درج کنیم . قهرمانان و ورزشکاران راجامعه معرفی و ازکارهای مفید فدراسیون های ورزشی و سازمان تربیت بدنی پشتیبانی نمائیم .

با انتقادات صریح، روشن ومستدل راه را ازچاه نشان داده وقدمهای نافعی دراین رهگذر بنفع کشور خود وقهرمانان ملی وارزنده که تکیه گاه واقعی ملت ایرانند برداریم.

« اتحاد ملل » بخاطر این وآن ازکسی تمجید نمیکند و برعلیه شخص ویا دستگاهی، بدون‌جهت زبان بملامت نمیگشاید.

ماچون بکشورخود علاقمندیم، بپیروزی آن عشق میورزیم و بجوانان مستعد وپرمایه این سرزمین ارج مینهیم بنابراین براهی میرویم که احتیاج روزجوانان وورزشکاران درآن نهفته است.

انتقادصحیح پایه و اساس کارما است. انتقاد می‌کنیم تامعایب رفع گردد وتارسیدن بسر منزل مقصود هرگزدست نخواهیم کشید. راهنمائی و کارشکنی بایک‌دیگر تفاوت فاحش دارد. روش ما همکاری باکسانی است که فهم ورزشی دارند واغراض خصوصی را در کارهایشان دخالت نمیدهند.

شرایط زمان ومکان‌را در نظرمیگیریم و بمقیاس آن ازسازمانهای ورزشی انتظار داریم که کار مثبت انجام دهند .

ماکه دردو المپیاد لندن‌سال ۱۹۴۸ وهلسینکی سال ۱۹۵۲ شرکت کرده وبا تجربیات ابتدائی در بین ملل پرسابقه موقعیتی بدست آورده ودر کشتی وهالتر صاحب « تیتر » شده ایم میباید درکلیه‌ی شئون ورزش پیشرفت کنیم وپای بند اساس واصول باشیم. ازتظاهر بیجا بپرهیزیم وهرگزدچار خودخواهی نشویم. از یک سازمان خوش ظاهرو غیرفعال چه نتیجه ای بدست‌می‌آوریم: چندروزپیش قهرمانان کشتی شهرسامسون ترکیه بتهران آمدند وبا باشگاه بانک‌ملی ایران دو مسابقه دادند درهوای سرد، با اینهمه سر وصدا از فعالیتهای سازمان‌تربیت‌بدنی مسابقه‌دراستادیوم ارتش برگذارشد..

یک سالن سرپوشیده‌ی معمولی که بتواننددراینگونه موارد احتیاجات‌مارابرآورده کند وجودخارجی نداشت. قهرمانان ترک تعجب میکردند ایران با این موقعیت حساس وعالی خود درخاورمیانه، تهران که قهرمانانی نظیرتختی، فردین، نامجو وزندی را دربرداردچگونه فاقد یک سالن سرپوشیده است . در عوض کاخ عظیم و نیمه تمام سازمان با ساختمان (اپرای تهران) برابری میکند .

رئیس سازمان تربیت بدنی اکنون که برای یک دوره‌المپیاد(۴سال) درپست خودابقاء شده‌است میباید هرچه زودترکارسالن سرپوشیده را فیصله بخشد....

زیراچنددوره برراس سازمان تربیت‌بدنی قرارگرفتن وکارمهمی‌را بسامان‌نرساندن‌مشکل‌نیست. مشکل‌آن‌است که شخص‌وجودش مثمرثمر گردد ویادبودی ازخودباقی گذارد .

سال ۱۹۵۷ که مسابقات وزنه‌برداری جهانی در تهران‌برگذارمیشود ویک ارگانیزاسیون‌دقیق وپرکار احتیاج دارد . سازمان‌تربیت بدنی اگربخواهدچنان‌که درگذشته براه‌کج رفته است برود مطمئنا(بترکستان) میرودآتیه نشان میدهد !



باقهرمانان ایرانی آشناشوید!

ماخاطره خوشی ازمسابقات کشتی ایران و ترکیه نداشتیم .

چندسال پیش یک‌تیم کشتی بایران آمد ودرسیرک تهران یکی‌پس ازدیگری قهرمانان حماسه ای‌مارابشکل بی‌سابقه ای‌مغلوب ساختند !

حسین‌پور قهرمان جوان

مردم عصبانی بودند ، وحتی آنها که آنشب را درسیرک نبودند ازخلال رپورتاژ ورزشی رادیوتهران بخوبی احساس میکردند تاچه اندازه تماشاچیان مسابقه ناراحت هستند ...

سالها گذشت، جوانان مستعدکشورما بجبران گذشته برخاستند، تادرصحنه‌ی مسابقات‌جهانی هلسینکی وتوکیو قهرمانانی‌چون‌زندی ، توفیق و فردین یکدنیا افتخار بمیهن‌خودآوردند .

• • •

آنشب که درباشگاه سرباز مسابقات کشتی آزاد بین‌تیم «دمیر اسپورت‌سامسون» ترکیه و باشگاه بانک ملی ایران انجام شد وهردوتیم درمقابل یکدیگر قرار گرفتند . دلها درسینه می‌طپید ! چه‌میتوان کرد علاقه به‌پیروزی : هدف‌مقدسی است . آرزومیکردیم بجبران(سیرک تهران) قهرمانان ماپیروز شوند .

وزن اول اعلان شد . حسین‌پوراز ایران، شریف کانیک‌ازترکیه .

ازهمان لحظات اول مشخص بود که حسین‌پور برتری کامل دارد پس‌از (ردبدل‌چندکار) درمدت ۵ دقیقه باضربه فنی‌حسین‌پوربرنده شد ، ویکدنیا افتخار نصیب هم میهنانش کرد . بیش‌از ۲۱ سال ندارد وبا اینکه تجربیاتش‌دراین‌رشته هنوز بسرحد کمال نرسیده مع‌الوصف پیروزیهای درخشانی بدست آورده .

سال ۱۳۳۰ درمسابقات تشویقی تهرا دوم‌شد.

درمسابقات قهرمانی کشور که دراصفهان‌برگذار گردید دروزن‌اول قهرمان‌کشور شد .

درسفر ترکیه همراه باشگاه‌تاج در۳شب متوالی حریف ترک را مغلوب کرد

حسین پور ازقهرمانان‌پراستعدادی است که‌آتیه درخشانی در پیش‌دارد . ماموفقیت اورا خواهانیم...

چند خبرورزشی

مسابقات فوتبال قهرمانی کشور از روزجمعه ۱۹ آبان‌ماه درمیدان امجدیه شروع شد .

مسابقه اول بین‌آبادان ومشهد انجام وهفت‌بریک بنفع آبادان خاتمه یافت .

ازتعداد گلهائی که‌آبادان زده است وبعلاوه‌سنتی‌که این ورزش درشهرستانهای جنوبی دارد مشخص‌است‌که آبادان برتری‌کامل وهمه‌جانبه‌ای دربازی‌داشت.

درمسابقه دوم : تهران واصفهان روبروشدند

تیم تهران از. آقا حسینی، عارف، عرفان، عراقی، سیادت،اوصیاء، کوزه کنانی، جدیکار، حاجی‌مختار، رضا قلی زاده ونادر افشار تشکیل شده بود . این‌تیم‌برای اولین دفعه با هم بازی میکردند در هیچ جای دنیا معمول نیست که تیمی را روزقبل ازمسابقه (ارنج) کنند وامید برد هم برای اوداشته‌باشند . هنوزمانمیخواهیم بفهمیم فوتبال یک ورزش دسته‌جمعی وتکنیکی‌است و آشنائی بازیکنان بوضع بازی افراد تیم کمال اهمیت‌را دارد . حالا اگرچنانچه یک تیم قوی درکشورماوجود ندارد که تیم تهران راشکست دهد مسئله‌ی دیگری‌است دراین مسابقه‌هاف‌تایم اول اصفهان یک گل‌خورد ولی در هاف‌تایم دوم چون اصولا تیم اصفهان دفاع قوی نداشت وهمکاری درمیان نبود پنج گل دیگراز تهران خورد وبازی ۶ برصفرخاتمه یافت تصور میشود فینال مسابقه قهرمانی کشور بین‌آبادان و تهران باشد

بمناسبت پایان‌یافتن عشق‌مارگارت و تونزند

از : سیامك پور زند

فیلمهائیکه بزودی نمایش داده خواهد شد

«رومئوژولیت» وفیلم فارسی «بوسه مادر»

«رومئو ژولیت» آثار با عظمت و فنا نا پذیر شکسپیر نویسنده عالیقدر انگلیسی همواره مورد استقبال واحترام دوستداران آثار کلاسیك بوده است وبا اینکه «هاملت» ، «اتللو» وبا «رویای یك شب تابستانی» کلیه اززیباترین وارزنده ترین آثار ادبی جهان محسوب میگردند؛ ولی داستان مشهور «رومئوژولیت» که احتیاج شرح وتوصیف ندارد چون معرف یك عشق سوزان وپرالتهاب دوجوان دلداده صدیق است که عقاید کهنه ودشمنیها وخود خواهیهای بیمورد سبب جدائی وحرمان آندو میگردد از کلیه آثار شکسپیر در دل و روح شیفتگان داستانهای تراژدی جای داشته ودارد و



همیشه ودرهر کجا که تاتر ویا بالت ایرانی ازروی این داستان تنظیم ونمایش داده شده با استقبال بی نظیر و هیجان انگیز دوستداران هنرمواجه گردیده است وبا اینکه تاکنون سه بارهم ازماجرای «رومئو وژولیت» فیلم تهیه شده وهرسه آن نیز ازنظر هنری جزو شاهکار- های سینمائی قرار گرفته ولیکن استودیو مسفیلم شوروی درسال ۱۹۵٤ فیلم جدیدی برروی داستان مزبور تهیه نمود که بعقیده منتقدین و مطلعین بمراتب برسه فیلم گذشته فوق و برتری دارد . این فیلم که درسال ۱۹۵۵ کارتهیه آن خاتمه یافت برنده جایزه بهترین فیلم فستیوال کان گردید و نمایش آن در کلیه محافل هنری جهان بااستقبال محترمانه ای روبروشد فیلم مزبور بشکل اپرای بالت براساس کمپوزیسیون مشهور استاد عالیقدر شوروی «پراکوویف» که این داستان شورانگیز رابزیباترین وکاملترین شکل مجسم نموده تهیه شده است ، هنرمند بزرك «اولانوا» که بهترین بالرین معاصر میباشد رل ژولیت قهرمان ناکام داستان رابا مهارت ایفاء مینماید و محرومیتها وتاثرات قهرمان داستان شکسپیررا بعمیقترین صورت نشان میدهد . دکوراسیون و لباسهای عالی هنری این فیلم جزو بهترین وزیباترین لباس و دکوراسیونهای عالم سینما تا کنون شناخته شده که با رنك آمیزی دلنشین فیلم بشکل موثری نمایش داده میشود... نمایش فیلم مزبوردر تهران که بزودی همزمان بانمایش آن در سایر شهرهای بزرك دنیا انجام میگردد یکی از افتخارات فصل سینمائی امسال خواهد بود .



شهلا - مهین دیهیم و ظهوری را در یك صحنه ازفیلم «بوسه مادر» می بینیم

فیلمهائیکه در دست تهیه است

پس ازاینکه کارخانه فوکس قرن بیستم فیلم «مردان موطلائی ها راترجیح میدهند» را ببازار دنیا فرستادو با استقبال مواجه گردید سایر کارخانه های فیلمبرداری هالیودهم تصمیم گرفتند که فیلمهائی شبیه بآن تهیه نمایند لذا کارخانه «یونایتد آرتیست» هم در اینمورد اقدام



یك صحنه ازفیلم «آقایان با موخرمائیهاازدواج میکنند»

کرد واولین فیلم شبیه فیلم مذکور بالا راتحت عنوان «آقایان با موخرمائیها ازدواج میکنند» تهیه نمود که درزیر نظر (ریچارد سیل) بطریقه سینماسکوپ وتمام رنگی ازنوع تکنی کالر فیلمبرداری شده است

دراین فیلم هنرپیشگان مشهور و هنرمند فیلمهای موزیکال مانند جین راسل - آلن یانك - اسکات بریدی و رودی والی شرکت دارند ویکی ازمحصولات خوب سال ۱۹۵۵ این کارخانه را تشکیل میدهد .

بوسه مادر فیلم جدیدی است که استودیو عصرطلائی کارتهیه آنراپس ازده ماه بپایان رسانیده است داستان این فیلم را آقای عطاءالله زاهد هنرپیشه ومتور آنسن باسابقه تاتر بر اساس پیس معروف «سویل» تنظیم نموده وکارگردانی آنرا نیز شخصا انجام داده است . مهین دیهیم هنرپیشه اول فستیوال سینمائی سال شهلا هنرپیشه معروف - سوسن که برای اولین بار در فیلم ولگرد خودرا معرفی نمود ومحسن مهدوی هنرپیشه فیلمهای «دزد بندر» و «شبهای» تهران رلهای اول این فیلم را بعهده دارند وهنرپیشگان با سابقه دیگری مانند



قدکچیان - ظهوری - عبدی و دستورز هم در سایر رلهای فیلم ظاهر میشوند . امور فنی و فیلم برداری بوسه مادر را آقایان جلال مغازه وخانی که هردو خدمتگزاران باذوق سینمای ملی ما میباشند انجام داده اند وآقای قویدل هم تنظیم دکوراسیون آنرا که بشکل جالبی صورت گرفته عهده دار بوده است . چنانچه از دورو نزدیك دیده وشنیده شده درتهیه این فیلم دقت زیادی بکار رفته ولی بایدمنتظر بود ونتیجه کاررا بوروی پرده سینما مشاهده نمود وقضاوت کرد.

انتقاد فیلم هفته

سینمای مکزیك وفیلم جدید مکزیکی «کاباره مکزیکو»

سینمای مکزیك که امروز درعالم هنرجهانی مقام خاص وبا احترامی دارد درسال ۱۹۳۲ بـا تهیه فیلم «زنده باد مکزیك» بوسیله کارگردان هنرمند ولایق «سرژمیخائیلوویچ ایزنشتین» پایه گذاری شد واگر چه هولیود مطابق سیاست همیشگی خودکه در همه کشورها انجام میدهد برای جلوگیری ازپیشرفت هنر سینمای مکزیك هم هزاران اشکال وموانع بوجودآوردولیکن خوشبختانه ازآنجا که پایه سینمای مکزیك بنیان فنا ناپذیری داشت که بدست استادی عالیقدر طرح ریزی شده بود نه تنها نابود نشد بلکه علاقمندان این فن که در مکتب ایزنشتاین پرورش یافته بودند بپیروی از رویه استاد از موانع نهراسیدند وباحرارت ودلبستگی وانجام کار مثبت آنقدر بمبارزه خود ادامه دادند تاموقعیت پرافتخار امروزرا بدست آوردند واگرچه هنرمندان وهنرپیشگان با ذوق وبا استعدادیکه درکار سینمای مکزیك فعالیت میکنند همه مورد احترام محافل هنری جهان هستندولی «امیلیو فرناندز» کارگردان مطلع و «گابریل فیگه روآ» فیلمبردار هنرمند درمیان جمع آنان ارزش خاصی دارند این دو یـار هنرمندکه در سال ۱۹٤۲ درهنگام تهیه پنجمین فیلم «فرناندز» بایکدیگرآشنا شدند تاامروز باکمك وهمکاری یکدیگرآثار بزرك وبـا ارزشی بوجود آورده اندکه هریك بسهم خود موجب افتخار سینمای مکزیك بوده ونمایش آنها درهمه جا با استقبال وعلاقه تماشاچیان مواجه گردیده است.

با اینکه ازآثار این دوهنرمند فقط دو فیلم بنام «مروارید شوم» و «محله نفرین شده» درتهران نمایش داده شده اما هر دو آنها وسبك کارشان درمیان مردم ومخصوصا هنرمندان وعلاقمندان سینما با احترام مشهور است وچنانچه در دو فیلم مذکور دیده شد سناریو های مثبت انسانی فرناندز که بصورت ملودرام تنظیم می گردد با فیلمبرداری خـاص «فیگه روآ» اثر خاصی درتماشاچیان بجای میگذارد وباوجود اینکه هنوز از نمایش فیلم «محله نفرین شده» مدت زیادی نمیگذرد خوشبختانه فیلم جدیدی ازساخته این یاران هنرمند بمعرض نمایش گذارده شده که نام اصلی آن «سالن مکزیکو» است ولی بنام «کاباره مکزیکو» نمایش داده میشود.

این فیلم که در سال ۱۹٤۸ تهیه شده همچنان باتم ملودرام دارای نکات مثبت اخلاقی آموزنده میباشد که برای عموم طبقات بخصوص طبقه جوان مفید وقابل استفاده است و داستان آن ضمن مجسم ساختن اوضاع کاباره دانسینگها وتجایع ناراحت کننده ایکه درگوشه وزوایای این محافل صورت میگیردو همچنین نمایش وضع اسفناك زندگی زنان ودختران جوانیکه در اثر نادانی گمراه شده اند وبا ازفرط استیصال خود فروشی میکنند وجود احساسات پاك عالی ونابود نشدن مهر وعاطفه ومحبت راحتی درمنحط تریـن وضـع زندگی مسلم میسازد «رودالفو آکوستا» که اورا درفیلم «محله نفرین شده» شناختیم دراین فیلم نیزرل یك مرد پست وفاسدی راایفاء مینماید که بازی او گذشته از بعضی اوقات که مخصوصا با سایه روشنهای مهیج قدری غیرطبیعی بنظر میرسد بطور کلی خوب است «مارگالوپز» که رل زن هرجائی پاك سیرتی راایفاء مینماید ازایفای رل خود بخوبی برمیآید وبازی سرگردهم اگر چه مخصوصا در چند صفحه عمیق است ولی مرد پلیس رل خـود را بشکـل قابـل تحسینی مجسم میسازد .

چنانکه در بالا گذشت فیلم «کاباره مکزیکو» یك فیلم خوبی است که مسلما نمایش آن اثرات مفید اخلاقی در برخواهد داشت وچون بیشتر صحنه های فیلم شب را نشان میدهد که باسبك خاص «فیگه روآ» فیلمبرداری گردیده لذا مسئولین محترم سینمای نمایش دهنده فیلم بایستی درمصرف ذغال آپارات بقدر «آمپر» کافی دقت نمایند تافیلم تاریك نمایش داده نشود.







اسرار مهم و جزئیا
سوء قصد علی